



پوهنتون سلام  
پوهنځی شرعیات و قانون  
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان  
وزارت تحصیلات عالی  
معییت امور علمی

## تفسیر موضوعی سوره نوح

(رساله ماستری)

محقق: عیوبه "عزت"

استاد راهنما: محمد نجیب "جلیلی"

سال: ۱۴۰۱ هـ ش - ۱۴۰۰ هـ ق



پوهنتون سلام  
پوهنځی شرعیات و قانون  
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان  
وزارت تحصیلات عالی  
معینیت امور علمی

# تفسیر موضوعی سوره نوح

(رسالة ماستری)

محصله: عایشه "قانت"

استاد رهنما: محمد نعیم "جلیلی"

سال: ۱۴۰۱ هـ. ش - ۱۴۴۴ هـ. ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت تفسیر و حدیث

بورد ماستری

## تصدیق نامه

محترمه عایشه بنت صفت الله ID: SH-MST-98-652 محصل دور پنجم تفسیر و حدیث که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: تفسیر موضوعی سوره نوح به روز پنجشنبه تاریخ ۱۳۶ / ۸ / ۱۴۰۱ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۰ (نمره به عدد) نود پورک (نمره به حروف) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور رحمت الله زاهد	عضو هیات	
۲	دکتور محمد اسماعیل لیبیب بلخی	عضو هیات	
۳	استاد محمد نعیم جلیلی	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

معاون علمی

آمر بورد ماستری

## اهداء

### به روح پدر دعوتگر و بزرگوارم!

این تلاش علمی را که برای خدمت به قرآن و درک مفاهیم دعوتی در سوره نوح انجام داده ام به روح پدر بزرگوارم دکتور صفت الله قانت تقدیم میکنم، شخصیت دعوتگر، دلسوز و پرتلاشی که عمرش را وقف دعوت الهی در سرزمین افغانستان کرد.

پدری که نه تنها برای تربیه دینی، علمی و شخصیتی اولاد خود مایه گذاشت، بلکه عمر، راحت و صحتش را برای تربیه همه جوانان وطن قربان کرد.

عایشه قانت

## سپاس گذاري

حمد و سپاس در اول و اخير از آن پروردگاری است که بنده نا توانش را توان بخشید تا این مرحله علمی و این رساله تحقیقی را موفقانه به پایان برسانم.

بعد از آن از تشکر میکنم از استادان گرامی ام که آموخته های علمی را مدیون اخلاص و محبت آنها میباشم. بالآخر استاد رهنمایم شیخ القرآن و الحدیث مولانا محمد نعیم جلیلی که با بزرگواری و حوصله مندی در تمام مراحل نوشتن این رساله هدایات و رهنمایی لازم را مهیا نمودند.

از خسر بزرگواریم استاد عبدالصیر مومن حکیمی، که برایم جای پدر مرحومم را پر نموده و در تمام مراحل تحصیلی، خصوصا نوشتن این رساله مرا همکاری نمودند.

از شوهر عزیز و مهربانم استاد حمزه مومن حکیمی که در مشکلات زندگی همیشه یاورم بوده و در مسیر تحصیل علم و نوشتن این رساله مشوقم بودند.

از تک تک اعضای هر دو فامیلم که در مراحل مشکل تحصیلی مرا همکاری نموده و باری از بارهای دوشم را سبک نمودند. تشکر و سپاس میکنم!

## خلاصه بحث

الحمد لله رب العلمين و الصلاة و السلام على رسوله الكريم.

این رساله در باره تفسیر موضوعی سوره نوح نوشته شده است که موضوعات وارده درین سوره را به تفصیل مورد بحث قرار میدهد. این رساله دارای یک مبحث تهمیدی بوده که حاوی تعریف ها بوده و برای داخل شدن به اصل موضوع رساله که همانا مقاطع چهار گانه سوره نوح میباشد، زمینه سازی می نماید.

سوره نوح از لحاظ تقسیم موضوعی به چهار مقطع تقسیم شده است، که هر مقطع آن به شکل جداگانه درین رساله از نظر موضوع، مورد بحث قرار گرفته است. در هر مقطع کوشش شده است تا با شرح کلمات آیات، تفسیر اجمالی آیات مقطع و تقدیم درس ها و هدایات دعوتی مقطع، راه برای فهم موضوع مقطع هموار گردد.

سوره نوح داستان طولانی و پر از مشقت و صبر نوح علیه السلام را به تصویر می کشد و تلمذ و سرکشی و پافشاری قوم نوح را نشان میدهد که در مقابل دین خدا ایستادند و اولادهای خود را نیز به مقابله با دین الله تلقین میکردند.

این سوره درس ها و اندرزهای بسیار مفیدی برای دعوتگر دارد و به او می آموزد که چگونه با مدعویش رفتار کند. همانند نوح-علیه السلام- که ۹۵۰ سال در مقابل آزار و اذیت قوم سرکش خود، استقامت نموده و صبر و تحمل فراوان داشتند. نوح -علیه السلام- بهترین نمونه دعوتی در صبر و در اصول و روش های دعوتی برای یک داعی است. .

در اخر الله متعال نجات نوح و مؤمنانی که با او بود را بیان میکند تا خاطر نشان سازد که آینده از آن دعوت الهی است ولو بعد از مدت طولانی باشد و نجات از مسلمانان است ولو بعد از مشقت و مشکلات فراوان باشد.

## فهرست موضوعات

عنوان.....	صفحه.....
مقدمه.....	۱.....
ا: معرفی موضوع.....	۳.....
ب: اهمیت موضوع.....	۴.....
ج: اسباب اختیار این موضوع.....	۵.....
د: سوال های تحقیق.....	۶.....
ه: پیشینهء تحقیق.....	۷.....
و: روش تحقیق.....	۱۰.....
ز: غرض و هدف تحقیق.....	۱۲.....
ح: مشکلات تحقیق.....	۱۳.....
ط: خطه و پلان تحقیق.....	۱۴.....
تمهید.....	۱۷.....
موضوع اول: تعریف تفسیر موضوعی.....	۱۷.....
فرع اول: تعریف تفسیر در لغت و اصطلاح.....	۱۷.....
فرع دوم: تعریف "موضوعی" در لغت و اصطلاح.....	۲۳.....
فرع سوم: تعریف مرکب اضافی "تفسیر موضوعی".....	۲۷.....
موضوع دوم: نشأت و توسعه تفسیر موضوعی.....	۳۱.....
فرع اول: نشأت تفسیر موضوعی.....	۳۱.....
فرع دوم: تدوین و توسعه تفسیر موضوعی.....	۳۲.....
موضوع سوم: انواع تفسیر موضوعی و اهمیت آن.....	۳۴.....
فرع اول: انواع تفسیر موضوعی.....	۳۴.....
فرع دوم: اهمیت و فواید تفسیر موضوعی.....	۳۶.....
موضوع چهارم: معرفی مختصر نوح علیه السلام و داستان او در آینه قرآن.....	۳۸.....

- فرع اول: معرفی مختصر نوح علیه السلام ..... ۳۸
- فرع دوم: خلاصه داستان نوح علیه السلام در آیات قرآن..... ۴۷
- فرع سوم: معرفی مختصر سوره نوح و مقاصد این سوره ..... ۵۲
- مقطع اول ..... ۵۴
- الف: مناسبت سوره نوح با سوره معارج ..... ۵۴
- ب: شرح بعضی کلمات ..... ۵۶
- ج: تفسیر اجمالی..... ۵۸
- د: بحثی در مورد رسالت ..... ۶۰
- ه: درس های دعوتی ..... ۶۱
- مقطع دوم شکوه نوح علیه السلام به پروردگارش در باره عدم پذیرش قومش از دعوت او..... ۶۳
- الف: رابطه این مقطع با محور اصلی سوره ..... ۶۴
- ب: شرح بعضی کلمات ..... ۶۴
- ج: تفسیر اجمالی ..... ۶۶
- د: شیوه های دعوتی نوح علیه السلام ..... ۱۰۲
- ه: ترغیب و ترهیب در دعوت نوح علیه السلام ..... ۱۰۴
- و: هدایاتی که ازین مقطع بدست می آید ..... ۱۰۵
- ز: درس های دعوتی ازین بخش ..... ۱۰۶
- مقطع سوم: موقف منکرین رسالت الهی در برابر دعوت ..... ۱۱۰
- الف: مناسبت این مقطع با محور اصلی سوره ..... ۱۱۰
- ب: شرح بعضی کلمات ..... ۱۱۱
- ج: تفسیر اجمالی این مقطع..... ۱۱۱
- د: عاقبت مجرمین..... ۱۲۰
- ه: هدایات و رهنمایی ها..... ۱۲۵
- و: درس های دعوتی ازین بخش ..... ۱۲۶
- مقطع چهارم: دعای نوح علیه السلام و علت نابودی کافران ..... ۱۳۰

- الف: مناسبت این مقطع با محور اصلی سوره ..... ۱۳۰
- ب: شرح بعضی کلمات ..... ۱۳۱
- ج: تفسیر اجمالی ..... ۱۳۱
- د: علت نابودی و هلاکت اقوام سرکش و طاغی ..... ۱۳۸
- ه: هدایات و رهنمایی های مقطع چهارم ..... ۱۳۹
- و: درس های دعوتی ..... ۱۴۰
- ..... خاتمه ۱۴۳
- الف: نتیجه گیری ..... ۱۴۳
- ب: پیشنهادات ..... ۱۴۵
- ج: فهارس ..... ۱۴۶
- ..... مراجع و مصادر ۱۵۴

## مقدمه

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلاة والسلام على رسوله محمد و على آله و اصحابه اجمعين. اما بعد: قال الله عزوجل:

{اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَفْشَعِرُ مِنْهُ جُلُودَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضَلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ { [الزمر: ٢٣]

و قال عز من قائل:

{ نَحْنُ نُفَصِّعُ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ { [يوسف: ٣]

قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی، از سوی رب العالمین نازل گردیده است تا بشریت متحیر و سرگردان را هدایت نموده و قبل از آن که در آخرت به سعادت ابدی برساند، دنیای ایشان را مطابق تعالیم حیات بخش اسلام تنظیم و ترتیب نماید تا جامعه انسانی را از سقوط در لجنزار فساد نجات داده و به سوی ساحل امن و سلامت رهنمایی کند. انسانیت سرگشته و متحیر را از تحیر در فلسفه های بشری رهایی بخشیده، عقیده پاک و مبراء از هر نوع شرکیات و چرندیات فلسفه و منطق بشری را در قلبش القاء نماید، اخلاق او را تزکیه نموده و نفس او را به اطمینان برساند و مستحق این فرمان الهی سازد که می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (٢٧) ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً (٢٨) فَادْخُلِي فِي عِبَادِي (٢٩) وَادْخُلِي جَنَّتِي (٣٠) فجر ٢٧-٣٠

ترجمه:

[گفته شود روح مؤمن را وقت مرگ:] ای نفس آرام گیرنده! (٢٧) بازگرد به سوی پروردگار خویش، تو خوشنود شده ای و از تو نیز خوشنود گشته. (٢٨) پس در ا به زمره بندگان خاص من. (٢٩) و در ا به بهشت من. (٣٠)

عمل او را از هر نوع ریا پاکسازی کرده و به مستوای برساند که هم در دنیا مصدر خیر گردیده و در آخرت مورد قبول رب العباد واقع گردد.

اما نکته که نباید فراموش کنیم، اینست که استفاده از احکام گهربار قرآن کریم و کسب

هدایت ازین کتاب منیر در حیطهء توان هر کسی نیست، بلکه بیشتر مردم به شرح و بیان این کتاب عظیم نیاز دارد، با در نظر داشت همین ضرورت است که علمای اسلام از عهد صحابه تا امروز آثار گرانمایهء در شرح و بیان کتاب الله نوشته و راه استفاده از آن را آسان ساخته اند.

یکی از شیوه های تفسیر قرآن کریم که درین اواخر به کثرت رایج گردیده و راه فهم بهتر آیات الهی را هموار می سازد، تفسیر موضوعی سوره های قرآن کریم است. به همین مناسبت بنده نیز خواستم سهمی درین راستا داشته و در جملهء خدمت گذاران قرآن کریم شامل شوم، عنوان رسالهء ماستری خویش را در همین موضوع انتخاب نموده و می خواهم تفسیر موضوعی سورهء مبارکهء نوح را تهیه و تحریر کنم. امید است بتوانم از عهدهء این کار بزرگ برآیم.

## الف: معرفی موضوع

موضوعی را که می‌خواهم به عنوان رساله علمی و تحقیقی تهیه نموده و به حیث پایان نامه تحصیلی دوره ماستری تقدیم کنم، تفسیر موضوعی سوره مبارکه نوح است. این سوره که با بیان رسالت نوح علیه السلام که همانا دعوت قومش به سوی توحید و پذیرش پیام الهی است، آغاز می‌یابد و بعد از آن از شیوه های دعوت، وسایل دعوت، تشویق و ترغیب در قبول دعوت، عکس العمل منکرین دعوت، عاقبت کسانی که از قبول دعوت نوح علیه السلام انکار کردند سخن می‌گوید. لذا گفته می‌توانیم که محور اساسی و موضوع مرکزی این سوره چگونگی دعوت و بیان شیوه هایی است که نوح علیه السلام در راه دعوت بکار برده است. این نوشتار از یک بحث تمهیدی و چهار مقطع تشکیل یافته است که در هر مقطع آن درس ها، اندرز ها و نکات مهم و جالب تفسیری تذکر یافته است.

## ب: اهمیت موضوع

همانگونه که گفتیم؛ قرآن کریم کاملترین مصدر هدایت و رهنمایی بشریت بوده و آخرین کتابی است که از سوی الله متعال نازل شده است و با نزول این کتاب عظیم سلسله وحی آسمانی قطع و رسالت آسمانی تکمیل شده است. به همین سبب الله متعال این کتاب و این رسالت را مختص به یک قوم و منطقه نگردانید، بلکه آنرا برای تمام بشریت و در هر مکان و زمان قرار داد. لذا این کتاب باید برای تمام بشریت برسد و یگانه راه رسیدن این کتاب به همه بشریت اینست که امت محمدی به وظیفه و مسئولیتی که به دوش شان قرار دارد، رسیدگی نموده و این کتاب را به همگان برسانند. آموختن این سوره نیز در همین نکته نهفته است که می توان آنرا در نکات ذیل خلاصه کرد:

۱- رسالت انبیاء علیهم السلام که از نوح علیه السلام آغاز یافت و به محمد مصطفی خاتمه یافت، یک موضوع اساسی را دنبال می کند که همانا ایمان به وحدانیت او تعالی در الوهیت است.

۲- این سوره از شیوه هایی سخن می گوید که نوح علیه السلام در راستای دعوت در پیش گرفته است، لذا باید دعوتگران در هر عصر و زمان ازین شیوه ها استفاده نمایند.

۳- نوح علیه السلام علاوه از ثمرات اخروی لبیک گفتن دعوت از مفاد مادی و دنیایی نیز سخن می گوید. لذا باید دعوتگران الهی در هنگام دعوت شان این نکته را بیاد داشته باشند.

۴- و در اخیر این سوره عاقبت سوء کسانی بیان شده است که از قبول دعوت حق ابا می ورزند. و برای امت دعوت گوشزد می کند که در صورت عدم استجابت دعوت دین الهی همان نتایج در انتظار شان خواهد بود.

۵- این درس ها برای هر داعی راه حق تسلیت می دهد که از عناد و سرکشی انسان های متکبر و خود خواه نباید مایوس گردد؛ زیرا عاقبت امر از آن مومنان است و این گروه متکبر حتماً هلاک می شوند

## ج: سبب اختیار این موضوع

جوامع اسلامی و به خصوص ملت مسلمان افغانستان امروز بیشتر از هر عصر دیگری نیاز به دعوت اسلامی دارند که باید از سوی دعوتگراان مخلص و در عین حال آگاه و چیز فهم ارائه گردد. زیرا دعوتگری که خودش از موضوع دعوت، شیوه های دعوت، تاریخ دعوتگران بزرگ و بالآخره طبیعت دعوت اسلامی چیز نمی داند، نمی تواند آنگونه که لازم است، این مسئولیت را اداء نماید، گرچه انسان مخلص بوده و هر نوع مشکل را درین راه متقبل شود.

سوره نوح یکی از آن سوره هایی است که معلومات مهمی را درین راستا به دعوتگران مسلمان تقدیم می کند. این سوره از شیوه های دعوت، موضوع اساسی دعوت، چگونگی سخن گفتن با مدعو و موقف احتمالی مدعوین سخن می گوید. لذا کسانی که می خواهند در راه دعوت گام بگذارند، باید این سوره به صورت درست مطالعه و با دقت کامل موضوعات آنرا به خاطر بسپارند.

با اختیار این موضوع خواستم سهمی درین مسیر داشته و از یک سو خودم، که از دیر زمانی در سلک دعوت و دعوتگران شامل بوده و تلاش هایی درین زمینه دارم، معرفت بیشتری در امور دعوت حاصل کنم و از سوی دیگر برای خواهرانی که درین مسیر مبارک در حرکت اند، توشهء تقدیم نموده و در مسیر دعوت اسلامی سهم بیشتری داشته باشم.

## د: سوال های تحقیق

دو سوال اصلی که طی این تحقیق می خواهیم به جواب آن بپردازیم، اینست که؛

- ۱- سوره نوح از کدام موضوع اساسی بحث نموده و چه موضوعاتی را در بر دارد؟
  - ۲- چرا الله عزوجل داستان نوح را به این شکل مطرح نموده و از شیوه های دعوتی نوح علیه السلام با این تفصیل یاد آوری می کند؟
- در کنار این دو سوال اصلی سوال های فرعی دیگری نیز وجود دارد که طی این تحقیق به آن می پردازیم:

- ۱- آیا نوح علیه السلام اولین پیامبری است که مردم را به سوی توحید دعوت نموده و از شرک منع میکند؟
- ۲- آیا قبل از نوح علیه السلام پیامبر دیگری با این پیام مبعوث شده است؟
- ۳- آیا اقوام دیگری قبل از نوح علیه السلام به پرستش بتان گرفتار شده بودند؟
- ۴- آیا در طوفان نوح اقوام دیگری نیز غرق شده اند؟

## هـ: پیشینه تحقیق

گرچه تفسیر موضوعی به شکل و تعریف کنونی آن، یک موضوع جدید پنداشته می شود، به همین سبب در تفاسیر علمای قبلی چیزی تحت این عنوان نوشته نشده است؛ اما عدم موجودیت این اصطلاح نزد علمای قدیم موجودیت این علم را نفی نمی کند، بلکه علما به جمع و ترتیب آیات قرآنی در موضوعات مختلف پرداخته اند. چنانچه مقاتل بن سلیمان الازدی<sup>۱</sup> متوفای سال ۱۵۰ هـ کتابی تحت عنوان تفسیر الخمسائة آية في الأمر والنهي والحلال والحرام تصنیف نموده و آنرا به ترتیب فقهاء ترتیب نموده، از تفسیر ایمان آغاز نموده و بعد از آن صلاة، زکات، صیام، حج، مظالم، موارث، ربا، خمر، نکاح، طلاق، و بعضی از آداب و معاملات و در اخیر ابواب جهاد را ذکر کرده است.

علاوه بر آن یک تعداد زیادی از علماء کتاب هایی تحت عنوان «الوجوه و النظائر» نوشته اند که میتوان آنرا زیربنا و ابتدای تأسیس این علم جلیل القدر دانست.

علامه بن جوزی می گوید: "وقد نسب كتاب في الوجوه والنظائر إلى عكرمة، وكتاب آخر إلى علي بن أبي طلحة عن ابن عباس، وممن ألف في الوجوه والنظائر الكلبي، ومقاتل بن سليمان، وأبو الفضل العباسي بن الفضل الأنصاري، وروى مطروح بن محمد بن شاکر عن عبد الله بن هارون الحجازي عن أبيه كتابا في الوجوه والنظائر، وأبو بكر محمد بن الحسن النقاش، وأبو عبد الله الحسن بن محمد الدامغاني، وأبو علي بن البناء من أصحابنا، وشيخنا أبو الحسن علي بن عبيد الله ابن الزاغوني، ولا أعلم أحدا جمع الوجوه والنظائر سوى هؤلاء"<sup>۲</sup>

امام سیوطی<sup>۳</sup> نیز درین فن تألیفی دارد به نام «معتزک الاقران فی مشترک القرآن»<sup>۴</sup> و قبل از وی ابن العماد بن الحنبلی المتوفی سنة ۸۸۷ هـ کتابی تحت عنوان "کشف السرائر في معنى الوجوه والأشباه والنظائر" درین مورد نوشته اند

---

<sup>۱</sup> مقاتل بن سلیمان بن بشیر الأزدي، البلخي، أبو الحسن: از بزرگان مفسرین است، اصلش از بلخ بوده که بعدا به بصر نقل مکان نموده و در بغداد مستقر گردید و در سال ۱۵۰ هـ در بصره وفات کرد. - کتاب الأعلام للزركلي - ص ۲۸۱  
<sup>۲</sup>: جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي (المتوفى: ۵۹۷هـ) نزهة الأعين الناظر في علم الوجوه والنظائر، محقق: محمد عبد الكريم كاظم الراضي ناشر: مؤسسة الرسالة - لبنان/ بيروت طبع: اول، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۴م عدد الأجزاء: ۱ [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع]

<sup>۳</sup> عبد الرحمن بن أبي بكر بن محمد ابن سابق الدين الخضيرى السيوطى، جلال الدين (۸۴۹ - ۹۱۱ هـ): إمام حافظ مؤرخ أديب. الأعلام للزركلي (۳/ ۳۰۱)  
<sup>۴</sup> عبدالرحمن بن ابى بكر جلال الدين السيوطى (وفات ۹۱۱ هـ) الإقتان في علوم القرآن ۱۲۱/۲ ناشر الهيئة المصرية العامة للكتاب طبع ۱۳۹۴ هـ

این کتاب ها و امثال آن که تفصیل آن بعداً ذکر خواهد شد، نشان می دهد که علمای سلف به این علم توجه داشته اند.

تعدادی از مفسرین عصر حاضر نیز به این موضوع پرداخته و در ابتدای هر سوره کوشیده اند تا موضوع محوری سوره ها را مشخص نموده و سایر موضوعات ذکر شده در سوره را با در نظر داشت همان محور تفسیر کنند و این شیوه تفسیر نیز یکی از روش های تفسیر موضوعی قرآن کریم شمرده می شود. از علمای مشهوری که می توان نام برد استاد شهید سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن، دکتور وهبة بن مصطفى الزحيلي در التفسیر المنیر و علامه عبدالسلام در تفسیر احسن الکلام هستند.

علاوتاً علماء کتاب های مستقلی در تفسیر موضوعی نیز نوشته اند که از جمله می تواند از کتاب های ذیل نام برد:

۱ - التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم؛ این تفسیر توسط مجموعه از علماء تحت اشراف استاد دکتور مصطفى مسلم تألیف و از سوی جامعه شارقه کلیه الدراسات العلیا والبعث العلمی در ده جلد به طبع رسیده است.

۲- التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم . توسط استاد عبدالحمید تألیف و از سوی انتشارات دار القلم دمشق در هشت مجلد طبع شده است.

۳- التفسیر الموضوعی المسیر للفتاحه و قصار المفصل . این کتاب توسط استاد کتور محمد بن عبد العزیز العواجی تألیف و از سوی دار العقیده للنشر و التوزیع مدینه منور در یک جلد طبع شده است. التفسیر الموضوعی لسور القرآن کریم

۴ - علامه محمد العزالی نیز کتابی تحت عنوان نحو تفسیر موضوعی لسور لقرآن الکریم» نوشته اند که از سوی دار الشروق مصر در یک جلد چاپ شده است.

۵ - دراسات فی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم . این کتاب توسط زاهر بن عواض الالعی تألیف و در یک جلد ضخیم چاپ شده است.

۶ - التفسیر الموضوعی . این کتاب توسط دکتور محمد القاسم تألیف شده و در قاهره در یک جلد به چاپ رسیده است.

۷ - التفسير الموضوعي التأصيل و التمثيل . تأليف استاذ دكتور زيد عمر العيص و از سوی دار موده کشور عربستان سعودی چاپ و نشر شده است.

۸ - فیض الرحمن فی التفسیر الموضوعی للقرآن . تألیف استاد دکتور توفیق علوان . و از سوی مکتبه الرشد سعودی به چاپ رسیده است.

علاوتاً در مورد سوره های مختلف قرآن کریم تفاسیر نوشته اند مانند: سوره مللک، سوره الحجرات، سوره الکهف سوره الغاشیه، سوره مریم، سوره بقره، سوره النساء و امثال آن.

سوره را که می خواهیم با تاسی از تفاسیر فوق به عنوان یک رسالهء علمی تقدیم کنم، در میان تفاسیر موضوعی به صورت مستقل نیافتیم. اما در ضمن بعضی تفاسیر به صورت مختصر روی آن بحث گرفته اند و هر مفسر مطابق منهجی که در تفسیر اختیار کرده اند، درین مورد بحث های جالبی دارند که در جریان بحث روی این سورهء مبارکه بخش هایی از آن را نقل خواهیم کرد. علاوتاً می کوشم تا نکاتی را مورد شرح و توضیح قرار دهم که در تفاسیر گذشته روی آن تماس گرفته نشده است.

امید وارم بتوانم رسالهء مفیدی را درین بخش تقدیم نموده و در دنیا و آخرت در قطار کسانی قرار گیرم که عمر عزیز شان را در راه خدمت به کتاب الله و رساندن آن به انسان ها فناء کرده اند.

## و: روش تحقیق

از آنجایی که این رساله در تفسیر موضوعی یکی از سوره های قرآن کریم ترتیب و تألیف می گردد، طبیعی است که بیشتر از روش های تفسیر موضوعی استفاده خواهم کرد. در کنار آن بیشتر روی روش تحقیق تحلیلی تکیه نموده می کوشم تا با استفاده از معاجم لغوی و قرآنی در شرح و بیان مفردات این سوره پردازم و به دنبال آن، شرح اجمالی آیات و تفسیر کلی آیات در یک مقطع را تقدیم نمایم.

ذکر محور اصلی سوره در مقطع نخست مطرح می گردد که به تعبیر تفسیر احسن الکلام (دعوی سوره) را تشکیل می دهد. بعد از آن می کوشم تا آیات هر مقطع را در روشنی همین محور اصلی شرح نمایم تا در اخیر یک نتیجه واحد و مشترک ازین سوره بدست آید.

ناگفته نباید گذاشت که در نهایت هر مقطع برداشت های دعوتی و دروس و عبر نیز در مطلب جداگانه ذکر خواهد شد تا زمینه را برای استفاده دعوتی که مقصد اصلی این سوره را تشکیل می دهد، مساعد سازد.

قابل تذکر می دانم که در نوشتن این رساله علاوه بر آن که از معاجم لغوی مانند لسان العرب، الصحاح، القاموس و سایر معاجم و معاجم شرح کلمات قرآنی مانند المعجم الموضوعی لآیات القرآن الکریم، قاموس القرآن او اصلاح الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم، کلمات القرآن از راغب اصفهانی، معجم القرآن الکریم فی شرح المفردات و معانی الآیات، و المعجم المفهرس لمعانی القرآن الکریم و امثال آن استفاده خواهم کرد؛ در ترجمه آیات را به منابع معتبری مانند تفسیر نور و امثال آن مراجعه می کنم. در تعیین محور و تعیین مقصد اصلی سوره از تفاسیر بزرگی مانند فی ظلال القرآن، تفهیم القرآن، تفسیر منیر، تفسیر التحریر و التنویر استفاده نموده و در بخش مناسبت آیات سوره به کتاب های مختص در بخش مانند البرهان فی تناسب القرآن و نظم الدرر لتناسب الآیات و السور و امثال آن مراجعه می کنم.

ثابت است که موثق ترین مرجع تفسیر قرآن کریم، احادیث نبوی و اقوال صحابه می باشد، البته به این شرط که با سند صحیح و قابل قبول روایت شده باشد. به همین منظور در نوشتن این رساله بیشتر می کوشم تا به همان کتب حدیثی مراجعه نمایم که به تخریح احادیث

مقبول با اصناف چهارگانه آن التزام دارد. مانند صحیح بخاری و مسلم که احادیث صحیح را روایت می کند و کتب سنن اربعه، صحیح ابن حبان، مستدرک حاکم که احادیث صحیح و حسن را روایت می کنند، و مسانید مشهور مانند مسند احمد و مسند طیالسی . البته در صورت نقل حدیث از کتب غیر صحیحین به تخریج حدیث پرداخته و درجه مقبولیت آنرا بیان خواهم کرد.

در اخیر از الله متعال استدعاء دارم تا بنده را در انجام این ماموریت کمک نماید بعد از آن از استادان گرامی و به خصوص استاد رهنما می خواهم تا آخر راه مرا رهنمایی کنند.

## ز: غرض و هدف تحقیق

قبل از همه، ثابت است که دوره تحصیلی ماستری بیشتر جنبه تحقیقی داشته و محصلی که شامل تحصیل در این مرحله می شود، باید این توان را بیابد که در موضوعات علمی و تخصصی خویش تحقیقاتی را انجام داده و موضوعات مختلف را موشگافی و جوانب مخفی آنرا آشکار و از بخش های مثبت و منفی آنرا ابراز دارد؛ بنابر همین اصل، محصلی که دوره منهدی را به پایان می رساند باید موضوعی خاصی را مورد تحقیق قرار داده و توانمندی خویش را ثابت سازد. پس گفته می توانم که غرض و هدف اولی ازین تحقیق کسب فراغت ازین مرحله تحصیلی می باشد. در قدم دوم، تقدیم یک بحث علمی که هم بتوانم خودم از آن استفاده نموده و معلومات علمی بیشتری درین زمینه بدست آورم و هم بتوانم مجموعه علمی - ولو مختصری- را به دیگران تقدیم کنم.

در قدم سوم می خواهم با تقدیم این بحث مختصر سهم کوچکی در پخش و نشر آموزه های قرآنی داشته و خود را در زمره خادمان حقیقی قرآن کریم قرار دهم.

و اخیراً؛ بلکه قبل از همه کسب رضای خداوند و نیل به سعادت دارین از طریق خدمت به کتاب الله می باشد.

## ح: مشکلات تحقیق

هر بحث و تحقیق علمی مشکلاتی مخصوص خود را دارد که طالب العلم و محقق در جریان تحقیق به آن مواجه میشود، بحث هذا ازین قاعده استثناء نبوده و باحث مشکلات ذیل در جریان تحقیق مواجه شده است:

۱- باوجودی که پوهنتون سلام کتابخانه نسبتاً خوبی را برای محصلات در جریان برنامه درسی و بعد از آن مهیا نموده است که قائمین بر این پوهنتون موقر را ازین بابت شکر گذاریم، ولی کتابخانه مجهزی که بتوان مآخذ و مراجع تمام جوانب بحث را در آن از کتاب های مطبوع بدست آورد، در دسترس باحث قرار نداشت.

۲- معمولاً در محیط های اکادمیک، محصلین و باحثین روحیه اشراک مراجع را داشته و در مصادر بحثی خود را با هم شریک میکنند، که این فرهنگ در افغانستان متأسفانه ضیف میباشد، و فضای همکاری میان باحثین کم رنگ میباشد که این یکی از مشکلاتی بود که باحث در جریان بحث با آن روبرو شده بود.

۳- بحث علمی و تحقیق تقاضا می نماید تا باحث با آرامش خاطر و مجرد کامل برای این کار متفرغ گردد تا بتواند حق بحث و تحقیق علمی را ادا و در مدت مطلوب تحقیق را به وجه احسن آن کامل نماید. چون بنده (باحث) خانم خانه و مادر اطفالی که باید بر علاوه بر رسیدگی به اطفال و خدمت اهل خانواده به امور تحقیقی ام میپرداختم، این امر باعث طویل شدن مدت بحث شده و مشکلات عدیدی را سر راهم قرار داد.

با وجود مشکلات فوق الذکر، جای حمد و سپاس از پروردگار عالمیان و تشکر از استادان، اعضای فامیل و دوستانی است که در امر بحث با بنده همکاری نمودند. و امیدوارم توانسته باشم بحثی را مطابق معیار های مطلوب مرحله درسی خود تهیه و تقدیم جامعه علمی کشور نموده باشم.

## ط: خطه و پلان تحقیق

تمهید:

بحث تمهیدی که به شکل عموم برای زمینه سازی بحث اصلی بکار می رود، درین بحث می کوشم تا مفاهیم کلی و موضوعاتی را مختصراً بیان کنم که راه را برای رفتن به بحث اصلی باز نماید. این تمهید شامل موضوعات و فروع ذیل خواهد بود:

موضوع اول: شامل مطالب ذیر است:

فرع اول: تعریف تفسیر در لغت و اصطلاح

فرع دوم: تعریف "موضوعی" در لغت و اصطلاح

فرع سوم: تعریف مرکب اضافی "تفسیر موضوعی"

موضوع دوم: نشأت و توسعه تفسیر موضوعی شامل سه مطلب می شود.

فرع اول: نشأت تفسیر موضوعی

فرع دوم: تدوین و توسعه تفسیر موضوعی

موضوع سوم: انواع تفسیر موضوعی و اهمیت آن که شامل دو مطلب میشود

فرع اول: انواع تفسیر موضوعی

فرع دوم: اهمیت و فواید تفسیر موضوعی

موضوع چهارم: معرفی مختصر نوح علیه السلام و داستان او در آینه قرآن که شامل سه مطلب میشود

فرع اول: معرفی مختصر نوح علیه السلام

فرع دوم: خلاصه داستان نوح علیه السلام در آیات قرآن

فرع سوم: معرفی مختصر سوره نوح و مقاصد این سوره

مقطع اول: رسالت نوح علیه السلام

این مقطع شامل آیات ۱ الی ۴ سوره نوح میشود.

أ- مناسبت با سوره قبلی

ب- شرح بعضی کلمات

ج- تفسیر اجمالی این مقدمه

د- بحثی در مورد رسالت

ه- رهنمایی هایی این بخش

مقطع دوم: نوح علیه السلام قومه را دعوت می کند.

از آیت ۵ تا آیت ۲۰

أ- رابطه این مقطع با محور اصلی سوره

ب- شرح بعضی کلمات

ج- تفسیر اجمالی

د- شیوه های دعوتی نوح علیه السلام

ه- ترغیب و ترهیب در دعوت نوح علیه السلام

و- هدایاتی که ازین مقطع بدست می آید

ز- درس های دعوتی ازین بخش

مقطع سوم: موقف منکرین رسالت الهی در برابر دعوت

از آیت ۲۱- آیت ۲۵

أ- مناسبت این مقطع با محور اصلی سوره

ب- شرح بعضی کلمات

ج- تفسیر اجمالی این مقطع

د- عاقبت مجرمین

ه- هدایات و رهنمایی ها

و- درس های دعوتی ازین بخش

مقطع چهارم: دعای نوح علیه السلام و علت نابودی کافران

أ- مناسبت این مقطع با محور اصلی سوره

ب- شرح بعضی کلمات

ج- علت نابودی و هلاکت اقوام سرکش و طاغی

د- هدایاتی که ازین مقطع بدست می آید.

ه- درس های دعوتی

نتیجه و خاتمه سوره

## تمهید

درین فصل بحث ما روی شرح و بررسی بعضی مفاهیم و کلیاتی متمرکز خواهد بود که زمینه را برای فصل های بعدی آماده می سازد.

## موضوع اول

### تعریف تفسیر موضوعی

تفسیر موضوعی، چنانچه در مقدمه این بحث عرض گردید، به یکی از ضرورتها جدی در عصر حاضر مبدل شده است؛ چون بهترین راه حل مشکلات و سوال هایی است که جدیداً مطرح گردیده و خواستار جواب جدی می باشد. علماء دریافته اند که این مسایل و موضوعات جدید را میتوان از خلال آیات قرآنی جواب داد زیرا الله عزوجل راه حل های همه مشکلات در هر زمان و مکان را در کتاب خویش نازل کرده است. از همین جاست که علماء متوجه اهمیت تفسیر موضوعی گردیده و کوشیده اند تا موضوعات قرآن کریم را به صورت مشخص مورد بحث قرار دهند.

به خاطر این که بتوانیم تعریف واضحی از تفسیر موضوعی تقدیم کنیم، لازم است تا کلمات این اصطلاح را به صورت جداگانه و بعداً در یک ترکیب اضافی مورد بحث قرار دهیم.

### فرع اول: تعریف تفسیر در لغت و اصطلاح

علمای زبان عربی در شرح لغوی و اشتقاق کلمه تفسیر نظریات نزدیک و مشابهی ارائه نموده اند. ابن منظور<sup>۱</sup> در لسان العرب می گوید:

الْفَسْرُ: الْبَيَانُ. فَسَّرَ الشَّيْءَ يَفْسِرُهُ، بِالْكَسْرِ، وَيَفْسُرُهُ، بِالضَّمِّ، فَسَّرًا وَفَسَّرَهُ: أَبَانَهُ، وَالتَّفْسِيرُ مِثْلُهُ.

---

<sup>۱</sup> محمد بن مکرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدین ابن منظور الأنصاري الرويفعي الإفريقي، ( ۷۱۱ - ۶۳۰ هـ ) صاحب (لسان العرب) : امام معروف لغت از نسل رویف بن ثابت الأنصاري بود. او در مصر تولد شد و در دیوان الإنشاء قاهرة خدمت کرد. بعد از آن متولی امور قضاء در طرابلس. شد و دوباره به مصر برگشته و در مصر وفات کرد. ایشان به خط خودش حدود پنجمصد مجلد را نوشت و در آخر عمر نابینا شد. از مشهور ترین کتاب او (لسان العرب) است که در بیست مجلد طبع شده. الأعلام للزركلي (۷/ ۱۰۸)



بعد از تحقیق و بررسی در کتب لغوی و شرح کلمه تفسیر درین کتب به این نتیجه می  
رسیم که تفسیر از نظر لغوی معانی ذیل را افاده می کند:

آشکار ساختن؛

بیان معنا؛

دور ساختن پرده از روی مسایل پنهانی؛

دور ساختن پوشیدگی و خفا از کلام؛

آشکار ساختن معقولات و معانی.

ابو البقاء الکفوی<sup>۱</sup> می گوید:

قَالَ أَهْلُ الْأَبْيَانِ: التَّفْسِيرُ هُوَ أَنْ يَكُونَ فِي الْكَلَامِ لِبَسِّ وَخَفَاءِ فَيُؤْتَى بِمَا يُزِيلُهُ وَيُفْسِرُهُ ۲

«اهل بیان گفته اند: التفسیر: آنست که در کلامی پوشیدگی و غموض وجود داشته باشد،  
پس شرحی را تقدیم کند که این خفا و پوشیدگی را دور سازد.»

ارائه شرح و تفصیل لغوی کلمه تفسیر از آنجا لازم به نظر می رسد که عین همین  
معانی و مفاهیم در تعریف اصطلاحی تفسیر مراعات شده است.

تعریف اصطلاحی تفسیر:

چنانچه قبلاً گفتیم، در تعریفی که علماء از تفسیر ارائه کرده اند، بیشتر همان معنای  
لغوی آن مراعات شده است.

علامه السیوطی در کتاب الاتقان فی علوم القرآن تعریف هایی را نقل نموده و می گوید:

التَّفْسِيرُ فِي الْإِصْطِلَاحِ عِلْمُ نَزُولِ الْآيَاتِ وَشُؤْنِهَا وَأَقَاصِيصِهَا، وَالْأَسْبَابِ النَّازِلَةِ فِيهَا ثُمَّ

---

<sup>۱</sup>أبيوب بن موسى الحسيني القريني الكفوي، أبو البقاء (١٠٩٤هـ) صاحب (الكليات) یکی از قضات احناف بود. او در شهر (کفه)  
ترکیه، سکونت نموده و قضای این ولایت را بعهدہ داشته است. باری به سوی بغداد سفر کرد و دوباره به استانبول برگشت و در  
استانبول وفات یافته و در تربت خالد دفن شد. و کتاب های دیگری به زبان ترکی دارد. الأعلام للزركلي(٣٨/٢)

<sup>۲</sup>أبو البقاء، الكليات معجم في المصطلحات والفروق اللغوية، تحقيق: عدنان درويش - محمد المصري ناشر: مؤسسة الرسالة -  
بيروت(ص: ٢٦٠)

تَرْتِيبِ مَكِّيَّهَا وَمَدَنِيَّهَا، وَمُحْكَمِهَا وَمُنْتَشَابِهَا، وَنَاسِخِهَا وَمَنْسُوخِهَا، وَخَاصَّهَا وَعَامَّهَا، وَمُطْلَقِهَا وَمُقَيَّدِهَا، وَمُجْمَلِهَا وَمُفَسَّرِهَا، وَحَلَالِهَا وَحَرَامِهَا وَوَعْدِهَا وَوَعِيدِهَا، وَأَمْرِهَا وَنَهْيِهَا، وَعَبْرِهَا وَأَمْثَالِهَا<sup>۱</sup>

«تفسیر در اصطلاح علم نزول آیات، و مسایل مربوط به آن، قصص قرآنی، اسباب نزول آیات، ترتیب و شناخت مکی و مدنی، محکم و منتشابه، ناسخ و منسوخ، خاص و عام، مطلق و مقید، مجمل و مفسر، حلال و حرام، وعد و وعید، امر و نهی، عبرت ها و امثال قرآن می باشد.»

علامه زرکشی ۲ در البرهان فی علوم القرآن تفسیر را چنین تعریف می کند:

التَّفْسِيرُ عِلْمٌ يُعْرَفُ بِهِ فَهْمُ كِتَابِ اللَّهِ الْمُنَزَّلِ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَبَيَانُ مَعَانِيهِ وَاسْتِخْرَاجُ أَحْكَامِهِ وَحِكْمِهِ وَاسْتِمْدَادُ ذَلِكَ مِنْ عِلْمِ اللُّغَةِ وَالنَّحْوِ وَالتَّصْرِيفِ وَعِلْمِ الْبَيَانِ وَأُصُولِ الْفِقْهِ وَالْقِرَاءَاتِ وَيَحْتَاجُ لِمَعْرِفَةِ أَسْبَابِ النُّزُولِ وَالنَّاسِخِ وَالْمَنْسُوخِ<sup>۳</sup>

«تفسیر علمی است که به وسیله آن کتاب الله که بر محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم نازل شده، فهمیده می شود و بیان معنای قرآن، استخراج احکام و حکمت های آن ممکن می شود، از علم لغت، نحو، صرف، علم بیان، اصول فقه، قراءات استمداد می جوید و به شناخت اسباب نزول و ناسخ و منسوخ نیاز دارد.»

درین دو تعریف ملاحظه می کنیم که بیشتر از فروع تفسیر و مصادر و موارد آن سخن گفته و تعریف مختصری که مانع و جامع باشد، تقدیم نشده است.

ابوحیان اندلسی؛ گرچه بیشتر به جانب لفظی قرآن کریم توجه دارد و در تعریفی که

---

۱ السیوطی، الإیتقان فی علوم القرآن، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهیم، ناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب سال: ۱۳۹۴ هـ (۱۹۴)

۲ محمد بن بهادر بن عبد الله الزرکشی، أبو عبد الله، بدر الدین (۷۴۵ - ۷۹۴ هـ) از دانشمندان بزرگ در فقه و اصول مذهب شافعی بود. اصل ترکی داشت و در مصر تولد و در همانجا وفات کرد. کتاب های زیادی در فنون مختلف تصنیف نمود. الأعلام للزرکلی (۶/ ۶۰) و حسن المحاضرة فی تاریخ مصر والقاهرة (۱/ ۴۳۷)

۳ الزرکشی، البرهان فی علوم القرآن تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهیم طبع اول: سال ۱۳۷۶ هـ ناشر: دار إحياء الكتب العربية عیسی البابی الحلبي وشركائه (۱/ ۱)

۴ محمد بن یوسف بن علی بن یوسف ابن حیان الغرناطی الأندلسی الجبانی، النَّفْرِي، أثير الدين، أبو حیان: (۶۵۴ - ۷۴۵ هـ) از علمای بزرگ در عربی، تفسیر، حدیث، تراجم و لغت است در یکی از گوشه های غرناطه متولد شد و به سوی مالقه سفر نمود و از آنجا به قاهر رفته و در همانجا سکونت گزید و وفات یافت. کتاب های او در زمان حیاتش به شهرت رسید و مشهورترین کتاب

ارائه می کند، کوشیده است تا تعریف کوتاه تری تقدیم نماید:

التَّفْسِيرُ عِلْمٌ يُبْحَثُ فِيهِ عَنِ كَيْفِيَّةِ النُّطْقِ بِالْفَافِظِ الْقُرْآنِ، وَمَذْلُولَاتِهَا، وَأَحْكَامِهَا الْإِفْرَادِيَّةِ  
وَالتَّرْكِيبِيَّةِ، وَمَعَانِيهَا الَّتِي تُحْمَلُ عَلَيْهَا حَالَةُ التَّرْكِيبِ، وَتَتِمَّاتٍ لِذَلِكَ. ١

« تفسیر علمی است که از کیفیت نطق به الفاظ قرآن کریم، معانی و مدلول این کلمات، احکام انفرادی و ترکیبی این الفاظ و معانی که در حالت ترکیب به آن حمل مشود و سایر امور تکمیلی این الفاظ می باشد »

درین تعریف نیز ملاحظه می کنیم که علوم مختلفی را که به توضیح و شرح معانی قرآن کریم دارد، ضمن تعریف تفسیر قرار داده اند. در حالی که معرفت این علوم برای دریافت معانی قرآن کریم ضروری بوده و مفسر باید با این علوم آشنایی کامل داشته باشد.

علامه ابن عاشور تعریف مختصری تقدیم نموده و علم تفسیر را با الفاظ بسیط و قابل فهم برای هر طالب معرفی می کند.

والتَّفْسِيرُ فِي الْإِصْطِلَاحِ نَقُولُ: هُوَ اسْمٌ لِلْعِلْمِ الْبَاحِثِ عَنِ بَيَانِ مَعَانِي أَلْفَافِظِ الْقُرْآنِ وَمَا يُسْتَفَادُ مِنْهَا بِإِخْتِصَارٍ أَوْ تَوْسِعٍ. ٢

« تفسیر در اصطلاح : اسم علمی است که از بیان معانی الفاظ قرآن کریم و آنچه ازین الفاظ به صورت مختصر و یا موسع بدست می آید، بحث می کند»

شیخ محمد ابو سلامه<sup>٣</sup> تعریف مشابه از تفسیر دارد و می فرماید:

علم يبحث عن أحوال القرآن المجيد، من حيث دلالاته على مراد الله بقدر الطاقة البشرية. ٤

---

های ایشان: (البحر المحيط) في تفسير القرآن، در هشت جلد و (النهر) البحر المحيط را اختصار کرده است، و (مجانى العصر) في تراجم رجال عصره. ر.ک: الأعلام للزركلي (١٥٢ / ٧) و طبقات المفسرين، الداودي، دار الكتب العلمية بيروت، لبنان ٢٨٧/٢  
١ العلامة محمد بن يوسف بن علي بن يوسف بن حيان (٧٤٥-٦٥٤) هـ البحر المحيط، ناشر دار إحياء التراث العربي بيروت، ٣/١  
٢ ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسي (المتوفى: ١٣٩٣ هـ) [التحرير والتنوير «تحرير المعنى السديد وتنوير العقل الجديد من تفسير الكتاب المجيد»] ناشر: الدار التونسية للنشر - تونس سال نشر: ١٩٨٤ هـ (١ / ١١)  
٣ دانشمند مصري در قرية زرقان مركز تلا در ولايت منوفيه در سال ١٣٠٧ هجري تولد شد. بعد از فراغت از ازهري شريف در محاکم شرعی برای مدتی به کار مصروف شد بعد از آن به حیث مدرس به ازهري برگشت و تا آخر زندگی در همانجا باقی ماند و در سال ١٣٦١ الموافق ١٩٤٢ وفات کرد.

٤ الشيخ محمد علي سلامة، منهج الفرقان في علوم القرآن، تحقق: د. محمد سيد احمد المسير، ناشر: دار نهضة مصر طبع: اول سال ٢٠٠٢ م (٦/٢)

«علمی است که از احوال قرآن مجید، از حیث دلالت آن به مراد الله متعال به قدر توان بشری بحث می کند»

استاذ علامه عبدالعظیم الزرقانی<sup>۱</sup> نیز همین تعریف را ترجیح داده و می گوید:

والتفسير في الاصطلاح: علم يبحث فيه عن القرآن الكريم من حيث دلالاته على مراد الله تعالى بقدر الطاقة البشرية.<sup>۲</sup>

«تفسیر در اصطلاح علمی است که در مورد قرآن کریم از حیث دلالت کلمات آن بر مراد الله متعال به اندازه توان بشری بحث می کند»

علامه زرقانی در شرح این تعریف می گوید:

مراد از کلمه علم: معارف تصویری است.

قید (بیبحث فیہ احوال القرآن) علمی را که از احوال غیر از قرآن بحث می کند، از تعریف خارج می سازد.

قید(من حیث دلالتہ علیہ مراد قوله تعالی) علمی را که از قرآن در موارد غیر از دلالت الفاظ آن بحث می کند، مانند علم قراءات، علم رسم عثمانی و امثال آن، از تعریف خارج می سازد.

و قید (بقدر الطاقة البشرية) برای بیان این نکته است که عدم علم به معانی آیات متشابه عدم علم به مراد الله متعال در واقع و نفس الامر، در علم تفسیر قبح وارد نمی کند

در تعریف هایی که تقدیم گردید، ملاحظه می کنیم که در تعریف های متقدمین بیشتر به علوم و وسایلی توجه شده است که مفسر به آنها نیاز دارد، به همین سبب از نظر بنده شاید بهترین تعریف برای تفسیر همین تعریف هایی است که علمای معاصر تقدیم می کنند. زیرا این تعریف ها، همانگونه که گفته اند، مانع و جامع می باشد.

---

۱ محمد عبد العظیم الزرقانی: از علمای بزرگ از هر دو مصر است. از فاکولته اصول الدین فارغ شد و به حیث مدرس در همان فاکولته باقی ماند. و در قاهره در سال ۱۳۶۷ هـ وفات کرد. از کتاب های مشهور ایشان (مناهل العرفان فی علوم القرآن). الأعلام للزركلي (۲۱۰/۶)

۲ الزرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن- ناشر: مطبعة عیسی البابی الحلبي وشركاه طبع سوم (۳/۲)

## فرع دوم: تعریف موضوعی در لغت و اصطلاح

لفظ موضوعی منسوب به «موضوع» است و موضوع از «الْوَضْع» مشتق است.

الوضع: مصدر و از باب «وَضَعَ يَضَعُ» است و به معنای گذاشتن یک شیء در مکانی بکار می رود، برابر است که به معنای فروگذاشت و یا پائین ساختن باشد و یا به معنای انداختن و تثبیت در یک مکان بکار رود.<sup>۱</sup>

ابن فارس می گوید:

«الْوَأُو وَالضَّادُّ وَالْعَيْنُ: أَصْلٌ وَاجِدٌ يُدُلُّ عَلَى الْخَفْضِ [لِلشَّيْءِ] وَحَطُّهُ.

و او ضاد و عین همه یک اصل دارند که دلالت به پایین کردن چیزی میکند

وَوَضَعْتُهُ بِالْأَرْضِ وَضَعًا

و آنرا به روی زمین گذاشتم

وَوَضَعَتِ الْمَرْأَةُ وَلَدَهَا.

وزن طفل خود را وضع کرد

[و] وَضِعَ فِي تِجَارَتِهِ يُوضَعُ: خَسِرَ.

و در تجارت خود وضع کرد یعنی نقصان کرد

وَالْوَضَائِعُ: قَوْمٌ يُنْقَلُونَ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ يَسْكُنُونَ بِهَا.<sup>۲</sup>

وضایع؛ قومی را گویند که از یک مکان به مکان دیگری که در آن سکونت می نمایند نقل داده میشوند.

---

۱ استاذ الدكتور توفيق علوان، فيض الرحمن في التفسير الموضوعي للقرآن، ناشر: مكتبة الرشد، المملكة العربية السعودية رياض

طبع سوم: ۱۴۲۷هـ - ۲۰۰۶ میلادی. ص: ۲۰

۲ أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين (المتوفى: ۳۹۵هـ) محقق: عبد السلام محمد هارون مقاييس اللغة (۶/

۱۱۷) ناشر: دار الفكر عام النشر: ۱۳۹۹هـ

کتاب فیض الرحمن فی تفسیر الموضوعی للقرآن معنای لغوی «موضوعی» را چنین شرح می کند، سخنان جالبی در مورد ارتباط معنای لغوی با طبیعت و چگونگی تفسیر موضوعی دارد که ذکر مختصر این سخنان می تواند در توضیح و ارتباط لغوی این کلمه با معنای اصطلاحی آن خالی از فائده نخواهد بود. او می گوید:

«از آنچه گذشت، معانی بزرگ و بسیاری که همگی از ویژگی های تفسیر موضوعی است، به دست می آید به این شرح:

اول: الوضع به معنای گذاشتن چیزی در یک مکان است، و میتواند به معنای پائین کردن باشد و هم به معنای انداختن و تثبیت در یک مکان باشد.

یکی وضع مادی حسی است مانند: وضعه علی الارض: یعنی پائین کرد و یا انداخته بر زمین محکم ساخت.

دیگری وضع معنوی است که کلمه «الوضع» از همین معناست و مفهوم ذلت و اهانت را دارد و کسی را گویند که همت و نسب او نابود شده و بر زمین افتیده است و توان حرکت را ندارد.

هردوی این معانی در یک نکته یکجا می شود که همان بقاء و عدم ترک مکان است و این معنی در تفسیر موضوعی ملحوظ است. زیرا مفسر به معنای معین و موضوع محدود در قرآن کریم در ارتباط بوده و تا زمانی باقی می ماند که از شرح آن فارغ شود.<sup>۱</sup>

دوم: معنای دوم کاملاً واضح است. چنانچه می گویند: وضع الامر: یعنی اختراع و ابتکار کرد. این معنا در رابطه به حدیث نبوی مذموم بوده و به معنای کذب و افتراء می باشد. ولی در کلام عربی به معنای اختراع و ایجاد چیزی است بدون که مثالی در گذشته داشته باشد، و در رابطه به تفسیر موضوعی این معنا، مطلوب می باشد. به این معنا که تفسیر موضوعی چیزهایی جدیدی را ظاهر می سازد که هیچ سابقه ندارد، و این کار با تلاش و جستجوی کامل و مستمر در یک معنای معین و مسئله مشخصی در کتاب الله و بررسی همه جوانب آن ممکن است تا نتیجه جدیدی بدست آید که در تلاش های متقدمین وجود نداشته است.

---

۱ دکتر عبدالستار سعید، المدخل الی التفسیر الموضوعی، ناشر: دار الطباعة و النشر الإسلامیه ص: ۲۰-۲۳

سوم: واضع فلانُ فلاناً: یعنی با او موافقه کرد، و با وی مناظره نموده و هر کدام از آرای جانب مقابل اطلاع حاصل کرد.

مناسبت این معنا با طبیعت تفسیر موضوعی کاملاً آشکار است، چون تفسیر موضوعی بر مبنای مناظره، دفع و رد شبهات پی ریزی می شود، بلکه گفته می توانیم این نکته یکی از مهم ترین اسباب نشئت این شیوه تفسیر است.

هر مفکوره و باور زمانی به قوام خویش می رسد که از جوانب مختلف مورد بررسی صورت گرفته و اطراف مختلف آن با هم نزدیک گردد مخصوصاً زمانی که موضوع وسیع و دارای تفصیل بوده و در آیات مختلف قرآن کریم تذکر یافته باشد.

چهارم: وضَّع البانی الحجر: بناء سنگ تهداب را یکی بالای دیگری گذاشت. و وضَّعت النعامة بیضها: یعنی شتر مرغ تخم هایش را یکی بالای دیگری گذاشت.

این مفهوم در تفسیر موضوعی به حیث یک روش اصیل مطرح است. چون تفسیر موضوعی در پی تشکیل بنای محکم و متکامل یک مفکوره و یک موضوع است. به گونه که ساختمان آن به شکل یک بنیاد ساخته شده از خشت هایی به نظر می رسد که یکی دیگری را مستحکم می سازد.<sup>۱</sup>

خلاصه که ازین بحث نسبتاً طولانی بدست می آید اینست که:

کلمه «وضع» به معانی مختلفی بکار رفته است و در همه این معانی لغوی، مفهوم «گذاشتن» «پائین آوردن» «قرار دادن چیزی در مکان معین» را در ضمن خود دارد. چنانچه در قرآن کریم به همین مفاهیم بکار رفته است. مانند:

مکان و موقعیت: {مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ} [النساء: ۴۶]

وضع حمل یا ولادت: {فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ} [آل عمران: ۳۶]

ترجمه: وقتی که وضع حمل کرد گفت: ای پروردگار من من دختر به دنیا آوردم

۱ علوان، دکتور توفیق - فیض الرحمن فی التفسیر الموضوعی للقران . ص: ۲۵-۲۶ با اختصار

خلق و ایجاد: {وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ} [الرحمن: ۱۰]

وزمین را برای انسانها وضع و هموار کرده است

از میان همه مفاهیم و معانی که ذکر کردیم، مناسب ترین معنا با موضوع مورد بحث ما همان معنایی است که در ابتدای بحث ذکر نموده و گفتیم: وضع به معنای قرار دادن شی در مکان و تثبیت آن می باشد، برابر است که به معنای گذاشتن و پائین آوردن در آن مراد باشد و یا انداختن مد نظر قرار گیرد. بنابر آن تحقیقات و مطالعات موضوعی به معنای جمع معلومات و دلایل حول یک لفظ و یک بخشی از قرآنکریم از خلال بحث و جستجوی آن به منظور تکمیل تصور آن و بیان مسایل متعلق به آن و بالآخره روشن ساختن آن می باشد.

دکتور محمد احمد قاسم می گوید: «موضوعی: نسبت به موضوع است و مضاف شدن کلمه تفسیر به موضوعی یعنی «تفسیر موضوعی» بعد از آن که ترکیب گردیده و به یک کلمه مبدل شده است، مانند «معدیکرب» به عنوان اسم این فن شناخته شده است و حالت ترکیب و اضافی آن فراموش شده است.»<sup>۱</sup>

موضوع در اصطلاح از دیدگاه های مختلف تعریف شده است. مانند:

موضوع: ماده مفهوم علمی را می گویند که متکلم و نویسنده سخنان خویش را روی آن بنا می کند.

موضوع: در احادیث مختلف و ساختگی را گویند.

موضوع در فلسفه: مفهوم قابل درک را گویند و در مقابل آن ذات قرار دارد.

موضوع: در منطق: آنچه در مورد آن سخن می گویند و در مقابل آن محمول قرار دارد.

و در اصطلاح علوم قرآنی:

استاد مصطفی مسلم موضوع را چنین تعریف نموده اند:

قضية، أو أمر متعلق بجانب من جوانب الحياة في العقيدة أو السلوك الاجتماعي أو مظاهر

---

۱ محمد احمد القاسم، رئیس دپارتمنت تفسیر در پوهنخی اصول الدین - قاهره، التفسیر الموضوعی ص: ۷ ناشر: دار النشر

الخاص ۱۴۰۲ هـ

الکون تعرضت لها آیات القرآن الکریم.<sup>۱</sup>

«قضیه یا امر متعلق به یکی از جوانب زندگی در عقیده، سلوک اجتماعی و یا پدیده های کائنات است که آیات قرآنی در مورد آن سخن گفته است»

بحث موضوعی:

«تناول القضايا القرآنية ذات العلاقة بموضوع واحد وتفسيرها بحسب المقاصد القرآنية من خلال جمع الآيات المتفرقة لفظاً أو حكماً»<sup>۲</sup>

«فراگیری آن گونه قضایای قرآنی است که همه مرتبط به یک موضوع بوده و بعد توضیح و تفسیر آنها به اساس مقاصد قرآنی از لابلای مجموع آیاتی است که لفظاً یا حکماً متنوع ان»

### فرع سوم: تعریف مرکب اضافی تفسیر موضوعی

بعد از تعریف هر دو جزء تفسیر موضوعی در لغت و اصطلاح، به تعریف تفسیر موضوعی می پردازیم که به عنوان یک علم و فن مستقل عرض اندام نموده است.

زمانی که به اقوال علماء درین بخش مراجعه می کنیم، متوجه می شویم که در رابطه به تقدیم تعریف مانع و جامع از تفسیر موضوعی گرفتار اختلاف نظر شده اند. علت این اختلاف را می توان در دو نکته خلاصه کرد، یکی این که این علم از نظر زمانی، یک علم جدیدی است که به شکل کنونی آن در بخش تفسیر قرآن کریم ظهور کرده است. دیگر این که تعداد اندکی از علماء به این علم توجه کرده اند، به خصوص در ابتدای ظهور این علم توجه زیادی به آن نشده است. با توجه به همین اسباب و عوامل است که تعریف های متفاوتی در دسترس ما قرار گرفته و بیشتر کوشیده اند تا نشانه ها و خصویات این فن را بازگویی کنند.

به هر صورت شماری ازین تعریفات را تقدیم نموده و می کوشیم تا هر یک آنرا مختصراً به بررسی بگیریم:

۱ مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی ناشر: دار القلم - طبع: چهارم ۱۴۲۶ هـ - ص: ۱۶

۲ محمد احمد قاسم، التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم القاہرہ ۱۴۰۱ هـ ص: ۷-۸

## تعریف اول:

تفسیر موضوعی «آنست که آیات قرآنی را که از یک موضوع صحبت می کند، هدف مشترکی دارد جمع آوری و در صورت امکان آنها را بر اساس نزول آن تنظیم نماید، سپس به توضیح و تفصیل پرداخته و حکمت شارع را در تشریح و قوانین آن بیان نماید، با احاطه کامل به تمام جوانب موضوع همانطور که در قرآن کریم آمده است پرداخته و شبهاتی را که از سوی گمراهان و ملحدان و سایر دشمنان اسلام مطرح می سازد، برملا سازد.»<sup>۱</sup>

اما این تعریف با نقد هایی مواجه شده است و بیشتر به پلان یک بحث موضوعی در کتاب الله می باشد. و شاید نویسنده همین نکته را نظر داشته و این تعریف را به عنوان یک تعریف قاطع، مانع و جامع، آنگونه که در صیاعه تعریف معروف است، تقدیم کرده است.<sup>۲</sup>

## تعریف دوم:

«نگاهی اجمالی به يك سوره، به گونه که شامل همه عناصر ساختاری نازل شده در آن را در نظر بگیرید و از آن تصویری خورشیدی بردارد که در آن ویژگی ها و نقاط عطف در مجموع ظاهر شود و تلاوت کننده بتواند اهداف سوره و مسائل اصلی و بزرگ آن را درک کند.»<sup>۳</sup>

این تفسیر نیز با نقد هایی مواجه شده است؛ از جمله این که در تعریف خویش، تذکر نمی دهد که تفسیر موضوعی «علم» است در حالی که همه علماء آنرا یک علم مستقل می دانند. دیگر اینکه تعریف او منحصر به تفسیر موضوعی هر سوره بوده و شامل تفسیر موضوعی قرآنکریم به صورت کل نمی شود. دیگر این که بیشتر به شرح روش و اهداف نهایی می پردازد که می خواهد از تفسیر موضوعی بدست آورد.<sup>۴</sup>

علاوه بر آن تعریف هایی دیگری نیز از سوی علمای بزرگوار تقدیم گردیده است که هر کدام خالی از اشکال نیست.<sup>۵</sup>

۱: الالمعی، زاهر بن عواض- دراسات فی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم. طبع چهارم سال ۱۴۲۸ هـ مطابق ۲۰۰۷ ص: ۹

۲ علوان، دکتور توفیق - فیض الرحمن فی التفسیر الموضوعی للقرآن : ص ۳۲

۳ محمد الغزالی، نحو تفسیر موضوعی، دار الشروق طبع چهارم: ص: ۵

۴ فیض الرحمن فی تفسیر الموضوعی للقرآن. ص ۲۹

۵ تفصیل را در کتاب فیض الرحمن فی التفسیر الموضوعی للقرآن بخوانید. ص: ۳۰-۴۲

کتاب المدخل إلى التفسير الموضوعي، تفسير موضوعي را چنین تعریف کرده است:

« هو علم يبحث في قضايا القرآن الكريم، المتحددة معنى أو غاية عن طريق جمع آياتها المتفرقة، والنظر فيها، على هيئة مخصوصة، بشروط مخصوصة، لبيان معناها، واستخراج عناصرها وربطها برباط جامع»<sup>۱</sup>

«علمی است که مسائل قرآن کریم را که در معنا یا غرض با هم متحد است، با گردآوری آیات پراکنده، به شکلی خاص و با شرایطی خاص بررسی می کند تا معنای آنرا بیان و عناصر آنرا استخراج نماید و آنها را به یک پیوند جامع پیوند دهد.»

این تعریف گرچه از جامعیت، فراگیری و وضاحت بیشتری برخوردار است. اما آنچه را باید متوجه بود، اینست که تفسیر موضوعی نیز یکی از انواع تفاسیر است، پس باید تحت تعریف جامع تفسیر قرار گرفته و قیودی بر آن افزون گردد که آنرا از سایر انواع تفسیر مانند تفسیر تحلیلی، تفسیر مقارن و تفسیر اجمالی و امثال آن متمایز گرداند.

پس بهترین تعریف تفسیر موضوعی میتواند این تعریف باشد:

«علم يبحث في موضوع لفظي او معنوي من كتاب الله أو بعضه من حيث مراد الله بحسب الطاقة البشرية»<sup>۲</sup>

اگر بخواهیم این تعریف را به صورت مختصر شرح کنیم، می توان گفت:

علم: این قید بیانگر اینست که تفسیر موضوعی یکی از علوم شرعی و مربوط به قرآن کریم است.

بیبحث فی موضوع: با گذاشتن این قید تفسیر تحلیلی و سایر انواع تفاسیر ازین تعریف خارج می شود. زیرا این تفاسیر در مورد موضوع خاصی بحث نمی کند، بلکه آیات قرآن کریم را مطابق ترتیب آن شرح و بیان می کند.

لفظی و معنوی: شامل همه موضوعات وارده در کتاب الله و یا زندگی اعتقادی، دعوتی، فکری، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... بشر می گردد.

---

۱ دکتر عبد الستار سعید، المدخل إلى التفسير الموضوعي: ص ۲۰.

۲ فیض الرحمن فی التفسیر الموضوعی للقرآن ص: ۴۳

من کتاب الله: با این قید بحث های موضوعی در غیر کتاب الله از تعریف بیرون می شود.

من حیث مراد الله: مهم ترین قید درین تفسیر به شمار می رود؛ زیرا منهج و روش بحث را در شرح و بیان مسایل و مقاصد قرآن کریم، به منهج قرآنی مقید می سازد. و به این ترتیب آراء و نظریاتی که از سوی بعضی نویسندگان تحت اسم تفسیر موضوعی مطرح می گردد، از تعریف تفسیر موضوعی خارج ساختن و این مجال را نمی گشاید که سخنان انحرافی را که اساس و مبدأ شرعی ندارد، شامل تفسیر گردد.

حسب الطاقة البشرية: زیرا مفسر مکلف نیست که آنچه می گوید، حقیقتاً مطابق مراد الله متعال باشد. بلکه مفسر مکلف است تا تلاش لازم را بکار برده و شروطی را که علمای اهل سنت و جماعت بخش تعیین کرده اند، برآورده سازد. بعد از آن اگر به حقیقت رسید فضل و کرم الله متعال خواهد بود و اگر به خطاء رفت، همانگونه که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده اند، ان شاء الله مستحق یک اجر خواهد شد.<sup>۱</sup>

## موضوع دوم

### نشئت و توسعه تفسیر موضوعی

این مبحث شامل دو مطلب می شود.

#### فرع اول: نشئت تفسیر موضوعی

تفسیر موضوعی به حیث یکی از شیوه های تفسیری از همان عصر نزول قرآن کریم نشئت نموده و تا امروز جریان داشته و پیشرفت هایی زیادی در آن صورت گرفته است. بعضی ها گمان کرده اند که این علم از نظر علمای پیشین پنهان مانده و فقط در قرن چهاردهم هجری نشئت کرده است. اما حقیقت اینست که مصطلح «تفسیر موضوعی» در عصر جدید ایجاد گردیده است و علمای معاصر تلاش های ارزشمندی درین راه انجام داده اند، اما اولین خشت های این نوع تفسیر و عناصر نخستین آن در عصر نزول وحی و در زندگی رسول الله صلی الله علیه وسلم گذاشته شده است.

ما در عصر نزول قرآن متوجه می شویم که پیگری آیات قرآنی که موضوع خاصی را مورد بحث قرار می دهد، جمع بین دلالت های آن و تفسیر آیات قرآنی با آیات دیگر که نزد علماء به نام تفسیر قرآن با قرآن یاد شده است، در صدر اسلام معروف بوده است. رسول الله صلی الله علیه وسلم در بعضی موارد از همین شیوه تفسیری کار گرفته است.

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ:

لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: {الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ}. شق ذلك على أصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم، وَقَالُوا: أَيْنَا لَمْ يَلْبِسْ إِيمَانَهُ بِظُلْمٍ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: (إنه ليس بذلك، ألا تسمع إلى قول لقمان لابنه: {إن الشرك لظلم عظيم})<sup>1</sup>

ترجمه:

این حدیث نبوی بیان می کند که یک لفظ می تواند معنای متعددی داشته باشد و جمع نموده چند آیت تعیین معنای مراد را برای ما آسان می سازد. یعنی معنای ظلم درین آیت «شرك» است.

اصحیح البخاری (۴/ ۱۷۹۳)

امام بخاری در حدیث دیگری روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم مفاتیح الغیب را که در سوره انعام آیه ۵۹ ذکر است چنین تفسیر کرده اند:

(مفاتیح الغیب خمس: (إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) [لقمان: ۳۴] <sup>۱</sup>

ترجمه:

(هرآیین خدا نزدیک اوست علم قیامت و فرو می فرستد باران را و می داند آنچه در شکم حامله ها باشد، و نمی داند هیچ شخصی که چکار خواهد کرد فردا و نمی داند هیچ شخصی که به کدام زمین خواهد مرد. هرآیین خدا دانای خبردار است.)

مثال های زیادی ازین گونه را در کتب قدمات می یابیم که بیانگر موجودیت تفسیر موضوعی در گام های نخستین آن می باشد. تا آنجا که بعضی فقهاء آیات مربوط به یک موضوع را در ابواب مربوطه آن جمع آوری نموده اند؛ مانند آیات وضوء و تیمم را در کتاب طهارت، آیات نماز، قیام، رکوع، قرأت و ... را در کتاب صلاة و سایر ابواب فقهی را در کتاب های مربوطه آن جمع نموده و به استنباط احکام از آن پرداخته اند. گفته می توانیم که همه این تلاش ها انواع تفسیر موضوعی را تشکیل می دهد.<sup>۲</sup>

## فرع دوم : تدوین و توسعه تفسیر موضوعی

از آنجایی که تفسیر موضوعی به عنوان یک علم مستقل، جدیداً ظاهر شده است، لذا مفسرین سابق راجع به قواعد، انواع و مراحل هر کدام سخنی نگفته اند. اما دانشمندان معاصر متوجه این علم مهم گردیده و از قواعد، مبادی و کیفیت بحث درین علم نظریاتی ارائه کرده اند و در جستجوی هدایات و رهنمایی قرآنی در رابطه به قضایای معاصر، ظهور مکاتب مختلف سیاسی، مکاتب اقتصادی، حقوق اجتماعی و ... شدند.

این تلاش ها طی نسل های متعاقب ادامه داشت و در هر عصری ابتکار جدیدی بر آن افزود می شد. با پیشرفت های مستمری که در جامعه انسان رونما می گردید، نیاز به این گونه تفسیر بیشتر می شد تا آن که عصر حاضر با همه پدیده های جدید، مصائب، بدبختی ها

۱ صحیح البخاری (۴/ ۱۶۹۳ ت البغا)

۲الدكتور مصطفى مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی ص ۶۵

و مشکلات آن فرا رسید و همگام با آن بحث‌ها و مطالعات قرآنی حول قضایای معاصر بیشتر گردیده و به یکی از نیازهای مبرم جامعه امروزی مبدل گردید.

دکتر صلاح الخالدی می‌گوید:

«و وقتی از بحث‌های قرآنی معاصر، که به تفسیر موضوعی نزدیک است صحبت می‌کنیم، منظور ما آن کتاب‌ها و مطالعات مرتبط با موضوعات، عقاید، حقایق و دستورات قرآن است که حول قرآن می‌چرخد. و ازین محور به سایر منابع اسلام مانند حدیث، فقه، عقیده، تاریخ، زبان و غیره عدول نمی‌کنید.»<sup>۱</sup>

و با این شرح آشکار می‌گردد که تفسیر موضوعی گرچه در تسمیه و شهرت آن به این اسم متأخر است، اما در جمع علوم دانشمندان پیشین شامل بوده و از ابتکارات آنها به شمار می‌رود. و شکی نیست که نوشته و تألیفات در تفسیر موضوعی در عصر حاضر بیشتر گردیده و کتاب‌خانه‌های قرآنی سرشار از این نوع کتاب‌های شده است، زیرا بحث‌های تفسیر موضوعی زمینه‌های وسیعی را برای محققین و پژوهشگران آماده می‌سازد.

---

<sup>۱</sup>الدكتور صلاح عبدالفتاح الخالدی ، التفسير الموضوعی بین النظرية و التطبيق - ناشر: دار النفائس للنشر و التوزيع اردن طبع

سوم سال ۲۰۱۲ - ص: ۳۷

## موضوع سوم

### انواع تفسیر موضوعی و اهمیت آن

این مبحث دارای دو مطلب میباشد:

#### فرع اول: انواع تفسیر موضوعی

با بررسی تاریخی پیدایش علم تفسیر و تألیف ها آن، می توان به سه نوع تفسیر موضوعی اشاره کرد:

اول: تفسیر موضوعی مصطلح قرآن:

این نوع تفسیر به مصطلحات و مفردات قرآنی اختصاص دارد؛ به گونه که محقق یکی از الفاظ قرآنی را که در سیاق های مختلف قرآنی وارد شده، اختیار نموده و آنرا در سوره های مختلف قرآن پی گیری می کند، اشتقاق های لفظی و صرفی آنرا یک یک در نظر گرفته و از لابلای آن حقایق و لطایف تفسیری را بدست آورد. و با این طریقه است که آن معانی و مفاهیم جدید و اشکال مختلف بلاغی و وجوه اعجاز قرآن کریم، دلالات قرآنی دقیق برای باحث ظاهر می شود که در شیوه های دیگر تفسیری آشکار نمی گردد. عمده ترین کتبی که درین شیوه تفسیری مورد استناد قرار می گیرد، «مفردات الفاظ القرآن» از امام راغب اصفهانی، «اصلاح الوجوه والنظایر فی القرآن» از خطیب الدامغانی و عمده الحفاظ فی تفسیر أشرف الألفاظ» از السمین الحلبی است.<sup>۱</sup>

دوم: تفسیر موضوعی یک موضوع قرآنی:

به این معنا که محقق و پژوهشگر موضوع معینی را از لابلای سوره های قرآن کریم اختیار نموده و آنرا در آیات و سوره های مختلف مورد مطالعه قرار می دهد و از لابلای آن دلالت ها و رهنمایی های مختلفی را بدست می آورد و اکثراً موضوعاتی را اختیار می کند که با ابعاد مختلف زندگی واقعی انسانی، بخش های علمی و معرفتی، مسایل تربیتی و رفتاری تعلق داشته و مسلمانان معاصر با آن نیاز شدید داشته باشند. زمانی که پژوهشگر

---

الدكتور صلاح عبدالفتاح الخالدي، التفسير الموضوعی بین النظرية و التطبيق - ناشر: دار النفائس للنشر و التوزيع اردن طبع سوم

سال ۲۰۱۲ - ص: ۲۳

موضوعی را در قرآن کریم تحت بحث و بررسی قرار می دهد، به این باور است که او با این کار خویش خدمتی را در بخش های تربیتی، فرهنگی و دعوتی تقدیم نموده و در رفع مشکلات شان سهیم می گردد. بهترین مثال این نوع تفسیر را در کتاب «الصبر فی القرآن الکریم» نوشته دکتور یوسف القرضاوی می یابیم.

شیوه که درین نوع تفسیر بکار می رود، چنین خلاصه می گردد که: آیات قرآنی که دارای هدف مشترک است، جمع آوری شده و تا حد امکان بر حسب نزول آن ترتیب می گردد و اگر اسباب نزول داشته باشد، نیز تذکر می یابد. بعد از آن به شرح و بیان پرداخته و درین راستا از احایث نبوی و اقوال سلف استفاده صورت میگیرد و در اخیر نکات مورد نظر از آن استنباط می گردد.

مقصد ازین نوع تفسیر دو چیز بوده می تواند؛ یک این که موضوع مورد نظر از جوانب مختلف مورد بررسی قرار گیرد و دیگر این که بحث و بررسی در نهایت امر به معالجه منتهی شود. همین نوع تفسیر موضوعی نزد اهل اختصاص مشهور بوده و زمانی که تفسیر موضوعی ذکر می شود، همین نوع تفسیر در اذهان تداعی می گردد. این نوع تفسیر مثال های زیادی دارد مانند:

الناسخ و المنسوخ فی القرآن، احکام القرآن، اعجاز القرآن...

سوم: نوع سوم تفسیر موضوعی آنست که محقق یکی از سوره های قرآن کریم را انتخاب نموده و موضوعات آنرا زیر بحث قرار می گیرد. این نوع تفسیر شباهت زیادی با نوع دوم دارد که در دایره خورد تری انجام می یابد. زیرا پژوهشگر درین نوع تفسیر در رابطه به هدفی جامعی بحث می کند که موضوع محوری سوره انتخاب شده را تشکیل می دهد.<sup>۱</sup>

شیوه ای را که محقق درین نوع تفسیر بکار می برد، به گونه است که: اهداف سوره، اسباب نزول، ترتیب، مکی و مدنی بودن، اسماء، عدد آیات تذکر داده و مقاصد فرعی و شیوه های عرض موضوعات آنرا در مقاطع مختلف مورد بحث قرار می دهد. بعد تحلیل موضوعی فراگیر و تحقیق کامل موضوعی مشاهده خواهیم کرد که سوره منتخبه به شکل یک وحدت موضوعی هماهنگ در برابر ما قرار می گیرد. زیرا ثابت است که هر سوره قرآن کریم یک واحد موضوعی هماهنگ و به حساب آمده و هر سوره قرآنی یک شخصیت

۱ د مصطفی مسلم مباحث فی التفسیر الموضوعی ص: ۳۷

تنها و یگانه منحصر به فرد را دارا می باشد که یک موضوع اساسی مهم را تحت بررسی قرار می دهد در کنار موضوعات متعدد فرعی و جزئی دیگری را نیز مورد بحث قرار می دهد.

گرچه بیشتر مفسرین پیشین متوجه این نوع تفسیر بوده اند، مانند امام زمخشری<sup>۱</sup>، امام فخرالدین رازی<sup>۲</sup> و امثال آنها. اما امام برهان الدین البقاعی<sup>۳</sup> صاحب تفسیر نظم الدرر فی تناسب الآی و السور» که آنرا در کتاب «مساعد النظر للاشراف علی مقاصد السور» خلاصه کرده است، بیشتر از هر مفسر دیگری به آن توجه داشته است.<sup>۴</sup>

### فرع دوم: اهمیت و فواید تفسیر موضوعی

تفسیر موضوعی که در عصر حاضر بیشترین توجه را به خود جلب کرده، تفسیر آینده نیز خواهد بود و از اهمیت بزرگی نزد مسلمانان برخوردار خواهد شد. زیرا این تفسیر فواید زیادی را در بر دارد و هر مسلمان می تواند به آسانی از آن مستفید گردد. این نوع تفسیر می تواند پیوند احاد مسلمانان را با قرآن کریم بیشتر سازد، مبادی و حقایق قرآنی را در دسترس آنها قرار دهد، در تشکیل دیدگاه ها و تکوین ثقافت شان نقش فعال داشته باشد.

اهمیت تفسیر موضوعی را می توان در نکات ذیل خلاصه کرد:

---

۱ الزمخشری (۴۶۷ - ۵۳۸ هـ) محمود بن عمر بن محمد بن أحمد الخوارزمي الزمخشری، جار الله، أبو القاسم یکی از ائمه علم در دین، تفسیر لغت و ادب بود. او در زمخشر (قریه در خوارزم) تولد شد و به مکه رفته و در همان دیار اقامت گزید به همین مناسبت به «جار الله» ملقب گردید. او دوباره به جرجانیه (قریه در خوارزم) برگشت و همان جا وفات کرد. از کتاب های مشهور او: (الکشاف - ط) فی تفسیر القرآن • (أساس البلاغة - ط) (المفصل - ط) • (الجبال والأمكنة والمياه - ط) • (المقدمة - ط) معجم عربي فارسي، مجلدان • (الفائق - ط) فی غریب الحدیث و ده ها کتب دیگر است. او مذهب معتزلی داشته و متصوفین را شدیداً نقد می کرد. وفيات الأعیان ۲: ۸۱ ولسان المیزان ۶: ۴

۲ الرّازی، فخر الدین (۵۴۴ - ۶۰۶ هـ) أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي الرازي الملقب بفخر الدین. در منقطه ری در طبرستان تولد شده و از علمای بزرگ عصر خویش که از جمله آنان پدرش نیز بود، علم آموخت تا اینکه در علوم مختلفی مهارت حاصل کرده و مشهور گشت. کتب و مولفات زیادی از خود به جا گذاشته است که به وسعت علمی او دلالت میکند، از مهمترین کتاب هایش تفسیر بزرگی مشهور به مفاتیح الغیب است. در علت وفاتش اختلاف است و گفته میشود که از اثر زهر مرده است. معجم المؤلفین ۷۹/۱۱ و سیر النبلاء ۱۱۵/۱۳

۳ ابراهیم بن عمر بن حسن الرباط - بضم الراء وتخفيف الباء - بن علي بن أبي بكر البقاعي، أبو الحسن برهان الدین: ( ۸۰۹ - ۸۸۵ هـ) مؤرخ و ادیب. اصلش از سوریه است و در دمشق زندگی نموده و به بین المقدس و قاهره سفر کرده است. سال ۸۸۵ هـ در دمشق فوت کرد. معجم المؤلفین ۷۱/۱

۴ دکتر صلاح عبدالفتاح الخالدی التفسیر الموضوعی بین النظریة و التطبيق ص: ۵۹-۶۰

- ۱- تفسیر موضوعی می تواند یکی از عوامل اساسی در حل مشکلات مسلمین با تقدیم راه حل های قرآنی باشد.
- ۲- بهترین وسیله ایست که قرآن را به شکل علمی و منتهجی برای انسان معاصر تقدیم می نماید، عظمت قرآن را ابراز نموده مبادی و موضوعات آنرا بیان می کند.
- ۳- تفسیر موضوعی می تواند نیاز انسان معاصر به دین را به صورت عموم و به اسلام به صورت خصوص ابراز داشته و او را قناعت دهد که قرآن کریم همه نیاز ها و خواسته های او را برآورده می سازد.
- ۴- علماء و پژوهشگران می تواند با استفاده از تفسیر موضوعی در برابر دشمنان اسلام مقابله نموده و به رد افکار جاهلی شان بپردازند.
- ۵- تفسیر موضوعی می تواند آفاق جدیدی را در موضوعات مختلف قرآن بگشاید و این آفاق جدید می تواند مسلمانان را هرچه بیشتر به سوی قرآن جلب نموده و پیوند آنها را با قرآن محکم تر سازد.
- ۶- با تفسیر موضوعی است که واقعی بودن و زنده بودن قرآن کریم ظاهر می گردد، زیرا قرآن را به صورت علمی و واقعی ابراز نموده، مشکلات و قضایای زنده را مورد بررسی قرار می دهد.
- ۷- تفسیر موضوعی پیوند قرآنی علوم مختلف شرعی و اسلامی را اعاده نموده و این علوم را بر اساس توجیهات و حقایق قرآنی عرضه می دارد و ازین طریق است که همه چیز هایی را که درین علوم با قرآن کریم متفق نیست، کنار می زند.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> شرح بیشتر را در کتاب های: المدخل الی التفسیر الموضوعی ص: ۴۰-۵۵ و کتاب مباحث فی التفسیر الموضوعی از مصطفی مسم ص: ۳۰-۳۳ مطالعه کنید.

## موضوع چهارم

### معرفی مختصر نوح علیه السلام و داستان او در آینه قرآن

این مبحث دارای سه مطلب می‌باشد.

#### فرع اول: معرفی مختصر نوح علیه السلام

نوح علیه السلام اولین رسولی است که بعد از آدم علیه السلام مبعوث شده است، قدر ثابت از زندگی ایشان همان است که در قرآن کریم و احادیث صحیح وارد شده است. اما فرا تر از آن باید گفت که آنچه در کتب تاریخ در مورد ایشان می‌خوانیم، خالی از اشکال نیست. به همین سبب ملاحظه می‌کنیم که در مورد تاریخ زندگی ایشان اختلاف‌های جدی بین مورخین وجود دارد. به نظر می‌رسد که مهم‌ترین مرجعی که می‌توانیم تا حد زیادی درین موارد بالای آن اعتماد کنیم، آثار مورخ بزرگ اسلامی علامه ابن کثیر دمشقی بوده می‌تواند. ایشان در کتاب قصص الانبیاء می‌نویسند:

هُوَ نُوحُ بْنُ لَامَكَ بْنِ مَثُوشَلَخَ بْنِ خَنُوحَ، وَهُوَ إِدْرِيسُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بْنُ يَرْدِ بْنِ مَهْلَابِيلِ بْنِ قَيْنِينَ بْنِ شِيثِ بْنِ آدَمَ ابْنِ الْبَشَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.<sup>۱</sup>

در رابطه به بعثت نوح علیه السلام علماء اقوال مختلف ارائه داشته‌اند. بعضی‌های گفته‌اند که ایشان بعد از آدم علیه السلام مبعوث شده‌اند.

طبری به نقل از حاکم می‌گوید:

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «كَانَ بَيْنَ نُوحٍ وَآدَمَ عَشْرَةُ قُرُونٍ كُلُّهُمْ عَلَى شَرِيعةٍ مِنَ الْحَقِّ، فَأَخْتَلَفُوا فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ»<sup>۲</sup>

ترجمه:

(میان نوح و آدم علیهما السلام ده قرن فاصله بود، که همه آن طبق شریعت حق گذشت، تا اینکه مردم با هم (در حق) اختلاف کردند، پس الله متعال انبیاء را بشارت دهنده و نذیر دهنده فرستاد)

ابن کثیر بیان می‌کند که این قول از نگاه سند و معنا صحیح‌ترین قول است. یعنی مردم در ابتداء به دین آدم علیه السلام بودند و زمانی که مدتی طولانی بر آنها گذشت به عبادت اصنام

---

<sup>۱</sup> ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشي البصري ثم الدمشقي (وفات: ۷۷۴هـ) تحقیق: مصطفی عبد الواحد ناشر: مطبعة دار التألیف - القاهرة چاپ اول، ۱۳۸۸ هـ - قصص الانبیاء، ۷۴/۱.

<sup>۲</sup> أخرجه الحاکم في مستدرکه على الصحيحین، کتاب التفسیر، وقال: صحیح علی شرط البخاری، الحاکم، أبو عبد الله الحاکم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري المعروف بابن البيع (المتوفى: ۴۰۵هـ) تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت چاپ اول، ۱۴۱۱ ۴۴۲/۲.

مشغول شدند. پس الله متعال نوح را به حیث اولین رسول به سوی زمین فرستاد.<sup>۱</sup>  
نوح علیه السلام مدت نهصد و بیست سال در بین قوم خویش دعوت نمود، چنانچه قرآن کریم می فرماید:

(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ) [العنكبوت: ۱۴]

ترجمه:

(و هرآینه فرستادیم نوح را به سوی قوم او، پس توقف کرد در ایشان هزار سال مگر پنجاه سال. پس درگرفت به ایشان طوفان و ایشان ستمکار بودند)

در رابطه به عمر نوح علیه السلام نیز بین مورخین اختلاف وجود دارد؛ از ابن عباس روایت شده که عمر ایشان سصد و پنجاه سال بود و ابن جریر می گوید: نوح علیه السلام چهار صد و هشتاد ساله بود.<sup>۲</sup>

### محل سکونت قوم نوح

درین رابطه نیز علماء اقوال متعدد ارائه کرده اند. از ابن عباس نقل شده است که ایشان بعد از طوفان در نزدیکی های کوفه سکونت گزیدند، ابن مسعود گفته است که در مکانی به نام بوذ و واشم در هند سکونت گزیدند<sup>۳</sup>

تعداد دیگر علماء معتقد اند که قوم نوح علیه السلام در عراق مستقر شدند و تعداد آنها به سوی شمال جزیره عرب هجرت کرده و در آن جا به زراعت مصروف شدند. همچنان گفته اند که قوم نوح اولین انسان هایی بودند که در بابل سکونت گزیده و آنجا را اعمار کردند. آنها آهسته آهسته مناطق مسکونی خویش را توسع بخشیدند تا آنکه به کناره های دجل و فرات و ماوراء کوفه رسیدند.<sup>۴</sup>

علاوه بر این، اقوال دیگری نیز وجود دارد که در کتب تاریخ درج است. چنانچه سعید حوی

---

۱، الطبري، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملي، أبو جعفر الطبري (وفات: ۳۱۰هـ) محقق: أحمد محمد شاكر. ناشر: مؤسسة الرسالة چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ - جامع البيان، ۲۷۵/۴، ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، ۴۲۵/۱.

۲ ابن كثير، قصص الأنبياء (الطبعة ۳)، السعودية: مكتبة الطالب الجامعي، صفحة ۸۴، ۸۳.

۳ عبد الرحمن الحنبلي، عبد الرحمن بن محمد بن عبد الرحمن العليمي الحنبلي، أبو اليمن، مجير الدين (وفات: ۹۲۸هـ) الأنس الجليل بتاريخ القدس والخليل، محقق: عدنان يونس عبد المجيد نباتة. ناشر: مكتبة دنديس - عمان صفحة ۴۱

۴ «سبط ابن جوزي» شمس الدين أبو المظفر يوسف بن قزأوغلي بن عبد الله المعروف بـ «سبط ابن جوزي» (۵۸۱ - ۶۵۴ هـ) مرآة الزمان في تواريخ الأعيان، تحقيق وتعليق: محمد بركات، (چاپ اول)، دمشق، دار الرسالة العالمية، صفحة ۳۲۰، جلد ۱

نیز می نویسد که آنها سرزمین رافدین (عراق) سکونت داشتند زیرا نوح علیه السلام در همان جا مبعوث شده بود.<sup>۱</sup>

شیخ الشعراوی در تفسیرش می نویسد: کوه جودی که کشتی نوح بر آن مستقر شد، در سرزمین عرب نزدیک موصل واقع است. البته اقوال دیگری نیز درین مورد وجود دارد، اما شناخت مکان همان گونه که شیخ شعراوی می گوید، هیچ نفع و ضرری ندارد.<sup>۲</sup>

ابن عاشور نیز اقوال تعدادی از علماء را نقل کرده و تأکید می کند که قوم نوح در جزیره عرب و عراق سکونت داشتند.<sup>۳</sup>

شرک و بت پرستی در بین قوم نوح علیه السلام سالها قبل از ایشان رایج گردید، چنانچه مفسرین می نویسند: در بین قوم نوح علیه السلام پنج مرد صالح به نام ها (وَدَّ، سُوَاع، یغوث، یعوق، نسرا) در بین شان زندگی داشتند. زمانی که اینها وفات کردند، مردم به خاطر تکریم و یادگار آنها به ساختن مجسمه ها و تصاویر آنها اقدام کردند. با گذشت زمان نسل هایی که این تمثال ها را ساخته بودند، از میان رفته و فرزندان و اولاده آنها به دنیا آمدند و در بین آنها داستانهایی در مورد این مردان جعل ساز شد. ابلیس این حالت را عتتیمت شمرده و در اذهان مردم القا کرد که این افراد خدایان بوده و توان نفع و ضرر رساندن را داشتند. به این ترتیب شرک در بین قوم نوح علیه السلام شایع گردید.<sup>۴</sup>

و الله عزوجل نوح علیه السلام را به خاطر مقابله با این گمراهی و شرک مبعوث گردانید.

### جایگاه و مقام نوح علیه السلام:

نوح علیه السلام به حیث یکی از پیامبران الوالعزم از مقام و جایگاه خاصی برخوردار بود. که می تواند در نکات ذیل آنرا خلاصه کرد:

### اول: ستایش خلق الله از وی:

---

۱ سعید حوی (المتوفی ۱۴۰۹ هـ) الأساس فی السنة و فقهها ناشر: دار السلام للطباعة والنشر والتوزیع والترجمة چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ - ، العقائد الإسلامية (چاپ دوم)، القاهرة، دار السلام للطباعة والنشر والتوزیع والترجمة، صفحه ۸۵۲، جلد ۲  
۲ محمد متولی الشعراوی (وفات ۱۴۱۸ هـ) ، تفسیر الشعراوی - چاپ مطبوعه الخواطر، مصر، مطابع أخبار الیوم، صفحه ۶۴۷۸، جلد ۱۱

۳ محمد بن عاشور (۱۹۸۴)، التحریر والتتویر «تحریر المعنی السدید و تنویر العقل الجدید من تفسیر الكتاب المجید»، چاپ: مطبوعه الدار التونسية للنشر، صفحه ۱۸۸، جزء ۸

۴. «صحیح البخاری» (۶/ ۱۶۰ ط السلطانیة)

از آنجایی که نوح علیه السلام مدت خیلی طولانی به دعوت قومش مصروف بوده و درین مدت در مقابل هر نوع آزار و اذیت آنها صبر نمود، امتهای بعدی اعم از جن و انس اذکین فداکاری و صبر ایشان را ستوده و همیشه از عظمت و بزرگواری ایشان یاد آور می شوند.

الله متعال می فرماید:

(وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (٧٨) سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ (٧٩) إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (٨٠)) [الصافات: ٧٨-٨٠]

ترجمه:

(و گذاشتیم بر وی ثنای نیک در پسینیان. (٧٨) سلام باد بر نوح در عالمها. (٧٩) هرآینه ما همچنین جزا می دهیم نیکوکاران را. (٨٠))

امام البقاعی گفته است: «أوقعنا عليه الترك بشيء هو من عظمته، وحسن ذكره بحيث يعز وصفه». <sup>۱</sup>

### دوم: دعای شان قبول گردید:

چنانچه در قرآن کریم تذکر یافته است دعوت ایشان مدت نهصد و پنجاه سال طول کشید و ایشان این مدت را با کمال صبر و ثبات طی نمودند. اما زمانی که فشار های مخالفین از حد گذشت، نوح علیه السلام قومش را نفرین کرده و خواستار هلاکت آنها گردید. و الله متعال این دعای او را استجابت کرد. <sup>۲</sup>

(وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا (٢٦) ) [نوح: ٢٦]

ترجمه: (و گفت نوح: ای پروردگار من! مگذار بر زمین از کافران هیچ ساکن شونده).

### سوم: ذریه صالح:

الله عزوجل بر وی منت گذاشته و بعد از آن که طوفان آرام گرفت، کسانی را که همراه او در کشتی نجات یافته بود در زمین مستقر ساخت. به همین سبب گفته اند که اهل زمین بعد از نوح علیه السلام از ذریه ایشان می باشد.

---

<sup>۱</sup> البقاعی، إبراهيم بن عمر بن حسن الرباط بن علي بن أبي بكر البقاعي (وفات: ٨٨٥هـ) نظم الدرر في تناسب الآيات والسور  
ناشر: دار الكتاب الإسلامي، القاهرة، ٢٤٧/١٦

<sup>۲</sup> الزحيلي، د. وهبة بن مصطفى الزحيلي التفسير الوسيط، ناشر: دار الفكر - دمشق الطبعة: الأولى - ١٤٢٢ هـ، ٢١٧٦/٣.

(وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ) [الصفافات: ۷۷]

ترجمه: (و ساختیم اولاد او را ایشان را فقط باقی مانده)

### صفات و اخلاق نوح علیه السلام:

از لابلای آیاتی که در مورد نوح علیه السلام سخن می گوید، صفات اخلاقی ذیل را می  
بایم:

اخلاص:

الله متعال پیامبر گرامی ایشان نوح علیه السلام را به ایمان مخلصانه کمال عبودیت، شدت  
خضوع و فرمانبرداری از او امر از الله متعال توصیف نموده است.

(ذُرِّيَّةٌ مِّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا) ((۳)) [الإسراء: ۳]

ترجمه: (ای فرزندان قومی که برداشتیم ایشان را با نوح! (یعنی بر کشتی) هر آینه وی بود  
بنده سپاسدار.)

امام ابوزهره در تفسیر این آیت می گوید:

«او بنده بود که نعمت عبودیت الله را احساس می کرد، او متکبر و زورگو نبود، بلکه  
خاضع و تابع او امر الله متعال بود. خضوع در برابر الله عزوجل باعث عزتی است که نه  
ذلت در آن راه دارد و نه استکبار»<sup>۱</sup>

احسان:

الله عزوجل نوح علیه السلام را به صفت احسان یاد کرده است. او تعالی بعد از آن که یک  
سلسله نعمت های خویش را یاد آور می شود، می فرماید: او در همه افعال و اعمال خویش  
محسن بود. و این همه نعمت ها را به خاطر همین صفت به وی بخشیده ایم.<sup>۲</sup>

---

۱ محمد بن أحمد بن مصطفی بن أحمد المعروف بأبي زهرة (وفات: ۱۳۹۴هـ) زهرة التفسير ناشر: دار الفكر العربي ، ۴۳۱/۸  
۲ الرازي، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي الرازي الملقب بفخر الدين الرازي خطيب الري (وفات: ۶۰۶هـ) مفاتيح الغيب ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت چاپ سوم - ۱۴۲۰هـ ، ۳۴۰/۲۶ ، الشوكاني محمد بن علي بن محمد  
بن عبد الله الشوكاني اليمني (وفات: ۱۲۵۰هـ) فتح القدير ناشر: دار ابن كثير، دار الكلم الطيب - دمشق، بيروت چاپ اول - ۱۴۱۴

توکل و اعتماد:

و بنابر همین صفت بود که قوم خویش را حدود هزار سال دعوت کرد و هیچ مایوسی احساس نکرد. و درین را شیوه‌های مختلف دعوت را بکار برد. این شیوه‌ها در سوره نوح (آیت ۵-۱۰) به تفصیل بیان شده و بعداً تذکر خواهد یافت.

و زمانی که دانست که این قوم به جز همین عدد اندک، ایمان نمی آورند، احساس کرد که زمان مقاطعه و جدایی فرا رسیده است.

(وَأَنْتَ عَلَيْهِمْ نَبَأٌ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ )  
[یونس: ۷۱]

ترجمه: (و بخوان بر ایشان خبر نوح را چون گفت به قوم خود: ای قوم! من اگر دشوار شده باشد بر شما قیام من و پند دادن من به آیت‌های خدا، پس بر خدا توکل کردم، پس عزیمت درست کنید در کار خود همراه شریکان خویش، پس نباشد کار شما پوشیده بر شما، باز برسانید به سوی من و مهلت مدهید مرا.)

با مراجعه به تفسیر این آیات مشاهده می کنیم که نوح علیه السلام در مسیر مقابله و مبارزه با قومش هیچ چیزی جز توکل و اعتماد بر الله متعال در اختیار نداشت.

شکر گذاری:

الله متعال در توصیف او می فرماید:

(ذُرِّيَّةً مِنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا (۳) ) [الإسراء: ۳]

ترجمه: (ای فرزندان قومی که برداشتیم ایشان را با نوح! (یعنی بر کشتی) هرآینه وی بود بنده سپاسدار.)

الله عزوجل ایشان را درین آیت به دو صفت یاد کرده است: که یکی عبودیت است و دیگری شکر گذاری.

استغفار:

(رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ) [نوح: ۲۸]

ترجمه: (ای پروردگار من! بیامرز مرا و پدر و مادر مرا و هر که را که درآید به خانه من ایمان آورده و جمیع مؤمنین و مؤمنات را و زیاده مده ستمکاران را، مگر هلاکی!)  
ایمان به دعوت الله:

الله عزوجل در توصیف ایشان می فرماید:

(إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ) [الصافات: ۸۱]

ترجمه: (هرآیینی او از بندگان گردیده ما است.)

و همین ایمان یگانه انگیزه و محرک ایشان در راه دعوت بود.

قدوة نیک:

این صفت در شخصیت نوح علیه السلام به صورت واضح و نمایان به نظر می رسد.  
ایشان خطاب به قوم خویش می گوید:

(فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأَمْرٌ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ) (۷۲)

[یونس: ۷۲]

ترجمه: (پس اگر اعراض کردید<sup>(۱)</sup>، پس نخواسته بودم از شما هیچ مزد را، نیست مزد من مگر بر خدا و فرموده شد مرا که باشم از مسلمانان)

به آنها می گوید: من اولین کسی هستم که درین دینی که شما را بسوی آن می خوانم، داخل شده ام و قبل از همه به چیز هایی که شما را امر می کنم، عمل می نمایم. ۲

ثبات و پایمردی:

---

۱- یعنی از گفته من چه زیان.  
۲ السعدي، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله السعدي (وفات: ۱۳۷۶هـ) محقق: عبد الرحمن بن معلا اللويحي تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، ناشر: مؤسسة الرسالة چاپ اول ۱۴۲۰هـ، ص ۳۶۹.

زمانی که قوم نوح از میدان جدل و استدلال عاجز شدند، به تهدید روی آوردند، اما این تهدیدات که اشکال مختلف را به خود گرفت، هیچ تأثیری بر موقف ایشان نداشت.

(قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ (۱۱۶) قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ (۱۱۷) فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۸) [الشعراء: ۱۱۶-۱۱۸])

ترجمه:

گفتند: اگر باز نمایی تو ای نوح! البته شوی از سنگسار شدگان. (۱۱۶) گفت: ای پروردگار من! هر آینه قوم من دروغی شمردند مرا. (۱۱۷) پس فیصله کن میان من و میان ایشان، فیصله کردنی عظیم و خلاص کن مرا و آنان را که همراه منند از مسلمانان. (۱۱۸)

صداقت:

الله عزوجل نوح علیه السلام را در معرض سخن از اخذ میثاق از انبیاء به این صفت یاد می کند چنانچه از پیامبران الوالعزم چنین یاد آورد می شود.

(وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (۷) لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (۸)) [الأحزاب: ۷-۸]

ترجمه: و یاد کن چون گرفتیم از پیغامبران عهد ایشان را و از تو بگرفتیم و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی، پسر مریم و گرفتیم از ایشان عهد محکم. (۷) تا خدای تعالی بپرسد آن راستگویان را از راستی ایشان و مهیا کرده است برای کافران عذاب درد دهنده. (۸)

نشانه های دعوت نوح علیه السلام:

از لابلای آیاتی که دعوت نوح علیه السلام را حکایت می کند، می یابیم که دعوت ایشان روی سه نکته اساسی تمرکز داشته است.

اول: اتکاء به قوت الله متعال

دوم: دعوت به سوی الله م تعال

سوم: دعوت به سوی ایمان به آخرت.

ایشان در مسیر دعوت خویش وسایل متعددی را بکار برد مانند: اسلوب گفتگو، ترغیب، ترهیب، اظهار دوستی، جدال نیک، اظهار شفقت و رحمت، صراحت و وضاحت و امثال آن.

## فرع دوم: خلاصه داستان نوح علیه السلام در آیات قرآن کریم

نوح علیه السلام در قرآن کریم ۴۳ مرتبه و در ۲۸ سوره ذکر شده است و داستان ایشان در سوره های ذیل ذکر شده است:

- سوره اعراف آیات ۵۹-۶۴
- سوره یونس آیات ۷۱-۷۳
- سوره هود آیات ۲۵-۴۸
- سوره الانبیاء آیات ۷۶-۷۷
- سوره المومنون آیات ۲۳-۳۰
- سوره الشعراء آیات ۱۰۵-۱۲۰
- سوره العنکبوت آیات ۱۰-۱۵
- سوره الصافات آیات ۷۵-۸۲
- سوره القمر آیات ۹-۱۶
- سوره التحريم آیات ۱۰
- سوره نوح آیات ۱-۲۸

خلاصه داستان نوح علیه السلام:

چنانچه قبلا تذکر دادیم، در بین قوم نوح علیه السلام پنج تن انسان های صالح به نام های (وَدَّ، سُوع، یغوث، یعوق، نسرا). وجود داشت، زمانی که این افراد وفات کرد، مردم به پاس وفاداری به آنها تمثال های آنان را تراشیده و در اماکن بلندی قرار دادند. زمانی که نسل های بعدی به دنیا آمدند، به عبات این تمثال ها پرداخته و گرفتار شرک شدند.

الله عزوجل نوح علیه السلام را به حیث پیامبر برگزید و برای اصلاح آنها مبعوث گردانید.

نوح علیه السلام در اولین پیام دعوت گفت:

(يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ) [الأعراف: ۵۹]

ترجمه:

(هر آینه فرستادیم نوح را به سوی قوم او، پس گفت: ای قوم من! عبادت کنید خدا را، نیست

شما را هیچ معبود بجز وی، هر آینه من می ترسم بر شما از عقوبت روز بزرگ<sup>(۱)</sup>.)

---

۱- یعنی روز قیامت.

و با این جمله کوتاه حقیقت الوهیت را در برابر قوم خویش قرار داد. یعنی خدای یگانه ای وجود دارد که تنها او مستحق عبادت است. دیگر این که مرگ فرا می رسد و دوباره زنده شدن و عذاب بزرگی وجود دارد.

ضعفاء، فقراء و انسان های مستمند جامعه این دعوت را لیبیک گفته و اغنیاء متکبرین و اقویا این دعوت را به چشم شک نگریستند.

در ابتداء او را بشر عادی مانند سایر انسان ها خواندند.

(فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا) [هود: ۲۷]

ترجمه:

(پس گفتند جماعتی که کافر بودند از قوم او: نمی بینیم تو را مگر آدمی مانند خویش)

خلاصه این که برخورد بین نوح علیه السلام و مستکبرین قوم آغاز یافت، در ابتداء آنها به معامله گری متوسل شده و به نوح علیه السلام پیشنهاد کردند که اگر این بیچارگان و مستمندان را از کنارت دور کنی، ما به تو ایمان می آوریم، چون ما سرداران قوم هستیم و مناسب نیست که در کنار این فقراء قرار بگیریم.

گرچه نوح علیه السلام درک نمود که قوم او از عناد کار می گیرد، اما باز هم به طریقه نیکی سخنان آنان را رد نمود و گفت که این ضعفاء را نمی تواند از خود دور کند. چون رحمت الله متعال خانه شخصی او نیست که هر کسی را بخواهد جا دهد و هر کسی را نخواهد از آن براند. و با این منطق که منطق نبوی بوده و منزله از هر نوع کبریا و خواسته های نفسانی است، با آنها مقابله می نمود.

نوح علیه السلام خطاب به آنها گفت که هیچ چیزی بیشتر از آنچه حق اوست برای خود نمی خواهد، او مدعی ملکیت خزائن الله متعال نیست، غیب را نمی داند چون علم غیب خاصه پروردگار است و اظهار داشت که در مقام فرشتگان نیز قرار ندارد.

مستکبرین ازین جدل و گفتگو خسته شدند و گفتند:

قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۳۲) قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (۳۳) وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (هود ۳۲-۳۴)

ترجمه:

(گفتند: ای نوح! مکابره کردی با ما، پس بسیاری کردی مکابره ما را، پس بیار آنچه وعده می کنی، اگر هستی از راستگویان. (۳۲) گفت: جز این نیست که بیارد آن را به شما خدا اگر خواهد و شما عاجز کننده نیستید. (۳۳) و سود نمی کند شما را نصیحت من، اگر خواهم که

نصیحت کنم شما را، اگر خدا خواسته باشد که گمراه کند شما را. اوست پروردگار شما و به سوی او بازگردانیده شوید. (۳۴)

این معرکه استمرار می یابد و مناقشه با مستکبرین قوم نوح به جایی می رسد که دلایل و براهین قوم به پایان رسیده و از حدود ادب خارج می شوند و به دشنام پیامبر الله متعال متوسل می شوند.

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۶۰) (الأعراف)

ترجمه:

(گفتند اشراف از قوم او: هر آینه ما می بینیم تو را در گمراهی ظاهر)

اما نوح علیه السلام با کمال ادب و وقار جواب می دهد:

قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ (۶۱) أَبْلُغْكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۶۲) (الأعراف)

ترجمه:

گفت: ای قوم من! نیست با من هیچ گمراهی و لیکن من پیغامبرم از جانب پروردگار عالم‌ها. (۶۱) می‌رسانم به شما پیغام‌های پروردگار خود و نیک‌خواهی می‌کنم برای شما و می‌دانم از حکم خدا آنچه نمی‌دانید. (۶۲)

نوح علیه السلام دعوت خویش را ادامه می دهد، روز ها، ماه ها و سال ها می گذرد و نوح علیه السلام به دعوت خویش ادامه می دهد، شب و روز در خفا و آشکار و با استفاده از شیوه ها و اسالیب مختلف دعوت آنها را به سوی حق فرا می خواند. اما متوجه می شود که قومش همیشه از شنیدن دعوت وی ابا می ورزند و حتی زمانی که آنها را فرا میخواند تا باریشان طلب مغفرت کند انگشت ها را در گوش های خویش فروبرده و سر های خویش را پنهان کردند.

این حالت نهصد و پنجاه سال ادامه یافت.

نوح علیه السلام می دید تعداد مومنان زیاد نمی شد، در حالی که تعداد کافران روز تاروز افزون می شد. تا آن که روزی رسید که الله متعال وحی کرد که از بین قوم تو فقط همان هایی که ایمان آورده اند، دیگران ایمان نمی آورند، پس بیشتر ازین خود را در حزن و اندوه آنها گرفتار مسازد. درین وقت بود که نوح علیه السلام خواستار هلاکت این قوم گردید.

وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا (۲۶) (نوح)

ترجمه: (و گفت نوح: ای پروردگار من! مگذار بر زمین از کافران هیچ ساکن شوند).

و این دعای خویش را چنین توجیه نمود:

إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا (نوح ۲۷)

ترجمه:

(هرآینه تو اگر بگذاری ایشان را، گمراه سازند بندگان تو را و نزنند مگر بدکار ناسپاسدار را)

الطوفان:

الله عزوجل فرمانش صادر کرد و به نوح علیه السلام دستور داد که کشتی را با صفات

معینی و تحت نظر و هدایت الله متعال بسازد.

(وَاصْنَعِ الْفُلَکَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِقُونَ ) [هود: ۳۷]

ترجمه:

(و بساز کشتی را به حضور ما و به فرمان ما و سخن مگو با من در باب آنان که ستم کردند. هرآینه

ایشان غرق گردانند)

نوح علیه السلام به ساختن کشتی مصروف شد. در مورد طول و عرض کشتی و طرز ساخت آن اقوال مختلفی گفته اند. اما هیچ یک ازین اقوال سند صحیح ندارد و چنانچه امام فخر رازی می گوید هیچ نیازی به فهم و معرفت این امور نیست، زیرا هیچ فایده بر آن متصور نمی شود.<sup>۱</sup>

نوح علیه السلام به ساختن کشتی مصروف شد و هر زمانی که مشرکین از آنجا میگذشتند، با تمسخر می گفتند: ای نوح این کشتی که می سازی آیا در خشکه می رود، زیرا در آن نزدیکی ها بحری وجود ندارد؟

کشمکش و برخورد بین حق و باطل در همین صحنه به اوج خود می رسد، زمانی که باطل گرفتار غرور شده و حق را به تمسخر می گیرد و گمان میکند که سراسر دنیا را در اختیار خود داشته و هرگز گرفتار عذاب نخواهد شد.

نوح علیه السلام ساختن کشتی را به پایان رسانده و به انتظار فرمان الله متعال نشست. الله عزوجل برایش وحی کرد که چون آب از تنور فوران کرد، باید حرکت کنی و به سوی کشتی بروی.

بالآخره روز موعود فرا رسید و نوح علیه السلام همراه با مومنان سوار کشتی شدند و از

<sup>۱</sup>الرازي، مفاتيح الغيب أو التفسير الكبير (۱۷/ ۳۴۵)

همه حیوانات یک جفت را با خود به کشتی بردند.

همسر نوح که ایمان نداشت، سوار کشتی نشد همچنان یکی از فرزندانش که کفر خویش پنهان کرده و به ایمان تظاهر می کرد نیز به کشتی سوار نشد.

آب از چشمه های زمین فوران کرد و از آسمان نیز باران طوفانی باریدن گرفت. آب لحظه به لحظه بیشتر می شد تا آنکه امواج بحر به حرکت آمده و به سوی زمین های هموار حرکت کرد و به کوه ها نزدیک شد. نوح فرزندش را که در کناره ایستاد بود، ندا کرده و گفت:

يَا بُنَيَّ ارْكَب مَعَنَا وَلَا تَكُن مَعَ الْكَافِرِينَ

ای پسر! سوار شو با ما و مباش با کافران.

اما پسر در جواب وی گفت:

قَالَ سَأُولِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ

گفت: پناه خواهم گرفت به سوی کوهی که نگاه دارد مرا از آب.

نوح دوباره او را صدا زده و گفت:

قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ

گفت نوح: هیچ نگاهدارنده نیست امروز از عذاب خدا، لیکن معصوم کسی باشد که خدا رحم کرده

است بر وی

این گفتگو بین نوح و پسرش به پایان میرسد و:

وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ

و حائل شد موج میان ایشان، پس شد از غرق کردگان.

بلی: پسر دور از چشم پدر غرق می شود.

بعد از مدتی الله متعال آسمان را امر کرد که از باریدن توقف کند و زمین را دستور داد تا آب خود را فرو برد و کشتی نوح علیه السلام بالای کوه جودی که به قول اکثر اهل علم در عراق واقع است، به زمین نشست.

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَّمَاءُ أَفْلَعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَفُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (٤٤) (هود)

ترجمه:

(و گفته شد: ای زمین! فرو بر آب خود را و ای آسمان! با زمان<sup>(۱)</sup>)، و کم کرده شد آب و سر انجام نموده شد کار و قرار گرفت کشتی بر کوه جودی و گفته شد: هلاک باد قوم ستمکاران را.)  
و نوح علیه السلام و مومنان به سلامتی از کشتی فرود آمده و یکبار دیگر در زمین پراکنده شدند.

### فرع سوم: معرفی مختصر سوره نوح و مقاصد این سوره

سوره نوح یکی از سوره های مکی است که در مکه مکرمه بالای رسول الله صلی الله علیه وسلم نازل شده است. این سوره در جمع سوره های «المفصل» بوده و شامل بیست و هشت آیت می شود. ترتیب آن در قرآن کریم هفتاد و یک است. و در ترتیب نزول بعد از سوره «النحل» نازل شده است و جزء بیست و نهم و حزب پنجاه هفت و در ربع چهارم قرار دارد.<sup>۲</sup>

سبب تسمیه آن:

گرچه اسمای سوره ها قرآن توقیفی و از جانب الله متعال است، زیرا اگر چنین نمی بود، هر سوره نام ها متعدد اختیار کرده و در هر مکان و زمان مختلف می بود

این سوره مانند سایر سوره های که به اسم انبیاء نامیده شده، مانند سوره هود، یوسف و ابراهیم علیهم السلام، با اسم نوح علیه السلام نامیده شده است. اما با این تفاوت که در سوره هایی که به نام انبیاء نامیده شده، منحصر به ذکر همان پیامبر نبوده و موضوعات و قصه های دیگری نیز در آن مذکور است، اما در سوره نوح مشاهده می کنیم که سراسر در مورد نوح علیه السلام بوده و موضوع دیگری غیر از آنرا ذکر نکرده است. پس گفته می توانیم که شاید سبب تسمیه آن به اسم نوح به اسباب ذیل برگردد: <sup>۳</sup>

اسم نوح علیه السلام در ابتدای سوره و در خاتمه آن ذکر است.

نوح علیه السلام مدت زیادی در بین شان باقی مانده و آن ها را به سوی توحید دعوت و از شرک نهی می کرد.

---

۱- یعنی از باران.

۲ ابو الاعلی مودودی تفهیم القرآن ۷-۷۳

۳ السعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ص ۸۸۸

یگانه سوره ایست که داستان نوح علیه السلام با قومش را از ابتدای دعوت تا هلاکت آنان ذکر کرده است.<sup>۱</sup>

مقاصد سوره نوح:

مقاصد سوره نوح بیشتر روی تبارز دادن مراحل دعوتی است که نوح علیه السلام از آن گذشته است. این آیات صحنه هایی از صبر و تحمل ایشان در راه نشر دعوت را ترسیم می نماید و به شکل مستقیم بارز ترین چالش هایی را مطرح می سازد که در برابر دعوت نوح علیه السلام قرار گرفته بود.

قوم او به مثابه گروه و مجموعه گمراهی که با هر نوع نور هدایت مخالف بوده و از گرداب گمراهی ها و بدی ها فرورفته است، در برابر شان قرار گرفت. ولی نوح علیه السلام هرگز کوتاهی نکرده و از راه های مختلف به دعوت خویش ادامه داد به این امید که قومش هدایت یافته و از اصرار دستبردار شوند تا از عقاب الهی نجات یابند.

مقاصد سوره نوح را می توان در نکات ذیل خلاصه کرد:

۱- تأکید بر وحدت ادیان و اتفاق انبیاء علیهم السلام از عهد نوح الی محمد صلوات الله علیهم اجمعین بر دعوت به سوی توحید الله متعال و اجتناب از شرک و عبادت غیرالله.

۲- تأکید روی این حقیقت که باید از پیروی کسانی که انسان را به سوی گمراه می کشاند اجتناب ورزید، حتی اگر از قدرت و مکانت خاصی برخوردار باشد. زیرا فقط و فقط پیروی از حق می تواند انسان را نجات بخشد.

۳- توصیه و تأکید بر تقوا و کثرت استغفار، زیرا تقوا و کثرت استغفار موجب وسعت رزق، حصول برکت و رضای الله متعال است.

۴- تأمل و تفکر در قدرت الله متعال در مراحل خلقت انسان و چگونگی آفرینش آسمانها، زمین، آفتاب، مهتاب و مسخر ساختن آن برای بشریت.

۵- مراعات ادب در دعوت الی الله، چنانچه نوح علیه السلام شیوه های مختلف دعوت را بکار برد و شب و روز در دعوت شان مصروف بود، در مقابل آنها صبر نموده و

---

<sup>۱</sup>: ابن عثیمین، محمد بن صالح بن محمد عثیمین المقلب الوهیبی التمیمی (وفات ۱۴۲۱ هـ) تفسیر القرآن الکریم، ناشر: دار النریا للنشر والتوزیع، الریاض - المملكة العربية السعودية چاپ اول، ۱۴۲۵ هـ، ۵/۱۲، الزحلی التفسیر المنیر، ۱۳۳/۲۹

از مهربانی و ترحم زیاد کار گرفت.

۶- صبر ورزیدن در راه دعوت، چنانچه می بینیم که نوح علیه السلام نهصد و پنجاه

سال درین را صبر کرده و گرفتار یأس و ناامیدی نگردید.

۷- و جوب توکل داشتن بر الله متعال و پناه بردن به او تعالی در همه احوال.

## مقطع اول

### رسالت نوح علیه السلام

این مقطع شامل آیات اول الی چهارم میباشد.

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (١) قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (٢) أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَانْفُؤهُ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ (٣) يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخِرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (٤) (نوح: ١-٤)

ترجمه: هرآینه ما فرستادیم نوح را به سوی قوم او که بترسان قوم خود را، پیش از آنکه بیاید بدیشان عقوبتی درد دهنده. (١) گفت: ای قوم من! هرآینه من برای شما ترساننده ظاهرم. (٢) [به این مضمون] که عبادت کنید خدا را و بترسید از او و فرمان من برید. (٣) تا بیمارزد برای شما گناهان شما را و موقوف دارد شما را تا وقتی مقرر، هرآینه وقت مقرر کرده خدا چون بیاید هرگز موقوف داشته نشود آن را اگر می‌دانید. (٤)

### الف: مناسبت سوره نوح با سوره معارج

تمام سوره های قرآن کریم باهم یک تسلسل موضوعی دارند، پس سوره نوح هم با سوره قبله که سوره معارج است، یک نوع مناسبت دارد و آن اینست که وقتی ما به زمان نزول سوره نوح می‌نگریم، معلوم می‌شود که این سوره در وقتی نازل شده که مخالفت کافران مکه با دعوت و تبلیغ پیامبر صلی الله علیه وسلم تا حدی زیاد شدت گرفته بود و در سوره معارج هم اشاره به این است که کافران مکه با رسول الله صلی الله علیه وسلم سخت مخالفت کردند و ایشان را مورد تمسخر قرار داده و می‌گفتند: آن عذابی که تو از آن می‌گویی کجاست و چه وقت فرا می‌رسد؟

همچنان درین سوره (سوره نوح علیه السلام) داستان نوح تنها برای داستان سرایی بیان نشده، بلکه هدف از آن هشدار به کافران مکه است که شما با محمد صلی الله علیه وسلم همان رفتار را در پیش گرفته اید که قوم نوح با پیامبر شان در پیش گرفته بودند و اگر ازین شیوه برخورد با پیامبر صلی الله علیه وسلم و دعوت ایشان دستبردار نشوید، همان سرانجام

را خواهید یافت که قوم نوح دیدند. ۱

مناسبت این سوره با سوره قبلی آن در دو نکته تبارز می یابد

اول: مطلع هر دو سوره تشابه زیادی داشته و در هر دو سوره از عذابی یاد آوری می شود که به کفار وعده شده است. در سوره معارج به قوم محمد صلی الله علیه وسلم و در سوره نوح به قوم نوح علیه السلام.

دوم: الله عزوجل در آخر سوره معارج فرمود: {إِنَّا لَفَاعِلُونَ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ}

[معارج ۴۱]

ترجمه: بر آنکه عوض آریم بهتر از ایشان و نیستیم ما عاجز.

به تعقیب آن در سوره نوح از غرق شدن کافران قوم نوح خبر داد. قوم نوح را به وسیله طوفان هلاک نمود و کسانی را که بهتر از آنها بودند در آن دیار جاگزین ساخت و یا این کار خبر قدرت بر تبدیل نمودن را ثابت ساخت. ۲

در خاتمه سوره معارج تأکید می کند که در روز قیامت با ذلت و پستی مواجه می شوند و در سوره نوح علیه السلام مثال هایی از امت های سابقه را یاد آور می شود.

درین سوره تذکر می دهد که آن رسول از قوم خود شان بود مانند محمد رسول الله که قوم قریش بود. وظیفه هر دو هم انداز بود نه این که به خاطر فرد آوردن عذاب الهی مبعوث شده اند. الله متعال می فرماید: (أَنْ أَنْذِرَ قَوْمَكَ) پس چرا مشرکین چرا ازین پیامبر در باره وقوع عذاب سوال می کنند؟ زمانی که مشرکین قریش درین مورد سوال می کنند، الله متعال هم قصه امت های سابقه را برایشان بیان کرده است.

مضامین هر دو سوره با هم تناسب نزدیک دارد؛ مضمون سوره معارج قضیه ایمان به روز آخرت بین مومنان و منکران بوده و مضمون سوره نوح نیز انکار عده از روز قیامت و زنده شدن بعد از موت است.

---

<sup>۱</sup> مودودی، سید ابوالاعلی، تفهیم القرآن، ترجمه عبدالغنی قمبر زهی چاپ اول نشر احسان سال ۱۳۹۸ هـ ش ج: ۷ ص: ۷۳-۷۴ همچنان: سعید حوی (المتوفی ۱۴۰۹ هـ) الأساس فی التفسیر ناشر: دار السلام - القاهرة طبع ششم، ۱۴۲۴ هـ  
۲ وهبة الزحيلي: التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج ناشر: دار الفكر (دمشق - سورية)، دار الفكر المعاصر (بيروت - لبنان) طبع اول، ۱۴۱۱ هـ - (۱۳۳/۲۹)

این گروه منکر یک نمونه از سلوکیات هر گروه منکر است که در هر زمان و مکان از روز قیامت انکار می کنند و یکی از آنها مشرکین قریش است که به روز قیامت و پیامبر صلی الله علیه وسلم استهزاء می کنند، به همین منظور درین سوره عذاب قوم نوح در دنیا و آخرت بیان شد تا مشرکین عبرت بگیرند. ۱

الله عزوجل در سوره معارج فرمود که «انا لقادرون ....» بعد از آن قصه قوم نوح را بیان کرد که قومش غرق شدند و تنها کسانی که ایمان داشتند آنها نجات یافتند و قوم نوح را به یک قوم بهتر از آن مبدل ساخت. پس این سوره در موقعیت دلیل و استدلال برای اثبات قدرت الهی در تبدیل اقوام قرار گرفت، چنانچه داستان اصحاب باغ در سوره نون به حیث دلیل و جهت استدلال بر موضوع سوره تبارک قرار گرفته است. ۲

### ب: شرح بعضی کلمات

۱- قومه : وَ «قَوْمُ نُوحٍ» همه انسان هایی بودند که در آن عصر در زمین زندگی می کردند چون غیر از آنها هیچ کس دیگری در زمین نبودند. چنانچه از حدیث شفاعت<sup>۳</sup> ظاهر می گردد؛  
علامه صدیق حسن خان می گوید:

«وكانوا جميع أهل الأرض من الآدميين أهل عصره، ولذلك لما كفروا أغرق الله أهل الأرض جميعاً»<sup>۴</sup>

۲- اندر: صیغه امر از «انذار» است و اصل انذار در لغت خیر دادن از آنچه سبب خوف و ترس می شود تا انسان برحذر بوده و خود را در معرض آن قرار ندهد. ۶  
۳- و اتقوه: اصل تقوا « وَقَوَى بِرِزْنِ فَعَلَى » است و زمانی که فتحه داده شد، واو آن

<sup>۱</sup> ابن عاشور، التحرير و التنوير ۱۸۵/۲۹ و الاساس في التفسير سعيد حوى. ۶۱۴۸/۱۱ و التفسير الموضوعى لسور القرآن العظيم . مجموعة از علمای تفسیر و علوم قرآن تحت اشراف دكتور مصطفى مسلم . ۳۶۵/۸

<sup>۲</sup> د. وهبة بن مصطفى الزحيلي، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج ناشر : دار الفكر المعاصر - دمشق الطبعة : الثانية ، ۱۴۱۸ هـ (۱۳۳ / ۲۹):

<sup>۳</sup> (...فيأتون نوحاً فيقولون :يا نوح! إنك أنت أول الرسل إلى أهل الأرض...) الجامع الصحيح البخارى حديث نمبر ۳۱۶۲

<sup>۴</sup> «التحرير والتنوير» (۱۸۷ / ۲۹):

<sup>۵</sup> أبو الطيب محمد صدیق خان بن حسن بن علي بن لطف الله الحسيني البخاري القنوجي (المتوفى: ۱۳۰۷ هـ) «فتح البيان في مقاصد القرآن» ناشر: المكتبة العصرية للطباعة والنشر، صيدا - بيروت سال نشر: ۱۴۱۲ هـ (۳۲۹ / ۱۴):

<sup>۶</sup> إبراهيم بن السري بن سهل، أبو إسحاق الزجاج (المتوفى: ۳۱۱ هـ) هـ «معاني القرآن وإعرابه للزجاج» محقق: عبد الجليل عبده شلبي ناشر: عالم الكتب - بيروت چاپ اول ۱۴۰۸ (۲۲۷ / ۵)

به تاء مبدل شده تصریف آن به حال خود باقی ماند.<sup>۱</sup>

در فرق بین «تقوی» و «التقی» گفته اند:

التقوی: یکی از خصایل طاعت است که به وسیله آن خود را از عقوبت حفاظت می کنند و «التقی» صفت مدح است و فقط بالای کسانی اطلاق می شود که مستحق ثواب باشد.<sup>۲</sup>

التقوی لغةً: الوقایة، و مصدر آن: وقاء، و به معنای حفاظت چیزی از اشیا مودی است. و در قرآن کریم نیز به همین معنا بکار رفته است:

( وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ) (الدخان: ۵۶)

ترجمه: و نگاهداشت ایشان را خدای از عذاب دوزخ.

و معنای سخن ما: اتَّقِ الله: خود را از عذاب الهی چیزی را وقایه بگردان. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند:

«اتَّقُوا النار ولو بشق تمرة»<sup>۳</sup>

«از آتش خود را نگهدارید، گرچه با نصف خرما باشد»

اما تقوی در اصطلاح:

بهترین تعریفی که وارد شده است، همانست که تابعی طلق بن حبیب فرموده اند:

«التقوی أن تعمل بطاعة الله، علی نور من الله، ترجو ثواب الله، وأن تجتنب معصية الله علی نور من الله تخاف عقاب الله».<sup>۴</sup>

«تقوا آنست که اطاعت الله متعال را مطابق هدایت الله بجا آوری و امید ثواب را داشته باشی، از معصیت های الهی اجتناب کنی و از عقاب الله خوف داشته باشی»  
خلیفة راشد عمر بن عبد العزیز رحمه الله می گوید: «التقوی ترک ما حرم الله، وأداء ما افترض الله»<sup>۵</sup>

«تقوا ترک آنچه الله متعال حرام کرده و ادای آنچه الله متعال فرض گردانیده است»

---

<sup>۱</sup> محمد بن أحمد بن الأزهری الهروی، أبو منصور (المتوفی: ۳۷۰هـ) «تهذیب اللغة» المحقق: محمد عوض مرعب الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت الطبعة: الأولى، ۲۰۰۱م (۲۷۹/۹)

<sup>۲</sup> أبو هلال الحسن بن عبد الله بن سهل بن سعيد بن يحيى بن مهران العسكري (المتوفی: نحو ۳۹۵هـ) «معجم الفروق اللغوية = الفروق اللغوية بترتيب وزيادة» المحقق: الشيخ بيت الله بیات، ومؤسسة النشر الإسلامي الناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بـ «قم» الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲هـ (ص ۱۳۷)

<sup>۳</sup> رواه البخاري (۱۴۱۳)، ومسلم (۲۳۴۷) عن عدي بن حاتم.

<sup>۴</sup> ابن مبارک، أبو عبد الرحمن عبد الله بن المبارك بن واضح الحنظلي، التركي ثم المرزوي (المتوفی: ۱۸۱هـ)، كتاب الزهد و الرقائق، المحقق: حبيب الرحمن الأعظمي الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت ص ۴۷۳

<sup>۵</sup> همان مصدر

بعضی ها در مورد نشانه های تقوی گفته اند:

«عَلَامَةُ التَّقْوَى الْوَرَعُ، وَعَلَامَةُ الْوَرَعِ الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ»<sup>۱</sup>.

« نشانه تقوی ورع است و علامه ورع ایستادن در حدود شبهات است»

۴- اجل مسمی: یعنی تا همان وقتی که الله متعال آنرا تعیین کرده و شما حتماً به آن می رسید.

### ج: تفسیر اجمالی

الله عزوجل خبر می دهد که او تعالی نوح را به سوی قومش (که در آن عصر همه باشندگان زمین بودند) فرستاد و او امر کرد که قومش را از عذاب الهی انذار نموده و قبل از آن که بالای شان نازل شود، خود را حمایت و حفاظت کنند. نوح علیه السلام به سوی قوم آمده و گفت: ای قوم! من شما را انذار می کنم و از عاقبت بد می ترسانم، و شما را به سوی عبادت الله واحد فرا می خوانم، او را عبادت کنید و از من اطاعت نمایید، اگر چنین کنید الله گناهان شما را مغفرت می کند و عمر های تانرا طولانی می سازد و هر نوع عذاب را از شما دفع می کند. و بدانید که چون امر الله متعال فرا رسد، به هیچ صورت دفع نمی شود. چون او تعالی ذات عظیم و بزرگی است که هر چیز را تحت سلطه و حکم خود دارد و او عزیزی است که همه مخلوقات تابع و خاضع عزت و قدرت اوست.

بعد از آن الله متعال خبر می دهد که نوح علیه السلام فرمان الهی بجا آورده و به سوی قوم رفت و گفت: ای قوم من انذار کننده آشکار هستم و شما را از عذاب الله متعال می ترسانم، پس متوجه باشید که مبدا به سبب کفر تان عذاب الهی بر شما نازل گردد.

بعد از آن سه نکته را برای شان تشریح می کند:

اول (أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ) یعنی شما را امر می کنم که عبادت الله واحد را بجا آورید و این امر همه واجبات و مستحبات و تمم افعال قلوب و جوارح را در بر می گیرد.

دوم: (وَاتَّقَوْهُ) شما را به تقوا و ترس از عذاب الله متعال امر می کنم، پس باید محارم او را ترک کنید و از گناهان اجتناب ورزید.

<sup>۱</sup> البیهقی، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُوْجْردي الخراساني، أبو بكر البیهقي (المتوفى: ٤٥٨ هـ) «الزهد الكبير» محقق:

عامر أحمد حيدر ناشر: مؤسسة الكتب الثقافية - بيروت چاپ سوم، ۱۹۹۶ (ص ۳۱۶)

سوم: (وَأَطِيعُونَ) یعنی به آنچه شما را امر می‌کنم عمل کنید و نصیحتی که به شما می‌کنم قبول بکنید.

زمانی که آنها را به این سه امر مکلف گردانید، به دو چیز وعده داد:

اول: (يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ) یعنی اگر آنچه به شما امر کردم آنرا انجام دادید و رسالت مرا تصدیق نمودید، در آن صورت گناهان شما را می‌بخشد و لغزش‌هایی که از شما صادر می‌شود، مورد عفو قرار می‌دهد. درین وعده که به آنها کرده است، دور ساختن اضرار آخرت و در امن ساختن آنان از عذاب دنیا است

دوم: (وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى) یعنی عمر‌های تان را به طولانی‌ترین مدتی که مقدر کرده است ممتد می‌سازد. ۱

بعضی علماء با استدلال به این آیت گفته‌اند که طاعت، نیکی و صلۀ رحم در عمر انسان حقیقتاً زیاد می‌کند. ۲

چنانچه در حدیث نبوی وارد است که:

«وَصِلَّةُ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمْرِ»<sup>۳</sup>

ترجمه: «صلۀ رحم در عمر انسان می‌افزاید»

## د: بحثی در مورد رسالت

الله متعال در اول سوره نوح می‌فرماید:

«انا ارسلنا» درین آیت کریمه ارسال نوح علیه السلام را به خود نسبت داده و می‌فرماید که نوح ما فرستاده ایم. این آیت کریمه اشاره به این حقیقت دارد که رسالت یک

---

<sup>۱</sup> احمد بن مصطفی المراغی (المتوفی: ۱۳۷۱ هـ) «تفسیر المراغی» الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر چاپ اول، ۱۳۶۵ هـ (۲۹ / ۷۹)

<sup>۲</sup> تفسیر المراغی» (۲۹ / ۸۰) و تفسیر السعدی = تیسیر الکریم الرحمن» (ص ۸۸۸)

<sup>۳</sup> هشام محمد صلاح الدین أبو خضرة، هشام محمد نصر مقداد و محمود السيد عثمان، «صحيح الكتب التسعة وزاوده» ناشر: مكتبة الإيمان للطباعة والنشر والتوزيع، الجيزة - مصر، چاپ دوم ۱۴۴۰ هـ (ص ۷۸۲):

منصب کسبی نبوده و در نتیجه ریاضت و عبادت به دست نمی آید. بلکه پیامبران از سوی الله متعال انتخاب می شوند.

چون الله عزوجل با علم قدیم و کامل خود می دادند که رسالت خویش به چه کسی وحی نماید.

(اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ) [الحج: ۷۵]

ترجمه:

( خدا برمی‌گزیند فرستاده‌ها از فرشتگان و از مردمان. هرآینه خدا شنوای بینا است.)

پس الله متعال هر کسی را که بخواهد به پیامبری مبعوث می کند. اما باید بدانیم که الله عزوجل صالح ترین و سزاوار ترین فرد به این منصب می گمارد. علامه عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله السعدي در تفسیر این آیت می گوید:

«أَي: يَخْتَارُ وَيَجْتَبِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ رُسُلًا يَكُونُونَ أَزْكَى ذَلِكَ النَّوعِ، وَأَجْمَعَهُ لَصِفَاتِ الْمَجْدِ، وَأَحَقَّهُ بِالْإِصْطِفَاءِ، فَالرُّسُلُ لَا يَكُونُونَ إِلَّا صَفْوَةَ الْخَلْقِ عَلَى الْإِطْلَاقِ»<sup>۱</sup>

یعنی الله عزوجل از میان فرشتگان و انسان ها کسانی را اختیار می کند که پاکیزه ترین آنها بوده و جامع همه صفات مجد و مستحق کامل انتخاب باشند. زیرا پیامبران جز گزیده ترین مخلوقات بوده نمی تواند.

امام غزالی این موضوع را با شرح و بسط بیشتری می نویسد.

«اعلم أن الرسالة أثره علوية وخطوة ربانية و عطية آلهية لا تكتسب بجهد ولا تنال بكسب {الله أعلم حيث يجعل رسالته} {وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ}»<sup>۲</sup>

(بدان که رسالت یک گزینش عالم بالا و گام ربانی و عطیه الهی است که به وسیله سعی و تلاش بدست نمی آید. چون الله میدانند که رسالت خویش را به چه کسی بسپارد. و می فرماید:

<sup>۱</sup> «تفسیر السعدي = تیسیر الکریم الرحمن» (ص ۵۴۶):

<sup>۲</sup> أبو حامد محمد بن محمد الغزالي الطوسي (المتوفى: ۵۰۵هـ)، معارج القدس في مدارج معرفة النفس (ص ۱۳۰) ناشر: دار الآفاق

الجديدة - بيروت چاپ دوم

و همچنین وحی فرستادیم به سوی تو قرآن را از کلام خود نمی‌دانستی که چیست کتاب و نمی‌دانستی که چیست ایمان)

پس نبوت منصب انتخابی بوده و بنده نمی‌تواند با اجتهاد در عبادات و ترقی در مقامات بندگی مرتبه نبوت را بدست آورد. بلکه الله متعال هر کسی را بخواهد به این منصب انتخاب و اختیار می‌کند. البته معنای سخن ما این نیست که انبیاء قبل بعثت هیچ برتری بر سایر مخلوقات ندارند و اهل نبوت نیستند. بلکه آنها بهترین مخلوقات اند و خلاصه سخن اینست که آنها این مرتبه را با اجتهاد و ریاضت بدست نیاورده اند، بلکه به فضل و مرحمت الهی به این مقام رسیده اند.

### ه: درس های دعوتی

اول: یکی از وسایل دعوت الی الله حسن خطاب، رفق و نرمی در هنگام ندا کردن است. چنانچه نوح علیه السلام مخاطب قرار داده و می‌گوید: «ای قوم من» ندا کردن با این اسلوب برای مخاطب می‌فهماند که داعی از جمله آنهاست و برای شان جز رساندن خیر، اراده دیگری ندارد. این شیوه خطاب مشاعر آنها را به حرکت آورده و قلب شان را اطمینان می‌بخشد و زمینه را برای پذیرش دعوت کاملاً آماده می‌سازد. ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: در ابتدای سوره الله عزوجل به عوض این که بگوید «ان انذر الناس» دستور داد که «ان انذر قومک» تا شوق و محبت دوستی نوح علیه السلام را به حرکت آورد که در نتیجه تا آخرین توان ممکن در نجات شان از عذاب درد ناک بکوشد.<sup>۱</sup>

دوم: داعی باید مدعو را با کلماتی مخاطب قرار دهد که گویای محبت و دوستی باشد مانند: ای برادر، ای دوست عزیز، ای فرزندانم و امثال آن. چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم عتبه بن ربیع را که کافر بود، در اثنای گفتگو و مناقشه یا ابوالولید خطاب می‌کرد. لذا داعی باید مخاطب و مدعوی خویش را خوبی های نسبی شان، سیرت نیکوی شان، فضایل و دستاورد های شان مخاطب قرار دهد.

---

<sup>۱</sup> محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسی (المتوفی : ۱۳۹۳هـ) التحرير والتنوير «تحریر المعنی السدید وتنویر العقل الجدید من تفسیر الكتاب المجید»: ناشر : الدار التونسیة للنشر - تونس سال نشر: ۱۹۸۴ هـ ۱۸۷/۲۹.

سوم: داعی باید دین الهی را با کلمات واضح و بدون هیچ نوع پوشیدگی و غموض تبلیغ کند. باید رسالت خویش را با زبان واضح و روان اداء نماید تا مدعو آنرا به خوبی بفهمد. باید در کلام خویش تأنی داشته و از سرعت کلام خود داری نماید. چنانچه عایشه رضی الله عنها می فرماید:

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: «كَانَ كَلَامُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَلَامًا فَصْلًا يَفْهَمُهُ كُلُّ مَنْ سَمِعَهُ»<sup>۱</sup>

از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: «کلمات رسول الله صلی الله علیه وسلم جدا جدا بود و هر کسی که آنرا می شنید، آنرا می فهمید»

چهارم: مهم ترین قاعده در دعوت اینست که باید دعوت خویش را از مهمترین چیز آغاز کند. چنانچه نوح علیه السلام دعوت خویش را از دعوت به سوی توحید آغاز کرد. و همه انبیاء همین گونه عمل کردند.

( وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ) النحل: ۳۶

ترجمه: (و هر آینه فرستادیم در هر گروهی پیغامبری را که عبادت خدا کنید و احتراز کنید از بتان.)

پنجم: یکی از وسایل دعوت، بکار گیری اسلوب ترغیب است. چنانچه نوح علیه السلام از ترغیب و تشویق آغاز نموده و آنان را وعده داد که اگر دعوت او را استجابت کنند، گناهان شان بخشیده میشود. لذا شیوه ترغیب و تشویق برای نفس انسان محبوب بوده و تأثیر فوری می گذارد.

<sup>۱</sup> أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني (المتوفى: ۲۷۵هـ) سنن أبي داود، محقق:

محمد محيي الدين عبد الحميد ناشر: المكتبة العصرية، صيدا - بيروت ۴ / ۲۶۱

## مقطع دوم

شکوه نوح علیه السلام به پروردگارش در باره عدم پذیرش قومش از دعوت او

این مقطع شامل آیه ۵ الی آیه ۲۰ سوره نوح میباشد.

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ۝ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ۖ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصْصِبَهُمْ فِيْءِ آذَانِهِمْ وَاسْتَعْصَمُوا نِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ۗ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهَارًا ۘ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ۙ فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ۚ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ۙ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِيْنَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ۚ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ بِاللهِ وَقَارًا ۙ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ۚ ۱۴ أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا ۚ ۱۵ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا ۚ ۱۶ وَاللهُ أَنْبَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ۚ ۱۷ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ۚ ۱۸ وَاللهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا ۚ ۱۹ لَتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا ۚ ۲۰ (نوح ۵-۲۰)

ترجمه : گفت: ای پروردگار من! هر آینه من خواندم قوم خود را شب و روز. (۵) پس زیاده نکرد در حق ایشان خواندن من، مگر گریختن را. (۶) و هر آینه من هرگاه که دعوت کردم ایشان را تا بیمارزی برای ایشان در آوردند انگشتان خود را در گوش‌های خویش و به خود در پیچیدند جامه‌های خویش را و مداومت کردند بر کفر و سرکشی نمودند سرکشی تمام. (۷) باز هر آینه من دعوت کردم ایشان را به آواز بلند. (۸) باز هر آینه من آشکار گفتم به ایشان و پنهان گفتم ایشان را نیز پنهان گفتم. (۹) پس گفتم: طلب آمرزش کنید از پروردگار خود، هر آینه اوست آمرزنده. (۱۰) تا بفرستد بر شما باران را ریزنده. (۱۱) و پی‌درپی دهد شما را اموال و فرزندان و بدهد شما را بوستان‌ها و پدید آرد برای شما جوی‌ها. (۱۲) چیست شما را که اعتقاد نمی‌کنید برای خدا بزرگی را؟. (۱۳) و حال آنکه آفریده است شما را به طورهای مختلف. (۱۴) آیا نمی‌بینید چگونه آفرید خدا هفت آسمان را تو بر تو؟. (۱۵) و ساخت ماه را در میان اینها فروزنده و ساخت آفتاب را چراغ درخشنده؟. (۱۶) و خدا رویانید شما را از زمین نوعی از رویانیدن. (۱۷) پس باز درآرد شما را به زمین و بیرون آرد شما را نیز از طوری بیرون آوردن. (۱۸) و خدا ساخت برای شما زمین را فراشی. (۱۹) تا بروید در آن زمین به راه‌های گشاده. (۲۰)

## الف: رابطه این مقطع با محور اصلی سوره

موضوع اصلی سوره نوح قسمی که قبلاً تذکر داده شد دعوت نوح علیه السلام بسوی توحید و انذار از عذاب الهی است. مقطع اول این سوره به مثابه مقدمه این سوره است که الله متعال در این سوره یکی از پیامبران اولو العزم خود را که نوح علیه السلام است مامور به دعوت کرده در این مقطع دوم که از آیت ۵ الی ۲۰ است نوح علیه السلام شکایت خود را به پروردگار خود عرض می کند. در این آیت ها همین مناجات و شکوی نوح علیه السلام را ذکر می کند که نوح علیه السلام آنها را دعوت کرد و آنها را ترساند

پس آنها از نوح علیه السلام نافرمانی کردند و از امر او سرکشی کردند .

اما نوح علیه السلام از اسالیب مختلف دعوت خود برای هدایت قوم خود کوشش کرد. و به هدایت آنها بسیار حریص بود. به همین اساس با وجود انذار که قوم خود را میداد بشارت های هم برای شان داده بودتا اگر ایمان بیاورند از این نعمت ها بهر مند میشوند که نعمت های موعود عبارت از وعده به نزول باران- کمک به اموال و اولاد- و همچنان وعده به جنت و نهر های آنوبرای اثبات این موضوع بارها دلایل به قدرت و عظمت الله متعال آورد

## ب: شرح کلمات

قرآءات:

دعائی إلا

نافع، ابن کثیر، وابن عامر، دعایی إلامی خواند.

انی اعلنت

نافع، ابن کثیر، و ابو عمرو، اِنِّي اَعْلَنْتُ

اعراب:

جهازاً منصوب علی المصدر به دعوتهم

---

<sup>۱</sup>سید ابراهیم حسین شانلی قطب (شهابت ۱۹۶۶ م) فی ظلال القرآن ترجمه مصطفی خرم دل نشر احسان چاپ سوم سال ۱۳۸۹ هـ ش ج ۶- ص ۵۴۳- الزحيلي / تفسير منير ج- ۱۵- ص ۱۰۲

چهار یکنوع از دعا است پس به او منصوب شده

و یا چهار صفت است برای مصدر {دعاء} ای دعاءً چهاراً یا حال است مجاهراً

یرسل السماء علیکم مدراراً:

یرسل مجزوم است چرا که جواب امر است به تقدیر این تستغفرو ربکم

بلاغت:

لیلاً ونهاراً-جهاراً و اسراراً-اعلنتُ و اسررتُ -یعیدکم و یخرجکم بین همه اینها طباق است  
جعلوا اصابعهم فی آذانهم :مجاز مرسل است مراد سر انگشتان است ذکر کل مراد از آن  
جز است.

و استکبرو استکباراً و اسررت لهم اسرار او یخرجکم اخراجا

در این هر سه ایت مصدر برای تاکید ذکر شده است که اطناب نامیده میشود و در بین  
یعیدکم و یخرجکم طباق است .

مراراً، انهاراً، وقاراً، اطواراً، سجع مرصع است .

الافراراً : مراد از فرار یعنی از من و از حق فرار کردند و از عبادت الله واحد فرار  
کردند

و استغشوا ثيابهم : خود را به وسیله لباس های خود پوشانیدند تا که من را نبیند و من انها  
را را نبینم .

مدراراً: (متابعاً) باران های متواتر در وقت ضرورت

مالکم لا ترجون الله وقاراً: از عظمت و کبریایی الله نمی ترسید در حالیکه او قاهر است  
بالای شما .

وقد خلقکم اطواراً: یک حالت بعد از دیگر حالت مراد تغییر حالت است نطفه و بعد از  
ان علقه و بعد هم مضغه

یعیدکم فیها : یعنی در همین زمین دفع میشود مقابر شما در همین زمین است

یخرجکم منها اخراجاً: یعنی در روز قیامت

### ج: تفسیر اجمالی

قال ربی انی دعوت قومی لیلاً و نهاراً ... الخ ایت ۱۲

نوح-علیه السلام درین مرحله شکایت خود را و غم و مصیبت که از طرف قوم خود دیده بود به درگاه الله متعال عرضه میکند و این شکایت را نوح بعد از یک مرحله طولانی که ۹۵۰ سال بود با تحمل صبر و شکیبایی بیش از حد به پروردگار خود عرض میکند به همین سبب است که نوح-علیه السلام- را از پیامبران اولو العزم می نامند. چراکه در مصایب و مصیبت ها در عرصه زندگی دعوی خود طولانی ترین مدت از صبر و تحمل کار گرفتند تا بلاخره چاره ندید و عذر خود را به پروردگار خود پیش کرد .

الله متعال می فرماید فاصبر کما صبر اولو العزم من الرسل (احقاف/۳۵) ۱

در این ایت ها نوح-علیه السلام- می فرماید من قوم خود را شب و روز دعوت کردم

که این شب و روز دعوت کردن مراد دوام و استمرار است یعنی همه عمر خود را من در عرصه دعوت به قوم خود سپری کردم

شب را درینجا بخاطر این ذکر کرده که بعضی مردم هستند که فقط شبها با آنها میتوان تماس بر قرار کرد و قرار ملاقات با آنها گذاشت .

بعد از این نتیجه دعوت خود را بیان میکند فلم یزدهم دعایی الا فراراً – دعوت من به اینها زیاد نمی کند مگر فرار یعنی فرار اینها از من و از آنچه من اینها را به سوی ان دعوت میکنم زیاد شده می رود برعکس اینکه به هدایت شوند و دعوت را قبول کنند ۲

در این ایت ها ذکر میکنند که اول شب و روز دعوت میکند وبعد از ان بیان می کند که اشکار دعوت کردم و بعد از ان بین دعوت سری و جهری جمع می کند

۱- جابر بن موسی بن عبد القادر بن جابر أبو بکر الجزائري، أیسر التفسیر لکلام العلی الکبیر، ناشر: مکتبه العلوم والحکم، المدینة المنورة، المملكة العربية السعودية چاپ پنجم، ۱۴۲۴ هـ ج/۴ ص/۵۵۷

۲- ابو بکر جابر الجزائري -ایسر التفسیر ج/۴ ص/۵۵۸

ثم انی اعلنت لهم و اسررت لهم اسراراً و این انتهای کوشش در نصیحت و تبلیغ رسالت است.

ابن عطیه - ۱ می گوید: چهار عبارت از دعوت کردن اینها در محافل و در اجتماعات شان میگویند و اسرار دعوت و دعوت کردن هر کدام جدا جدا است که هر کدام را جدا جدا و به تنهایی هم دعوت کرده است

یرسل السماء علیکم مدراراً

مدراراً از (در) گرفته شده است و به معنای کثرت ا

آب است و در این دلیل است به اینکه استغفار سبب باران می شود .

به همین سبب عمر بن خطاب یک روز بخاطر نماز استسقاء بیرون شد پس فقط استغفار کرد و برگشت برایش گفتند شما نماز استسقاء را ادا نکردید در حالیکه بخاطر همین نماز بیرون شده بودین پس فرمود من در طلب باران مبالغه کردم بعد از ان باران نازل شد یک شخص از خشک سالی شکایت کرد حسن برایش گفت استغفار بگو ۲

جعلوا اصابعهم فی اذانهم واستغشوا ثيابهم

هدف از کشیدن لباس یا این که شنیدن سخنان نوح-علیه السلام- به جای خود که انها حتی حاضر نبودند شکل و قیافه شان را ببینند یا این کار را برای آن می کردند که به هنگام گذر از کنار ایشان چهره آنان را بپوشاند و به سرعت عبور کند تا حتی نوبت اینکه ایشان انها را شناخته با انها صحبت کند نرسد این دقیقاً همان رفتاری بود که کافران مکه در هنگام مواجه شدن با رسول الله -صلی الله علیه وسلم- بر ان متوسل می شدند در ایه (۵) سوره هود این رفتار آنان اینگونه ذکر شده است ۳

أَلَا إِنَّهُمْ يَنْتُونُ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشَوْنَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ  
إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۵ (هود ۵)

۱- ابن عطیه ابو محمد عبدالحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطیه الاندلسی المهاری المتوفی / (۵۴۲هـ) تفسیر ابن عطیه

المحرر الوجیز ج/ ۵ ص/ ۳۷۳ طبع اول (۱۴۲۲هـ) دارالکتب العلمیة بیروت

۲- ابی قاسم محمد بن احمد بن جزی الکلبی الغرناطی متوفی (۷۴۱هـ) التسهیل لعلوم التنزیل / ناشر/ دار احیا التراث العربی

بیروت- لبنان ج/ ۲ ص/ ۴۶۱

۳- مودودی/ تفهیم القرآن - ج/ ۷ ص/ ۷۷

ترجمه: آگاه باش این کافران می‌پیچند سینه‌های خود را (۱) می‌خواهند که تا پنهان شوند از خدا. آگاه باش چون بر سر می‌کنند جامه‌های خود را، می‌داند آنچه پنهان می‌دارند و آنچه آشکارا می‌کنند، هر آینه او داناست به سرّی که مالک سینه‌ها است. (۵)

بنگرید که آنها سینه‌های خود را می‌گرداند تا از پیامبر پنهان شوند آگاه باشید.

ان گاه که آنان جامه‌هایشان را به سر می‌کشیدند خدا هم آنچه را نهفته میدارد و هم آنچه را آشکار میدارد می‌داند زیرا او به اسرار سینه‌ها دانا ست هدف این است که بعضی از مخالفین پیامبر-صلی الله علیه وسلم- قسمی بودند که آنها در مخالفت زیاد سر گرم نبودند و مخالفت به شکل آشکار نمی‌کردند ولی از دعوت پیامبر-صلی الله علیه وسلم- بیزار بود و به شنیدن گپ آنها آماده نبودند اگر در جای پیامبر-صلی الله علیه وسلم- را میدیدند پس فرار میکردند و روی‌های خود را به لباس میپوشاندند تا پیامبر آنها را نبیند و با آنها در مورد حق سخن نگویند این مردم از روبه رو شدن با حق می‌ترسیدند فکر می‌کنند که حقیقت پنهان شده در حالیکه حقیقت آشکار و واضح است ۲

واسروا و استکبروا استکباراً

اصرو معنی ان اصرار کردن بر کفر و گناهان است به کفر اصرار کردند و توبه نکردند . و از قبول حق تکبر کردند و گفتند:

قَالُوا أَنْوْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَالُونَ (شعراء/۱۱) ۳

ترجمه: گفتند: آیا ایمان آوریم بر تو حال آنکه پیروی تو کرده‌اند سفلیگان؟

الاستکبار انکار از حق است قسمی که ابلیس از حق انکار کرده است

عدم قبولیت دعوت انبیاء ناشی از دو عامل مهم میباشد:

۱- اصرار-تقلید کورکورانه

---

۱- یعنی اعراض می‌کنند.

۲- مودودی تفهیم القرآن / ج/ ۲ / ص/ ۳۲۴

۳- قرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي (المتوفى: ۶۷۱هـ) تحقيق:

أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش ناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة چاپ دوم، ج/ ۱۸ / ص/ ۲۶۰

## ۲- تکبر

تمام پیامبران در عرصه های طولانی دعوت خود به دو اسباب و عوامل مهم و اساسی عدم قبولیت روبرو شدند که یکی از این موانع پافشاری به سنت های جاهلانه و دیگر آن تکبر بود که در مقابل هر پیامبر قومش از این دو موانع اساسی کار گرفتند اگر ما در قرآن ببینیم پس در مقابل هر پیامبر قومش از همین دو اسباب و علت ها کار گرفته است در قرآن در قصه های تمام انبیا اقوام شان در مقابل آنها استکبار کرده اند در داستان قوم یهودی که از اسباب عدم قبولیت دعوت و هلاکت شان عبارت از تکبر بود الله متعال می فرماید :

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْتَ وَإِيَّاهُ  
بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَتَّقُونَ  
(بقره/۸۷)

ترجمه: و هرآینه دادیم موسی را کتاب و از پی در آوردیم بعد از وی پیغمبران را و دادیم عیسی پسر مریم را نشانه های روشن و قوت دادیم او را به روح القدس (یعنی جبرئیل) آیا هرگاه آورد پیغامبری نزد شما آنچه دوست ندارد نفس های شما، سرکشی کردید؟! پس گروهی را دروغگو داشتید و گروهی را کشتید

یا در باره قوم عاد می فرماید:

فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي  
خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (فصلت/۱۵)

ترجمه: اما قوم عاد، پس تکبر کردند در زمین ناحق و گفتند: کیست زیاده تر از ما به قوت؟ آیا ندیدند که آن خدای که بیافرید ایشان را او زیاده تر است از ایشان به قوت و ایشان به آیات ما انکار می کردند.

در قصه ثمود ذکر می کند :

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضِعُوا لِمَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ أَنْ ضَلُّوا  
مُرْسَلًا مِنْ رَبِّهِمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِءٌ مُؤْمِنُونَ (اعراف/۷۵)

ترجمه: گفتند آن اشراف که سرکشی کرده بودند از قوم او، آنان را که هر کسی ضعیف

دانست ایشان را، مر کسانی را که ایمان آورده بودند از ایشان: آیا می‌دانید که صالح فرستاده شده است از جانب پروردگار خود؟ گفتند اهل ایمان: هرآینه ما به شریعتی که وی فرستاده شده است [به آن شریعت] از معتقدانیم.

بزرگترین تکبر را شیطان در مقابل ادم — علیه السلام — کرده که الله برایش حکم سجده را داد و او قبول نکرد .

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (بقره/۳۴)

ترجمه: و چون گفتیم به فرشتگان: سجده کنید آدم را، پس سجده کردند مگر ابلیس، قبول نکرد و سرکشی نمود و گشت از کافران.

در این نکته اول به موضوع استکبار روشنی می‌اندازیم که استکبار از نگاه لغت و اصطلاح چی معنا دارد

و مفهوم اساسی استکبار چیست و همچنان بعد از تعریف استکبار به موضوع اصلی بحث که عبارت از استکبار در مقابل پیامبران است می‌پردازیم اقوام مختلف که در مقابل انبیا خود استکبار کردند و دعوت شانرا نپذیرفتند و به آنچه اباء و اجداد شان بودند اینها هم اصرار کردن و از آن اعراض نکردند .

### مفهوم استکبار :

معنای لغوی از ماده کبر گرفته شده اند کبر ضد صغر است کبیر کُبَّارٌ و کِبَّارٌ گرفته شده است الله متعال می‌فرماید و مکروا مکراً کباراً<sup>۱</sup>

معنای اصطلاحی : معنای لغوی و اصطلاحی کبر یکسان است و تفاوت زیادی ندارد امام راغب اصفهانی می‌گویند (الكبر الحالة التي يتخصص بها الانسان من اعجابه بنفسه وذلك ان يرى الانسان بنفسه اكبر من غيره )

و همچنان می‌گویند که بزرگترین تکبر در مقابل الله متعال است اینکه شخص از

---

<sup>۱</sup> - احمد بن فارس بن ذکریا القزویری الرازی ابوالحسین وفات (۳۹۵هـ) مقائیس اللغه ج/۵ ص/۱۵۳ ناشر/ دار الفکر سال ۱۳۹۹هـ

و این تعریف تکبر را که تعالی نفس خود و حقارت دیگران ناشی است بیان میکند

از رسول الله -صلی الله علیه وسلم- روایت است که الله متعال فرموده الکبرياء رداى و العظمة ازارى فمن نازعنى فى واحد قسمه ۲

تعریف تواضع لغتاً: ضد تکبر تواضع است وضع ضد رفع است وضعه، يضعه، وضعاً، و موضوعاً وضعة الذل و الهوان والدناءة - تواضع بمعنای تزلزل است ۳

اصطلاحاً: - تحقیر النفس و اهانتها با النسبة الى عظمة الله و قبول الحق بحسن الخلق قال التونسى ؛ تدلل القلوب لعلام الغيوب بالتسليم لمجال احكام الحق ۵

تکبر در اصطلاح عبارت از حقارت و اهانت کسی به نسبت عظمت به الله و سخن نیک بگویند . تونسوی میفرماید: بدست آوردن دلها به خاطر رضای ذات علام الغیوب با قبول احکام حق

### اقوام و امت های مستکبر:

۱: قوم نوح علیه السلام. نوح علیه السلام را الله متعال برای قومش فرستاد تا آنها را از عذاب الهی بترساند نوح علیه السلام قوم خود را به هر طریقی که دعوت نمود آنها قبول نکردند و تکبر کردند از امر پروردگار خود سر پیچی کردند ولی اینها به گناهان و گمراهی خود اصرار کردند و استکبار کردند و وقتی نوح علیه السلام کشتی میساخت اینها نوح علیه السلام را تمسخر میکردند میگفتند در جایی که آب نیست ساختن کشتی چه فایده دارد این استهزا شان هم به سبب تکبر و غرور شان بود نوح علیه السلام آنها را به هر طریق دعوت کرد ولی آنها تکبر کردند .

۱- راغب اصفهانی - أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهانی (وفات : ۵۰۲ هـ) محقق: صفوان عدنان الداودي

المفردات فی غریب القرآن ج/۱ ص/۶۹۷ ناشر: دار القلم، الدار الشامیة - دمشق بیروت چاپ اول - ۱۴۱۲ هـ

۲- حدیث از ابی هریره روایت شده که رسول الله فرموده يقول الله عزوجل الکبراء رداى و العظمة ازارى فمن نازعنى واحد منهما

ادخلته النار ( اخرجه المسلم فى البير والصلة) رقم/۲۶۲۰ والبيهقى فى السماء والصفات ص/ ۱۷۳

۳- ابن منظور- لسان العرب ج/ ۸ ص/ ۳۹۴

۴- محمد بن محمد بن القاسم بن جمیل الربعی التونسى المتوفى ۷۴۳

۵ - مناوی - زين الدين محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين الحدادي ثم المناوي القاهري (وفات:

۱۰۳۱ هـ) التوقيف على مهمات التعريف ج/ ۱ ص/ ۱۱۱ ناشر: عالم الكتب - القاهرة چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ٥ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ٦ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصْبِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَأَسْتَغْشَوْا بَيْنَهُمْ وَأَصْرُوا وَأَسْتَكْبَرُوا ٧ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ٨ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ٩ (نوح ٥-٩)

ترجمه: گفت: ای پروردگار من! هر آینه من خواندم قوم خود را شب و روز. (٥) پس زیاده نکرد در حق ایشان خواندن من، مگر گریختن را. (٦) و هر آینه من هرگاه که دعوت کردم ایشان را تا بیمارزی برای ایشان در آوردند انگشتان خود را در گوش‌های خویش و به خود در پیچیدند جامه‌های خویش را و مداومت کردند بر کفر و سرکشی نمودند سرکشی تمام. (٧) باز هر آینه من دعوت کردم ایشان را به آواز بلند. (٨) باز هر آینه من آشکار گفتم به ایشان و پنهان گفتم ایشان را نیز پنهان گفتم.

قوم هود:

هود علیه السلام هم قومش را به عبادت الله دعوت کرد و برای قوم خود دلایل مصدقه پیش کرد پس قومش نه تنها اینکه او را نپذیرفتند بلکه او را متهم به کذب و بیعقلی کردند. هود علیه السلام به آنها قصه های اقوام مختلف و عاقبت نافرمانی آنها را ذکر کرد که قبل از اینها گذشته بودند ولی اینها به سرکشی و نافرمانی خود اصرار داشتند پیغمبر خود را تکذیب کردند و از دعوت او منکر شدند و برایش گفتند:

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (هود ٥٣)

ترجمه: انتظار نمی‌کنند کفار مگر مصداق این وعده را، روزی که بیاید مصداق آن، گویند کسانی که فراموش کرده بودند آن را پیش از این: هر آینه آمده بودند پیغامبران پروردگار ما به راستی، پس آیا هستند برای ما شفیعان تا شفاعت کنند برای ما یا بازگردانیده شویم به سوی دنیا، پس عمل کنیم غیر آنچه می‌کردیم؟ (١) هر آینه زیان کردند در حق خویشتن و گم شد از ایشان آنچه افترا می‌کردند.

وقوم هود برایش گفت:

١- یعنی مسلمان شویم و بت را نپرستیم.

قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ  
(الاعراف ۷۰)

ترجمه: گفتند: آیا آمده‌ای پیش ما تا عبادت کنیم خدا را تنها و بگذاریم آنچه می‌پرستیدند پدران ما؟! پس بیار پیش ما آنچه وعید می‌کنی (۱)، اگر هستی از راستگویان.

الله متعال درباره انکار اینها میفرماید:

وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوْلُونَ وَعَآئِنَا تَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا  
وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَحْوِيفًا (هود ۵۹)

ترجمه: و باز نداشت ما راکه بفرستیم نشانه‌ها مگر آنکه دروغ شمرده بودند آن را پیشینیان. و دادیم تمود را شتر ماده تا نشانه باشد، پس کافر شدند به وی و نمی‌فرستیم نشانه‌ها را مگر برای ترسانیدن.

به همین سبب الله متعال اینها را به استکبار وصف کرده و اینها مستحق این وصف بودند چرا که الله متعال انکار و جهد اینها را بیان کرد که ناشی استکبار است

فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (فصلت ۱۵)

ترجمه: اما قوم عاد، پس تکبر کردند در زمین ناحق و گفتند: کیست زیاده‌تر از ما به قوت؟ آیا ندیدند که آن خدای که بیافرید ایشان را او زیاده‌تر است از ایشان به قوت و ایشان به آیات ما انکار می‌کردند.

قوم صالح: قوم صالح هم از پیغمبر خود نافرمانی کردند و دلایل واضح که برایشان آورده بود قبول نکردند صالح علیه السلام آنها را به عبادت الله واحد دعوت کرد و رسالت خود را بسیار واضح بدون کدام شک و ابهام بیان کرد

ولی آنها از رسالت او منکر و از امر پروردگار نافرمانی کردند و کسانی که ایمان آوردند به صالح علیه السلام آنان را به مستضعفین مسمی کردند

آیت قرآن این تکبر و کبریایی اینها را بیان میکند قال تعالی:

۱- یعنی بیار عقوبت را.

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضِعُوا لِمَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ أَنْ ضَلُّوا  
 مُرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ ٧٥ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي ءَامَنْتُمْ بِهِ  
 كَفَرُونَ ٧٦ فَعَقَبُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يُصَلِّحْ آتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ  
 ٧٧ (اعراف ٧٥-٧٧)

ترجمه: گفتند آن اشراف که سرکشی کرده بودند از قوم او، آنان را که هر کسی ضعیف  
 دانست ایشان را، مر کسانى را که ایمان آورده بودند از ایشان: آیا می‌دانید که صالح فرستاده  
 شده است از جانب پروردگار خود؟ گفتند اهل ایمان: هرآینه ما به شریعتی که وی فرستاده  
 شده است [به آن شریعت] معتقدانیم. (٧٥) گفتند سرکشان: هرآینه ما به آنچه معتقد آن شدید،  
 کافرانیم. (٧٦) پس گشتند آن ماده شتر را و تجاوز کردند از فرمان پروردگار خویش و گفتند:  
 ای صالح! بیار به ما آنچه وعید می‌کنی، اگر هستی از پیغامبران. (٧٧)

این کار شان را الله متعال به کبریا وانکار از حق وصف کرده است پس به همین سبب  
 اینها از قوم مستکبرین بودند

قوم لوط علیه السلام:

قوم لوط به یک گناه و معصیت گرفتار بودند که در اقوام قبلی نبود الله متعال به اینها لوط  
 علیه السلام را فرستاد لوط علیه السلام به اینها به صفت مرشد ناصح و مصلح آمد و چیزی  
 برایشان امر میکرد که در صلاح دنیا و آخرت بود و برای شان گفت شما در یک کار فاحش  
 وبدی مبتلا هستید که اقوام قبلی به این کار مبتلا نبودند الله متعال میفرماید

وَلَوْ طَأَّ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنِّي لَأَتُونَ الْفَحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ ٢٨ أَلَيْسَ لَنَا نَارٌ  
 الرَّجَالِ وَنَقَطْعُونَ السَّبِيلَ وَنَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَتِنَا بِعَذَابِ  
 اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ٢٩ (عنكبوت ٢٨-٢٩)

ترجمه: و فرستادیم لوط را وقتی که گفت به قوم خود: هرآینه شما به عمل می‌آرید کار  
 بی‌حیایی را که پیش دستی نکرده است بر شما به سوی آن هیچ‌کس از عالم‌ها. (٢٨) آیا شما  
 به قصد شهوت می‌آید به مردان و قطع طریق می‌کنید و به عمل می‌آرید در مجلس خویش  
 کار ناپسندیده؟ پس نبود جواب قوم او مگر آنکه گفتند: بیار پیش ما عذاب خدا را اگر هستی  
 از راست‌گویان. (٢٩)

لاکن قومش افترا کرد و درمقابل امر الله متعال تکبر کردند و به معصیت و گناهان خود اصرار کردند. علامات کبریا در طریقه رد کردن آنها در دعوت لوط علیه السلام در آنها دیده شده بود در وقتی که نوح علیه السلام آنها را به ترک این عمل فاحش دعوت کرد

الله متعال حال اینها را بیان میکند

أَنْتُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيَكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَأَتَيْنَا بَعْدَ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنْ الصَّادِقِينَ (عنكبوت ۲۹)

ترجمه: آیا شما به قصد شهوت می آید به مردان و قطع طریق می کنید و به عمل می آرید در مجلس خویش کار ناپسندیده؟ پس نبود جواب قوم او مگر آنکه گفتند: بیار پیش ما عذاب خدا را اگر هستی از راست گویان.

امام طبری از مجاهد در این قسمت نقل می کند الله متعال میفرماید انهم اناس يتطهرون

قال من ادبار الرجل وادبارالنساءاستهزاء بهم به لوط علیه السلام وکسانیکه با او بودند استهزا میکردند و میگفتند که اینها خود را از این رذالت پاک میکنند و این دلالت به اصرار آنها به گناه و تکبر آنها در مقابل پیامبر میکند تا اینکه حق را تسخیر کنند و باطل را حق جلوه دهند

موقف دیگر از سرکشی و تکبر اینها این بود که وقتی که مهمان نزد نوح علیه السلام آمد پس اینها خبر شدند و نزد آنها به خاطر انجام دادن همان فعل فاحش که بین اینها رایج بود به عجله آمدند الله متعال میفرماید

وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَوْمَ هُوَ لَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ (هود ۷۸)

ترجمه: و آمدند پیش لوط قوم او شتابان به سوی او و پیش از این می کردند کارهایی زشت. لوط گفت: ای قوم من! این دختران منند (یعنی نکاح کنید)، اینها پاکیزه ترند برای شما، پس بترسید از خدا و رسوا مکنید مرا در باب مهمانان من، آیا نیست از شما هیچ مرد شایسته ای؟!.

در جای دیگر میفرماید :

وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ  
 ٦٧ وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ٦٨ ثُمَّ كُلِّي  
 مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَنُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ  
 إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ٦٩ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنكُمْ مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْ لَا  
 يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ٧٠ وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ  
 فَضَّلُوا بَرَادِي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ٧١ (حجر ٦٧-  
 (٧١)

ترجمه: و از میوه‌های درختان خرما و درختان انگور [قسمی هست که] می‌سازید از آن شراب مست کننده و می‌سازید از آن روزی حلال، هرآینه در این نشانه‌ای است گروهی را که در می‌یابند. (٦٧) و الهام فرستاد پروردگار تو به سوی زنبورِ شهد که بساز خانه‌ها از کوه‌ها و از درختان و از آنچه مردمان بنا می‌کنند. (٦٨) باز بخور از هر جنس میوه‌ها و برو در راه‌های پروردگار خویش رام شده [آن راه‌ها] که برمی‌آید از شکم این زنبورها آشامیدنی گوناگون رنگهای آن. در آن آشامیدنی شفا است مردمان را، هرآینه در این امور نشانه است گروهی را که تفکر می‌کنند. (٦٩) و خدا آفرید شما را، باز بمیراند شما را و از شما کسی هست که عائد کرده می‌شود به خوارترین عمر، مآلش آنکه نداند بعد دانستن، چیزی را. هرآینه خدا دانای تواناست. (٧٠) و خدا فضل داد بعض شما را بر بعض در روزی، پس نیستند آنان که افزودنی داده شدند، عاید کنندگان روزی خود را بر مملوکان خود تا همه ایشان در روزی برابر باشند. آیا نعمت خدا را انکار می‌نمایند؟ (١). (٧١)

امام طبری میگوید: ٢ و جاء اهل المدينة مراد از مدینه سدوم است و اینها قوم لوط بودند وقتی اینها شنیدند که نزد لوط علیه السلام مهمانانی آمدند پس به خوشحالی از شهر خود آمدند به امید اینکه با مهمان لوط علیه السلام هم همان کار فاحش را انجام بدهند که بین اینها مروج بود این اوج سرکشی و استکبار است که الله متعال از قوم لوط حکایت میکند استکبار و طغیان بیش از حد اینها را و ادار به ارتکاب کار زشتی که هیچ قومی قبل از اینها انجام نداده بودند میکنند و حتی در مقابل مهمانان لوط هم اراده این کار فاحش را میکنند

#### قوم شعیب علیه السلام:

١- یعنی هیچ کس نمی‌خواهد که مملوکان خود را برابر خود سازد، والله اعلم.  
 ٢ طبری - محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الأملي، أبو جعفر الطبري (وفات: ٣١٠هـ) تفسیر جامع البیان-ج ١٧ ص ١١٧ محقق: أحمد محمد شاکر الناشر: مؤسسة الرسالة چاپ اول، سال ١٤٢٠ هـ

الله متعال شعیب علیه السلام را به قوم مدین فرستاد و آنها را به عبادت الله متعال دعوت کرد و به ترک همه فساد های که بین آنها رایج بود امر کردند و یک فعل بدی که در این قوم رایج بود کمی و کاستی را برایشان بیان کرد الله متعال میفرماید

وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ۝ ۸۵ وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ ۝ ۸۶ (هود ۸۵-۸۶)

ترجمه: و چون ببینند ستمکاران عذاب را [اضطراب کنند]، پس سبک کرده نشود از ایشان و نه ایشان مهلت داده شوند. (۸۵) و چون ببینند مشرکان شریکان خود را، گویند: ای پروردگار ما! این جماعت شریکان ما اند که می‌پرستیدیم بجز تو. پس شریکان پیغام اندازند به سوی ایشان [این سخن را] که: هر آینه شما دروغ‌گویانید. (۸۶)

لیکن اینها جواب احسان و نیکی را به بدی جواب نصیحت را به رد و جواب تصدیق را به کذب دادند و در طغیان و تکبر خود پا بر جاماندند تا اینکه گفتند:

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَنَعُودَنَّ فِيهَا مِنَّا قَالُوا لَوِ كُنَّا كَارِهِينَ (اعراف ۸۸)

ترجمه: گفتند آن اشراف که سرکشی کرده بودند از قوم او: البته بیرون کنیم تو را ای شعیب و کسانی را که همراه تو ایمان آوردند از دیه خود، یا این است که بازگردید در دین ما. گفت: آیا عود کنیم اگرچه ما ناخواهان باشیم؟!.

این طریقه رد اینها که در این آیت بیان شده یک نوع تهدید و وعید به شعیب علیه السلام است که این رد خود به خود اینها را به وصف استکبار موصوف میکند و همچنان یکی از مواقف استبدادشان این بود که مومنین را از راه الله متعال منع می‌کردند و مانع دعوت و عبادت آنها میشدند الله متعال میفرماید

وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخٰسِرُونَ (اعراف ۹۰)

ترجمه: و گفتند: آن اشراف که کافر بودند از قوم او بیاران خود: اگر متابعت کنید شعیب را، هر آینه شما آن هنگام زیانکار باشید.

شدت کفر و نافرمانی قوم شعیب علیه السلام را بیان میکند که میگویند لئن اتبعتم شعیبا انکم اذاً لخصرون و این همان مخالفت شدید حق را در قلب های شان نشان میدهد<sup>۱</sup>

یکی از مواضع مضر اینها در حق نبی شان که دلالت به سر کشی و تکبر اینها در مقابل هدایت و اطاعت الله و رسول است میکند

قَالُوا يُشْعِبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرُّكَ فِيْنَا ضَعِيفًا وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ (هود ۹۱)

ترجمه: گفتند: ای شعیب! نمی فهمیم بسیاری از آنچه می گویی و هر آینه ما می بینیم تو را در میان خود ناتوان و اگر نبودی قبیله تو، سنگسار می کردیم تو را و نیستی تو پیش ما گرامی قدر.

و همچنان موقف دیگر مستکبرانه اینها را که قرآن برای مان بیان میکند الله متعال میفرماید:

قَالُوا إِنَّمَا أَنتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ ۱۸۵ وَمَا أَنتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَإِن نَّظُنُّكَ لَمِنَ الْكٰذِبِينَ ۱۸۶ فَاسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِن كُنتَ مِنَ الصّٰدِقِينَ ۱۸۷ (شعرا ۱۸۵-۱۸۷)

ترجمه: گفتند: جز این نیست که تو از جادوزدگانی. (۱۸۵) و نیستی تو مگر آدمی مانند ما و هر آینه می پنداریم تو را از دروغگویان. (۱۸۶) پس بیفکن بر ما پاره ای از آسمان اگر از راستگویی. (۱۸۷)

این اقوام بود که در مقابل انبیا خود سرکشی و تکبر کرده بودند و در قرآن افراد ذکر شده که آنها در مقابل انبیا سرکشی کردند که همانا فرمانده و بزرگان اقوام خود بودند قرآن واقعات آنها را نیز به صراحت بیان کرده اگر به واقعه آدم علیه السلام نظر ببینیم می بینیم که در آنجا ابلیس از سجده کردن به آدم انکار کرد و وجه اصلی انکار او همانا تمرد و تکبر بود قسمی که خودش تکبر خود را واضح میسازد میگوید خلقتی من نار و خلقتی من طین به همین سبب ابلیس از اولین مستکبرین به حساب میاید این داستان (تکبر ابلیس) در سوره های متفاوت قرآن در قصه آدم علیه السلام بیان شده و این جا این قصه را از سوره اعراف بیان

---

<sup>۱</sup> ابن کثیر- أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: ۷۷۴هـ) تفسیر القرآن العظیم، محقق: محمد حسین شمس الدین ناشر: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون - بیروت چاپ اول - ۱۴۱۹ - ج ۳ ص ۴۴۸

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ

۱۱

و هر آینه آفریدیم شما را (یعنی پدر شما را) باز صورت بستیم شما را (یعنی پدر شما را) باز گفتیم به فرشتگان که: سجده کنید آدم را، پس سجده کردند مگر ابلیس، نبود از سجده کنندگان. (۱۱)

قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ ۱۲ قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ ۱۳ قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ ۱۴ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ ۱۵ قَالَ فَبِمَا أَعْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ۱۶ ثُمَّ لَأَنْبِيَهُمْ مِّن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَنِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ۱۷ قَالَ أَخْرُجْ مِنْهَا مَذْمُومًا مَّدْحُورًا لَّمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ ۱۸ (اعراف ۱۱-۱۸)

ترجمه: گفت خدا: چه چیز منع کرد تو را از آنکه سجده کنی، وقتی که امر کردم تو را؟ گفت: من بهترم از او؛ آفریده‌ای مرا از آتش و آفریده‌ای او را از گل. (۱۲) گفت: پس فرود رو از آسمان؛ زیرا که لایق نیست تو را که سرکشی کنی در آن، پس بیرون شو، هر آینه تو از خوار شوندگانی (۱۳) گفت: بار خدایا! مهلت ده مرا تا روزی که آدمیان برانگیخته شوند. (۱۴) گفت: خدا هر آینه تو از مهلت داده شدگانی. (۱۵) پس گفت: به سبب آنکه گمراه کردی مرا، البته بنشینم برای آدمیان به راه راست تو (یعنی تا از آن منع کنم). (۱۶) پس البته بیایم به سوی ایشان، از پیش ایشان و از پس پشت ایشان و از جانب راست ایشان و از جانب چپ ایشان و نیابی اکثر ایشان را شکرگزار. (۱۷) گفت: بیرون رو از آسمان، نکوهیده رانده شده. به خدا، هر که پیروی کند تو را از آدمیان، البته پر کنم دوزخ را از شما، همه یکجا. (۱۸)

به همین سبب الله متعال انسان را از پیروی شیطان و غرور او منع کرده است

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ (فاطر ۶)

ترجمه: هر آینه شیطان شما راست دشمن، پس دشمن بگیرید او را. جز این نیست که می‌خواند تابعان خود را تا باشند از اهل دوزخ.

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (بقره

ترجمه: ای کسانی که ایمان آوردید! در آیین به اسلام، همه یکجا. و پیروی مکنید گام‌های شیطان را، هر آینه او شما را دشمن آشکار هست.

### افراد مستکبر و جزای استکبار شان:

نمرود: نمرود یکی از افراد مستکبر بود که در زمان ابراهیم علیه السلام زندگی میکرد و تاج را بالای سر خود مانده بود و دعوی ربوبیت میکرد الله متعال برای او پادشاهی داده بود و او سرکشی کرد در اینجا حکایت از تکبر و سرکشی پادشاه میکند.<sup>۱</sup>

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبرَهُمْ فِي رَبِّهِمْ أَنْ ءَاتَنَّهُ اللهُ الْمَلِكَ إِذْ قَالَ إِبرَهُمْ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبرَهُمْ فَإِنَّ اللهُ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (بقره ۲۵۸)

ترجمه: آیا ندیدی به سوی کسی که مکابره کرد با ابراهیم در باب پروردگار او در مقابله آن که داد او را خدا پادشاهی (یعنی نمرود) چون گفت ابراهیم: پروردگار من آن است که زنده می‌کند و می‌میراند (۲)، گفت آن کافر: من زنده می‌کنم و می‌میرانم. گفت ابراهیم: پس هر آینه خدا می‌آرد آفتاب را از مشرق، پس تو بیار آن را از طرف مغرب؛ پس مغلوب شد کافر و خدا راه نمی‌نماید گروه ستمکاران را.

فرعون: یکی از نمونه های بارز طغیان و تکبر در قرآن است الله متعال فرعون را به حیث مثال در تکبر و سرکشی ذکر کرده است همینگونه فرعون در افترا ظلم و فساد ریختاندن خون مردم و عذاب دادن به مردم و همچنان بنی اسرائیل را غلام کردن از جمله علایم استکبار او بود و همین استکبار او به حد زیاد شد که بالاخره او دعوی ربوبیت کرد و گفت که من رب واله شما هستم الله متعال به او موسی علیه السلام را فرستاد و همراه او برادرش هارون علیه السلام را من حیث وزیر فرستاد و این دو پیامبر معجزات بزرگ را به فرعون آوردند لیکن او از روی تکبر و نافرمانی تکذیب کرد الله متعال میفرماید فَكَذَّبَ وَعَصَى ۚ ۲۱ ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَى ۚ ۲۲ فَحَشَرَ فَنَادَى ۚ ۲۳ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى ۚ ۲۴ (نازعات ۲۱-۲۴)

<sup>۱</sup> محیی السنة، أبو محمد الحسین بن مسعود البغوي (وفات: ۵۱۰هـ) معالم التنزیل فی تفسیر القرآن ۱۴۱۷ج - ۱-ص ۳۱۵ محقق محمد عبد الله النمر - عثمان جمعة ضمیریة - سلیمان مسلم الحرش ناشر: دار طيبة للنشر والتوزیع چاپ چهارم، ۱۴۱۷ هـ - ۲- یعنی به ستم، مستحق کشتن را می‌گذارم و کسی را که مستحق کشتن نیست، می‌کشم؛ والله اعلم.

ترجمه: پس دروغ داشت و نافرمانی کرد. (۲۱) پس از آن مجلس بازگشت تدبیرکنان.  
(۲۲) پس جمع کرد قوم خود را، پس آواز داد. (۲۳) پس گفت: من پروردگار بزرگوار  
شمایم! . (۲۴)

وگفت:

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَهُمُّنْ عَلَى الطِّينِ فَأَجْعَلْ لِي  
صَرَخًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ (قصص ۳۸)

ترجمه: و گفت فرعون: ای جماعت! ندانسته‌ام برای شما هیچ خدا غیر من. پس آتش  
برافروز برای من ای هامان بر گل (یعنی خشت بساز) پس بناکن برای من کوشکی، بود که  
من دیده‌ور شوم به سوی معبود موسی و هر آینه من می‌پندارم او را از دروغگویان.

فرعون موسی علیه السلام را تحقیر کرد و از روی تکبر گفت:

أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ (زخرف ۵۲)

ترجمه: نی! بلکه من بهترم از این شخص که وی خوار است و نزدیک نیست که سخن  
واضح گوید (۱).

بعد از این فرعون ساحرین را جمع کرد و با موسی علیه السلام مبارزه را شروع کرد  
که در نتیجه حق غالب شد و پلان ساحرین باطل شد و همه شان سجده کردند و گفتند ما به رب  
العالمین ایمان آورده ایم فرعون از روی تکبر برایشان گفت

قَالَ ءَأَمِنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ ءَادَنْ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ  
أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِّنْ خَلْفٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ (شعرا ۴۹)

ترجمه: گفت فرعون: آیا ایمان آوردید به موسی پیش از آن که دستوری دهم شما را؟  
هر آینه وی مهتر شماست، آنکه بیاموخت شما را جادو. پس خواهید دانست، البته بُبْرَم  
دست‌های شما را و پاهای شما را یکی از جانب راست و دیگر از جانب چپ و البته بردار  
کنم شما را، همه یکجا.

و بعد از این آنها را به عذاب سخت وعده داد

۱- یعنی در زبان حضرت موسی علیه السلام لکننت بود، والله اعلم.

لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِّنْ خَلْفٍ وَأَلْصَلِّبُنَّكُمْ أَجْمَعِينَ (شعرا ۴۹)

ترجمه: البته بُرِّم دست‌های شما را و پاهای شما را یکی از جانب راست و دیگر از جانب چپ و البته بردار کنم شما را، همه یکجا.

مواقف متکبرانه فرعون درحالات مختلف:

۱: دعوی ربوبیت و دعوی الوهیت

۲: تحقیر به موسی علیه السلام

۳: تکذیب به حق با وجود آیات و معجزات واضح

۴: موقفش با ساحران وقتی که آنها ایمان آوردند وقتی برای شان گفت

قَالَ ءَأَمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ ءَادَنْ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأَقْطَعَنَّ  
أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِّنْ خَلْفٍ وَأَلْصَلِّبُنَّكُمْ أَجْمَعِينَ (شعرا ۴۹)

ترجمه: گفت فرعون: آیا ایمان آوردید به موسی پیش از آن که دستوری دهم شما را؟ هرآینه وی مهتر شماسست، آنکه بیاموخت شما را جادو. پس خواهید دانست، البته بُرِّم دست‌های شما را و پاهای شما را یکی از جانب راست و دیگر از جانب چپ و البته بردار کنم شما را، همه یکجا.

۵: وعید دادن به ساحران و عذاب دادن به آنها که ایمان آورده اند

۶: تهمت زدن به موسی علیه السلام و شایعات مانند اتهامات به سحر و کذب و غیره این همه مواقف دلالت به استکبار و علو فرعون میکند و این همه را به خاطر حفاظت سلطنت خود میکرد

قارون: کسی بود از قوم بنی اسرائیل الله متعال به او مال بی شماری داده بود و او را به انواع نعمت ها نوازیده بود عوض اینکه به الله متعال تواضع کند و حق الله متعال را ادا کند از آنچه الله برایش مال داده است تکبر کرد و سرکشی کرد و از این انکار کرد که این همه نعمت ها را الله متعال داده است گفت

قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوْ لَمْ يَعْلَمَنَّ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ

مِنْهُ قُوَّةٌ وَأَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسَلُّ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ (قصص ۷۸)

ترجمه: گفت: جز این نیست که داده شده است مرا مال فراوان بنا بر دانشی که نزدیک من است. آیا ندانست که خدا هلاک کرد پیش از وی از قرن‌ها آن قوم را که توانا تر بود از وی از روی قوت و بیشتر بود در جمعیت؟ و پرسیده نمی‌شوند گناهکاران از گناهان خویش (۱).

استکبار قارون به تکذیب نعمت‌ها ی‌الله متعال بود و همچنان نسبت دادن نعمت به طرف نفس خود یکی از علایم استکبار او بود

و از علایم تکبر قارون ندادن حق فقرا مساکین و صاحب حاجت است که در نتیجه زمین او را بلعید

هامان: یکی از وزرای فرعون بود و در تمام فساد هامانند قتل غارت و سرکشی دست راست فرعون بود به همین سبب در استکبار همسان و برابر فرعون بود الله متعال میفرماید

وَقُرُونٌ وَفِرْعَوْنَ وَهُمُ الظُّلُمُوتُ وَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ (عنکبوت ۳۹)

ترجمه: و هلاک کردیم قارون و فرعون و هامان را و هر آینه آمده بود به ایشان موسی با نشانه‌های واضح، پس تکبر کردند در زمین و نبودند سبقت‌کنندگان.

ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ۸ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ۹ (نوح ۸-۹)

ترجمه: باز هر آینه من دعوت کردم ایشان را به آواز بلند. (۸) باز هر آینه من آشکار گفتم به ایشان و پنهان گفتم ایشان را نیز پنهان گفتم. (۹)

مراد از دعوتهم چهارا دعوت جهری است نه مخفی

قسمیکه محمد ابن عمر روایت میکند قال حدثنا ابو عاصم قال حدثنا عیسی وحدثنی الحارث قال حدثنا الحسن قال حدثنا ووقاء جمیعا عن ابی نجیح عن مجاهد قوله ثم انی دعوتهم چهارا قال الجهار الکلام المعلن به

محمد ابن عمر روایت میکند که برای ما ابو عاصم از عیسی از حارث از حسن از

۱- یعنی در صورت لزوم پاداش مجال عذر نیست، والله اعلم.

ووقاوع این همه از ابی نجیح از مجاهد در باره این قول ثم انی دعوتهم چهارا بیان کرد که چهار عبارت از کلام معن به است کلام که واضح و آشکارا باشد و بدون سریت (جهری) باشد<sup>۱</sup>

آیات فوق دلالت به مراتب ثلاثه دعوت میکند شروع از نصیحت در پنهانی میکند بعد از آن از طریقه سری دعوت به طریقه جهری میرود وقتی این شیوه هم غیر موثر شد بین اعلان و اسرار جمع کرد کلمه ثم در اینجا دلالت به تراخی بعضی از مراتب بر بعضی میکند یا مطابق زمان یا هم از نگاه رتبه چرا که چهار غلیظ تر و سخت تر از اسرار است و جمع بین اسرار و چهار سخت تر از چهار است<sup>۲</sup>

فقلت استغفروا ربکم انه کان غفارا

در آیت کریمه متصل به استغفروا ربکم یرسل السماء علیکم مدرارا ذکر میکند

پس معلوم شد که استغفار سبب نزول باران در تمام امت ها است. از عمر بن خطاب رض روایت شده که او طلب استسقاء نمود و با مردم یکجا به نماز استسقاء بیرون شد پس برای یک ساعت استغفر الله گفت و برگشت، مردم برایش گفتند خودت طلب باران نکردی یا امیر المؤمنین. فرمود: به الله قسم که باران در کناره های آسمان نازل شد و بعد از آن همین آیه سوره نوح را قرائت کرد.

شخصی به حسن بصری ۳ شکایت خوشک سالی کرد. او گفت : استغفر الله بگوئید، شخص دیگری از فقر شکایت کرد، برایش فرمود: استغفرالله بگو. و دیگری سوال کرد که به من دعاکن که الله مرا صاحب فرزند کند، به او هم فرمود استغفرالله بگو.

قاضی ابو محمد میفرماید: استغفاری که حسن درینجا بیان کرده فقط استغفرالله گفتن نیست. بلکه باید شخص در اعمال و گفتار خود اخلاص و صدق داشته باشد. قسمی که استغفار عمر رض بود.

<sup>۱</sup> ابن جریر طبری جامع البیان ج ۲۳ ص ۶۳۲

<sup>۲</sup> ابو عبدالله محمد ابن عمر ابن الحسن ابن الحسین التیمی الرازی الملقب بفخر الدین الرازی متوفی ۶۰۶ هجری مفاتیح الغیب

التفسیر الکبیر - ناشر: دار احیاء التراث العربی - بیروت - طبع سوم ۱۴۲۰ ج ۳۰ ص ۶۵۱

<sup>۳</sup> الحسن ابن یسار البصری ابو سعید تابعی امام اهل بصره یکی از علماء و فقهاء در سال ۲۱ هجری در مدینه متولد شده و در

۱۱۰ وفات کرد. خیر الدین زرکلی الاعلام جلد ۲ ص ۲۲۶

و روایت شده که قوم نوح به قحط سالی سختی روبرو شده بودند، به همین سبب اولین وعده که درینجا ذکر میکند، نزول باران است. و بعد از آن نعمت اموال و اولاد را ذکر میکند. ۱

معنی لغوی استغفار:

استغفر یتستغفر مأخوذ از ماده غفر است و غفر به معنی تغطیه است غفر المتاع فی الوعا غفراً یعنی داخل کرد و پوشاند ۲

کلمه غفر به معنی ترک و مواخذه گناه است.

معنی اصطلاحی استغفار:

الاستغفار هو الطلب من الله سبحانه ان يستر الذنوب وان لا يعاقبها عليها ۳

استغفار در این تعریف یا از لحاظ معنی اصطلاحی طلب دو امر در زمان واحد میکند.

اول: ستر الذنوب

دوم: عدم العقوبه علیها

ابن تیمیه میفرماید مغفرت شی زاید از ستر است چرا که مغفرت معنی اش وقایه از شر گناه است و بنده به واسطه آن مواخذه نمی شود.

و مجرد پوشاندن گناهان مستلزم اسقاط عقوبت نیست الله متعال کسی را که عقاب کرده یا نکرده گناش را مستور میکند. ۴

تأثيرات استغفار:

---

<sup>۱</sup> ابو محمد عبدالحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطيه الأندلسي المحاربي وفات ۵۴۲ هـ قد المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز - دار الكتب العلمية - بيروت طبع اول ۱۴۲۲ هـ قد جلد ۵ ص ۳۷۴

<sup>۲</sup> الفارابي، ابو نصر اسماعيل ابن حماد الجوهري المتوفى ۳۹۳ هـ منتخب من صحاح الجوهري - ج ۱ - ص ۳۷۲۶ - -

<sup>۳</sup> طبری - جامع البيان - ج ۳ ص ۱۸۵

<sup>۴</sup> - ابن تیمیه، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحراني (وفات: ۷۲۸ هـ) مجموع الفتاوى - ج ۱۰ ص ۱۸۵ محقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم ناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية سال نشر: ۱۴۱۶ هـ

استغفار در دنیا دارای آثاری است که شامل بندگانی خواهد شد که قبلا شرایط وزمینه های آنرا مهیا کرده است که این تاثیرات هم دنیوی

میباشد و هم اخروی که تاثیرات دنیوی آن هم تاثیرات مادی میباشد و هم معنوی که در ذیل بیان می گردد.

تاثیرات معنوی استغفار در دنیا:

الف: مصونیت از عذاب الهی:

الله متعال می فرماید:

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (انفال ۳۳)

ترجمه: و نیست خدا که عذاب کند ایشان را و تو میان ایشان باشی و هرگز نیست خدا عذاب کننده ایشان و ایشان استغفار می کنند (۱).

الله متعال عذاب نمی کند آنها را تا تو در میان آنها باشی. عذاب نمیکند آنها را تا آنها استغفار کنند

اگر استغفار نباشد جوامع بشریبه سبب گناهان که مرتکب شده اند توسط عذاب الهی امنیت خود را از دست میدهند.

ب: استجاب دعا:

همانطوریکه گناه مانع استجاب دعا میشود در مقابل آن آمرزش و مغفرت گناهان دعای انسان را مورد استجاب قرار میدهد

الله متعال میفرماید:

وَإِلَىٰ نَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَوْمَ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّي غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ (هود ۶۱)

---

۱- یعنی سنت خدا آن است که تا پیغامبر در میان قوم باشد، عذاب عام نمی کند و همچنین تا آنکه ایشان استغفار کنند، عذاب نمی آید.

ترجمه: و فرستادیم به سوی ثمود برادر ایشان، صالح را. گفت: ای قوم من! عبادت کنید خدا را، نیست شما را هیچ معبودی جز وی، او پیدا کرد شما را از زمین (۱) و گردانید شما را باشنده در زمین، پس طلب آمرزش کنید از او، باز رجوع کنید به سوی او، هر آینه پروردگار من نزدیک است، پذیرنده دعاست.

از او طلب آمرزش بنمایید و به سوی او برگردید بیگمان خداوند من نزدیک و پذیرنده است.

در این آیه الله متعال برای استغفار کنندگان و کسانی که به او تعالی رجوع میکنند اجابت دعای شان را وعده نموده است.

ج: تجدید ایمان:

توبه و استغفار هر دو عناصر اساسی و مهم در تجدید ایمان بنده است و بسیار زیاد موثر است.

الله متعال میفرماید:

وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ (طه ۸۲)

ترجمه: و هر آینه من آمرزنده‌ام کسی را که توبه کرد و ایمان آورد و کار شایسته کرد، باز راه راست یافت.

هر آینه من می آمرزم کسی را که بر گردد و ایمان بیاورد و کار های شایسته بکند و سپس راهیاب شود.

این همان توبه است که به سبب آن گناهان بخشیده میشود که عبارت از عزم قلبی است که با ایمان و عمل صالح تحقق یافته و تاثیر آن در دنیای واقع در عمل تجلی پیدا میکند<sup>۲</sup>

د: افزایش قوت و نیرو:

در باره قوم عاد و پیغمبر شان هود علیه السلام الله متعال میفرماید.

---

۱- یعنی آفریده پدر و مادر شما، آدم و حوا را از خاک که شما از نسل آنهاید.

۲ سید قطب- فی ظلال القرآن ج/۴ ص/۲۳۴۶

وَيَقُومُ اسْتَغْفِرُوا رَبُّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ (هود ٥٢)

ترجمه: و ای قوم من! آمرزش طلبید از پروردگار خود، باز رجوع کنید به سوی او تا بفرستد ابر را بر شما ریزان گشته و بيفزاید شما را قوتی همراه قوت شما و روگردان مشوید گناهکار شده.

ه: استجابت امر الله وتاسی از پیامبران:

الله متعال در جاهای متعدد قرآن بنده های خود را مخاطب قرار میدهد میفرماید که استغفار کنید این خطاب گاهی به مومنان میباشد. میفرماید

ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (بقره ٩٩)

ترجمه: پس بازگردید از آنجا که باز می‌گردند عامه مردمان (١) و آمرزش طلب کنید از خدا، هر آینه خدا آمرزنده مهربان است.

گاهی پیامبر را مخاطب قرار میدهد می فرماید :

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا (نصر ٣)

ترجمه: پس به پاکی یاد کن همراه ستایش پروردگار خود و آمرزش طلب کن از وی، هر آینه خدا هست به رحمت رجوع کننده

و گاهی به اهل کفر خطاب میکند:

أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (مائده ٧٤)

ترجمه: آیا رجوع نمی‌کنند به سوی خدا و آمرزش نمی‌طلبند از او؟ و خدای آمرزنده مهربان است.

و: جلب محبت و رحمت الهی:

الله متعال میفرماید :

---

۱- مترجم گوید: یعنی از عرفات نه از مزدلفه، چنانکه قریش تحریف کرده بودند، والله اعلم.

وَأَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ (هود ٩٠)

ترجمه:

(و طلب آمرزش کنید از پروردگار خود، باز رجوع کنید به سوی او، هر آینه پروردگار من، مهربان دوستدار است)

الله متعال دارای رحمت بزرگ و مغفرت و عفو برای توابین و مستغفرین است و بسیار دوست دارنده انسان به احسان و نعمتش میباشد و همچنان دلیل به این است که هر آینه پشیمانی از انجام فساد و ظلم توسط توبه و استغفار از الله متعال از اسباب خیر دنیا و آخرت به حساب می‌رود<sup>۱</sup>

ز: جلب استغفار ملایک:

الله متعال می‌فرماید:

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ  
ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (غافر ۷)

ترجمه: آنان که بر می‌دارند عرش را و آنان که گرداگرد عرشند، تسبیح می‌گویند همراه ستایش پروردگار خویش و ایمان می‌آرند به او و آمرزش می‌خواهند برای مؤمنان. می‌گویند: ای پروردگار ما! فرا گرفتی همه چیز را به بخشایش و دانش، پس بیا مرز آنان را که توبه کردند و پیروی راه تو نمودند و نگاهدار ایشان را از عذاب دوزخ.

در این آیه ها استغفار ملایک برای استغفار کنندگان و توبه کنندگان است.

ح: تکفیر و محو گناهان:

تاثیرات دیگر استغفار تکفیر و محو گناهان است الله متعال می‌فرماید:

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا (نساء ۱۱۰)

<sup>۱</sup> محمد رشید بن علی رضا ابن محمد شمس الدین ابن محمد بهاو الدین بن منلا علی خلیفه القلمونی الحسینی المتوفی ۱۳۵۴ هـ  
تفسیر المنار - ناشر هیبة المصریه العامة للکتاب سال نشر ۱۹۹ ج/۱۲ ص ۱۲۱

ترجمه: و هر که بکند کار بد یا ستم کند بر خویش، باز آمرزش طلبد از خدا، بیابد خدا را آمرزنده مهربان.

عن انس ابن مالك قال قال رسول الله صلي الله عليه وسلم الا ادلكم على داءكم ودواءكم الا ان داءكم الذنوب ودواؤكم الاستغفار<sup>۱</sup>

آیا شما را به درد و دواى درد تانراهنمایی نکنم درد شما گناهان شما و دوايش استغفار است

ط: رفاه و عمر طولانی: استغفار واقعی عامل دستیابی انسان به زندگی خوب و زیبایی توأم با ثروت رفاه امنیت و عزت است<sup>۲</sup>

چنانکه الله متعال در سوره نوح میفرماید:

وَيُمَدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهْرًا (نوح ۱۲)

ترجمه: و پی‌درپی دهد شما را اموال و فرزندان و بدهد شما را بوستان‌ها و پدید آرد برای شما جوی‌ها.

و در جای دیگری میفرماید :

وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ (هود ۳)

ترجمه: و آنکه آمرزش طلب کنید از پروردگار خود، باز رجوع کنید به سوی وی تا بهره‌مند سازد شما را به بهره نیک تا میعاد معلوم و تا بدهد هر صاحب بزرگی را جزای بزرگی او. و اگر روی‌گردان شوید، پس هر آینه می‌ترسم بر شما از عذاب روز بزرگ.

---

<sup>۱</sup> بیهقی، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُو جردی الخراسانی، أبو بكر البيهقي (وفات: ۴۵۸هـ) شعب الایمان ج ۹/ص ۳۴۸ تحقیق و مراجعه نصوص و تخریج احادیث: الدكتور عبد العلي عبد الحمید حامد اشراف بر تخریج احادیث: مختار أحمد الندوي، صاحب الدار السلفية ببومبای - الهند ناشر: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع بالرياض بالتعاون مع الدار السلفية ببومبای بالهند چاپ اول، ۱۴۲۳ هـ

محمد ناصر الدين الألباني، صحيح الترغيب والترهيب ناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ ج ۱/ص ۲۵۱

<sup>۲</sup> فخر الدين الرازی مفاتیح الغیب ج ۱۷/ص ۳۱۵

امام قرطبی میفرماید: متاعاً حسناً در حقیقت پاداش و ثمره استغفار است که عبارت از بهره مندی از وسعت رزق رفاه و آسایش معیشت است.

و همچنان عمر طویل را نتیجه استغفار دانسته می گوید: واصل الامتاع الاطاله {اصل متاع عمر طویل است}

تاثیرات مادی استغفار در دنیا:

قسمیکه استغفار دارای تاثیرات معنوی است یک سلسله تاثیرات مادی هم دارد که در ذیل شرح میگردد.

الف: نزول باران:

تاثیر پر بار دیگر استغفار که برکات آن شامل حال دیگران نیز میگردد نزول باران رحمت و در نتیجه رویدن مناسب گیاهان سرسبزی مزارع و باغ ها و شادابی میوه ها و سبزی ها است که حیات تمام موجودات وابسته به آن است الله متعال میفرماید:

وَيَقُومِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ (هود ۵۲)

ترجمه: و ای قوم من! آمرزش طلبید از پروردگار خود، باز رجوع کنید به سوی او تا بفرستد ابر را بر شما ریزان گشته و بیفزاید شما را قوتی همراه قوت شما و روگردان مشوید گناهکار شده.

و همچنان زبان حال پیامبرش نوح علیه السلام را چنین بیان میکند

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ۱۰ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ۱۱ (نوح ۱۰-۱۱)

ترجمه:

(پس گفتم: طلب آمرزش کنید از پروردگار خود، هرآینه اوست آمرزنده. (۱۰) تا بفرستد بر شما باران را ریزنده. (۱۱))

ب: افزایش و وسعت روزی:

طلب استغفار از بزرگترین و مهمترین اسباب کسب روزی است الله جل جلاله در باره نوح علیه السلام میفرماید:

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ۱۰ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ۱۱ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ۱۲ (نوح ۱۰ - ۱۲)

ترجمه: پس گفتیم: طلب آمرزش کنید از پروردگار خود، هر آینه اوست آمرزنده. (۱۰) تا بفرستد بر شما باران را ریزنده. (۱۱) و پی‌درپی دهد شما را اموال و فرزندان و بدهد شما را بوستان‌ها و پدید آرد برای شما جوی‌ها. (۱۲)

این آیه دلالت میکند به اینکه استغفار عمل صالح و توبه سبب در تیسیر رزق است<sup>۱</sup>

و رسول الله صلی الله علیه وسلم به این موضوع در حدیث اشاره کرده.<sup>۲</sup>

اموری که در این آیه به طلب استغفار مرتب است قرار ذیل است:

\_\_ باریدن باران به صورت پیاپی ابن عباس فرموده است: مِدْرَارًا به معنی پی در پی است

\_\_ باغها و باستانهای سر سبز

\_\_ نهر هاییکه آب گوارا در آن جریان دارد

\_\_ زیادت اموال و اولاد

ج: ازدیاد فرزند و اموال:

این بشارت است برای هر انسانیکه آرزوی اولاد صالح دارد. و دلیل آن سخن الله متعال است که میفرماید:

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ۱۰ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ۱۱ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ۱۲ (نوح ۱۰ - ۱۲)

<sup>۱</sup> شنقیطی، محمد الأمين بن محمد المختار بن عبد القادر الجکني الشنقیطي (وفات : ۱۳۹۳هـ) اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن-ج/۸-ص ۳۱۹ ناشر : دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع بیروت - لبنان سال نشر : ۱۴۱۵ هـ

<sup>۲</sup> عن انس ابن مالک اخرجه البخاری حدیث ۲۰۶۷ و الادب حدیث ۵۹۸۶ و مسلم فی البر و الصلہ و الاداب حدیث ۲۰-۲۱

ترجمه: پس گفتیم: طلب آموزش کنید از پروردگار خود، هر آینه اوست آمرزنده. (۱۰) تا بفرستد بر شما باران را ریزنده. (۱۱) و پی‌درپی دهد شما را اموال و فرزندان و بدهد شما را بوستان‌ها و پدید آرد برای شما جوی‌ها. (۱۲)

عطا در باره این قول الله متعال گفته است و می‌دکم یا اموال و بنین به این معنی است که اموال و فرزندان تان را زیاد میکند<sup>۱</sup>

ابن کثیر گفته است و می‌دکم با اموال و بنین ای اعطاکم الاموال والاولاد {برای شما اموال و اولاد می‌دهم}<sup>۲</sup>

تأثیرات اخروی استغفار :

تأثیرات استغفار تنها مخصوص این دنیا نمی‌باشد بلکه در آخرت هم تحقق می‌یابد که این امر مستلزم آنست که انسان در دنیا شرایط آنرا مهیا نماید تا در آخرت از ا

آن بهر مند گردد به طور کلی تأثیرات اخروی نیز از دو بعد مورد بحث قرار می‌گیرد که اینک بیان می‌گردد

تأثیرات معنوی استغفار در آخرت:

الف: مغفرت و آمرزش الهی:

از آثار مهم استغفار آمرزش و مغفرت الهی است چنانچه اله متعال می‌فرماید:

أُولَئِكَ جَزَاءُ هُمْ مَغْفِرَةً مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّتْ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَمَلِينَ (آل عمران ۱۳۶)

ترجمه: آن گروه پاداش ایشان آمرزش است از پروردگار ایشان و بوستان‌ها؛ می‌رود زیر آن جوی‌ها، جاویدان در آنجا و نیک است اجر طاعت کنندگان.

---

<sup>۱</sup> محمد بن علی ابن محمد ابن عبدالله الشوکانی الیمنی المتوفی ۱۲۵۰ هـ افتح القدير ناشر دار ابن کثیر دار الکلم الطیبه - دمشق -

بیروت طبع اول: ۱۴۱۴ هـ ج/۵ ص/۳۵۷

<sup>۲</sup> ابن کثیر، تفسیر القرآن الکریم ج/۸ ص/۲۳۳

انها کسانی اند که الله متعال در آیه ۱۳۵ همین سوره ایشان را به استغفار توصیف نموده چنانچه میفرماید:

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ (ال عمران ۱۳۵)

ترجمه: و آنان که چون کار زشت کنند، یا ستم کنند بر خود، یاد کنند خدا را، پس آمرزش خواهند برای گناهان خود و کیست که بیامزد گناهان را مگر خدا و پیوسته نباشند بر آنچه کردند و ایشان، دانسته.

ب: دخول به بهشت: از آثار ارزنده معنوی استغفار در آخرت دخول به بهشت است استغفار ودخول به بهشت لازم وملزوم یکدیگر اند. زیرا هنگامیکه مغفرت و آمرزش الهی صورت گیرد محال است که دخول بهشت را در پی نداشته باشد چنانچه الله متعال میفرماید:

أُولَٰئِكَ جَزَاءُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (آل عمران ۱۳۶)

ترجمه: آن گروه پاداش ایشان آمرزش است از پروردگار ایشان و بوستانها؛ می‌رود زیر آن جویها، جاویدان در آنجا و نیک است اجر طاعت کنندگان.

ترجمه: آنچنان پرهیز گاران پاداش شان آمرزش خدایشان و باغهایی است که در زیر آنها جویبارها روان است و جاودانه در آنجاها ماندگار اند و این چه پاداش نیکی است که بهره کسانی می‌گردد که اهل عمل اند.

چنانکه در آیات فوق هر دو مغفرت و صفات بهشتی را که برای استغفار کنندگان پاداش می دهد پیهم ذکر گردیده است و این آیت در حقیقت وصفی از جانب الهی برای استغفار کنندگان میباشد .

تاثیرات حسی استغفار در آخرت:

الله متعال میفرماید:

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۱۳۵ أُولَٰئِكَ جَزَاءُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَمَلِينَ (آل عمران ۱۳۵ - ۱۳۶)

ترجمه: آن گروه پادشاه ایشان آمرزش است از پروردگار ایشان و بوستان‌ها؛ می‌رود زیر آن جوی‌ها، جاویدان در آنجا و نیک است اجر طاعت کنندگان. ۱۳۵ و آنان که چون کار زشت کنند، یا ستم کنند بر خود، یاد کنند خدا را، پس آمرزش خواهند برای گناهان خود و کیست که بیمارزد گناهان را مگر خدا و پیوسته نباشند بر آنچه کردند و ایشان، دانسته.

قابل ذکر است که الله متعال در آیات فوق کسانی را ذکر می‌کند که با وجود اینکه گناه را مرتکب شده اند جهت جبران گناهان خود استغفار مینمایند و به گناهان خود مداومت نمی‌کنند بناءً جهت پاداش استغفار شان جنت را که با نعمت های متنوع مزین گردیده است وعده میدهد البته صفات این بهشت که در آیت و جنت تجری من تحتها الانهر ذکر گردیده است از جمله نعمت های حسی از تاثیرات حسی استغفار به شمار میرود.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌فرماید: استغفار بنده را از عمل ناپسند به عمل پسندیده و از عمل ناقص به عمل کامل میکشاند و بنده را از مقام ادنی به اعلی و به مقام رفعت میرساند بنده که با پروردگارش معرفت دارد با گذشت هر روز بلکه با گذشت هر ساعت و هر لحظه علمش نسبت به الله و بصیرتش نسبت به دین و عبادت الله افزون می‌آید به سبب اینکه وسعت ذات و نعمت او را در غذا، نوشیدنی خواب، بیداری، قول و فعل خویش احساس می‌کند و به تفصیرش در انجام درست طاعت وی آنچنانی که حقیقت است پی می‌برد لذا احساس میکند که هر شبانه روز بلکه در طول عمر به استغفار نیاز دارد زیرا در استغفار برای وی جلب مصالح و دفع ضرر ها نهفته است و سبب افزایش قوت قلبی وی در انجام عبادات ایمانی قلبی و بدنی میشود و دایره استغفار میان اهل توحید از اول الی آخر و از آخر الی اول از بهترین آنها تا پایین ترین مقام کسانی که به کلمه لا اله الا الله معتقد بوده اند ثابت است و همه خلق را در بر می‌گیرد و به اساس آن در نزد الله متعال دارای درجات متفاوت اند و برای هر عاملی مقام معلوم است زیرا شهادت به اینکه هیچ معبودی جز الله نیست از روی صدق و یقین آثار آشکار و پنهان شرک را چه عمدی و چه غیر عمدی با شد از بین می‌برد.

استغفار بقایایی معاصی را که از شرک بجا مانده است محو میکند پس توحید اصل شرک و استغفار فروع آنرا از بین می‌برد پس بلیغ ترین و رسا ترین قول لا اله الا الله و بلیغ

ترین دعا استغفر الله است<sup>۱</sup>

یر سل السماء علیکم مدراراً

مدراراً پی در پی معنی میدهد ابن کثیر هم در تفسیر خود معنای مدرارا را از ابن عباس پی در پی نقل کرده است.

و همچنان ابن کثیر گفته مدراراً ای متواصلة الامطار یعنی باران های پی در پی . و به همین سبب خواندن این سوره در نماز استسقا مستحب است<sup>۲</sup>

ویمدکم باموال و بنین و يجعل لکم جنات و يجعل لکم انهارا

این آیت همان ثمرات دنیوی استغفار را روشن میکند الله متعال میفرماید شما را در بدل استغفار در دنیا به وسیله اموال و اولاد کمک میکنم. و برای شما باغ ها و نهر ها رامی دهم و این وصف به خاطر این بیان شده که اینها اموال اولاد و باغها را دوست داشتند<sup>۳</sup>

همچنان قوم نوح به اساس تکذیب پیهم شان الله متعال بالایشان قحط سالی آورد و خانم های شان عقیم شدند و این عذاب حدود ۴۰ سال دوام پیدا کرد اموال و مواشی آنان هلاک شد به همین سبب الله متعال برایشان وعده برگشت این همه نعمت ها را داد البته اگر ایمان بیاورند؛

مالکم لا ترجون الله وقاراً وقد خلقکم اطواراً

رجا در اینجا به معنی اعتقاد است و لا تر جون حال است از ضمیر مخاطب و عامل در اینجا معنی استقرار در لکم است چه چیز سبب شده تا شما از عظمت الله منکر شوید و به او اعتقاد نداشته باشید عظمت را که لازم کننده عظمت ایمان به الله و طاعت برای او است.

شما خوف از عظمت الله ندارید و نزد شما الله متعال قدر و قیمت ندارد .

<sup>۱</sup> ابن تیمیه، مجموع الفتاوی ج/۱۱ ص ۶۹۶-۶۹۷

<sup>۲</sup> ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم ج/۶ ص/۳۱۴

<sup>۳</sup> طبری- جامع النیان - ج ۲۳ ص/۶۳۳

<sup>۴</sup> احمد ابن محمد بن ابراهیم الثعلبی ابو اسحاق المتوفی ۴۲۷ هـ - الكشف والبيان عن تفسیر القرآن - دار احیا تراث العربی -

بیروت - لبنان طبع اول - ۱۴۲۲ هـ ج/۱۰ ص/۴۴

<sup>۵</sup> ابو سعود عمادی محمد ابن محمد ابن مصطفی تفسیر ابی سعود- ارشاد العقل السليم الی مزایا الكتاب الکریم - ج/۹ ص/۳۸ دار

التراث العربی - بیروت

وقد خلقكم اطواراً :

ای خلقا من بعد خلق از یک حالت به حالت دیگر یعنی پیدایش شما از یک حالت به حالت دیگر در شکم مادر بود بعد از آن به همین قسم در حالت رضاعت هم وبعد از آن در سن طفولیت هم همین قسم بود بعد از آن سن تمیز و به همین قسم در جوانی و تا آخرین مرحله خلقت هم از یک حالت به حالت دیگر بر میگردد پس ذات که در خلقت و تدبیر کاینات منفرد است و به تنهایی همه را انجام میدهد پس معلوم است که لایق عبادت و توحید هم او تعالی است.

و در ذکر ابتدا خلقت آنان تنبیه به اقرار به روز آخرت است ذات که آنها را از عدم موجود کرد به این هم قادر و توانا است که دوباره آنها را به همان حالت برگرداند <sup>۱</sup>

در باره مراحل پیدایش انسان سید قطب رحمه الله میگوید: مراد از خلقكم اطوارا مراحل تکوینی و پیدایش جنین است جنین که از نطفه به علقه و از علقه به مضغه و از مضغه به هیکل و از هیکل به موجود کاملی در می آید این چیزی است که قوم نوح انرا درک کرده اند وقتی که بدان تذکر داده شده اند زیرا جنینهای که پیش از رسیدن به کمال در رحمها بیرون افکنده میشوند همین سقط جنین ها برایشان اندیشه و اطلاعی در باره همچو مراحل و مراتبی داده باشد این هم مدلول و مفهوم از مدلول ها و مفهوم های این آیه است ممکن هم است که مدلول و مفهوم این مراحل و مراتب همان چیزی باشد که دانش جنین شناسی میگوید دانش جنین شناسی میگوید که جنین در اول امر شبیه یک جاندار تک سلولی میباشد سپس بعد از گذشت زمانی از حمل جنین جاندار پر سلولی میگردد سپس به شکل یک جاندار آبگونه در می آید آنگاه شکل یک جاندار پستاندار را پیدا میکند بعد از آن شکل انسان را به خود میگیرد.

این نظریه با درک و فهم قوم نوح فاصله بسیاری دارد این نظریه به تازگی کشف و ارایه گردیده است چه بسا این نظریه مدلول و مفهوم فرموده یزدان در جای دیگر از قرآن میباشد که عبارت است از:

ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَاقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ

<sup>۱</sup> عبد الرحمن ابن ناصر ابن عبدالله السعدی المتوفی ۱۳۷۶ هـ تفسیر سعدی ناشر مؤسسة الرساله طبع اول - ۱۴۲۰ هـ ج/اول

خَلَقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (مومنون ۱۴) ۱

ترجمه: باز ساختیم آن نطفه را خون بسته، باز ساختیم آن خون بسته را گوشت پاره، پس ساختیم آن گوشت پاره را استخوان‌هایی چند، پس پوشانیدیم بر آن استخوان‌ها گوشت را، باز آفریدیم او را آفرینشی دیگر (۲). پس بزرگ است خدا نیکوترین نگارندگان.

در تاویل وقار قتاده گفته الوقار العاقبة یعنی چرا امید عاقبت از خداوند ندارید ای عاقبة الایمان یعنی کنایه از توبیخ ترک ایمان به الله است.

ابو مسلم خراسانی وقار را به معنی ثبات گرفته قول الله متعال وقرن فی بیوتکن را دلیل می آورد ۳

بعد از ذکر نظر در انفس متصل نظر به عالم علیا و سفلی کرد

أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا ( ۱۵ نوح)

ترجمه: آیا نمی‌بینید چگونه آفرید خدا هفت آسمان را تو بر تو؟.

و برای مهتاب برج‌ها مقرر کرده و نور آن کم و زیاد می‌شود پس گاهی نور آن زیاد می‌شود تا اینکه به انتها برسد و گاهی هم کم می‌شود تا اینکه از بین برود یا ناپدید شود و این دلالت می‌کند به گذشت سالها و ماهها و آفتاب را مانند چراغ که تاریکی شب را از بین می‌برد پیدا کرده است الله متعال در ایه دیگر می‌فرماید :

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (یونس ۵)

ترجمه: او آن است که ساخت آفتاب را درخشانده و ماه را روشن و معین کرد برای ماه منزل‌ها را تا بدانید شمار سال‌ها و تا بدانید حساب را. نیافریده است خدای تعالی این را مگر به تدبیر درست. بیان می‌کند نشانه‌ها را برای گروهی که می‌دانند.

۱- محمد سید طنطاوی، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ناشر: دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع، الفجالة - القاهرة چاپ اول ج/۱۰ ص ۱۱۸ و سید قطب فی ظلال القرآن ج/۶ ص ۵۴۷

۲- یعنی نفخ روح و رویدن ناخن و موی.

۳ ابن عاشور- محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسي (وفات: ۱۳۹۳هـ) التحرير والتنوير «تحرير المعنى السديد وتنوير العقل الجديد من تفسير الكتاب المجيد» ج/۲۹ ص/۲۰۰ ناشر: الدار التونسية للنشر - تونس سال نشر: ۱۹۸۴ م

امام فخر الدین رازی گفته است ماه فقط در آسمان زمین است نه در تمام آسمانها<sup>۱</sup> مانند آنست که میگویند سلطان در عراق است که به این معنی نیست که در تمام نقاط عراق موجود باشد بلکه منظور اینست که در نقطه از نقاط عراق موجود و مستقر باشد<sup>۲</sup>

در البحر آمده است ماه در آسمان دنیا است و درست است که آسمانها ظرف ماه باشند چون لازم نیست مطروف ظرف را پر کند میگویند زید در شهر است یعنی در نقطه از شهر قرار دارد. ۳.

لَنُقَاتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ۱۷ وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ۱۸ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ۱۹ (جن ۱۷-۱۹)

ترجمه: و خدا رویانید شما را از زمین نوعی از رویانیدن. (۱۷) پس باز درآرد شما را به زمین و بیرون آرد شما را نیز از طوری بیرون آوردن. (۱۸) و خدا ساخت برای شما زمین را فراشی. (۱۹)

تعبیر از پیدایش انسان از زمین با انبات که مصدر انبتکم و به معنی رویاندن است تعبیر شگفت و الهام گرانه است این امر در قرآن به شکل های گوناگون تکرار میگردد مثل این فرموده خداوند بزرگوار:

وَالْبَدَأَ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبْتَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا كَذَلِكَ نَصْرَفُ الْأَيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ (اعراف ۵۸)

ترجمه: و شهر پاکیزه، بر می آید رستنی او به فرمان پروردگار او و زمین ناپاکیزه، بر نمی آید رستنی او، مگر ناهموار به دیر روینده. همچنین گوناگون بیان می کنیم نشانه ها را برای قومی که شکرگزاری می کنند (۴).

در اینجا اشاره میفرماید به اینکه پیدایش انسان بسان پیدایش گیاهان است همچنین در

---

<sup>۱</sup> احمد بن مصطفی المراغی (وفات: ۱۳۷۱ هـ) ناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر چاپ، ۱۳۶۵ هـ تفسیر المراغی ج/۲۹ ص/۸۵

<sup>۲</sup> امام رازی، تفسیر کبیر - ج/۳۰ ص/۶۵۴

<sup>۳</sup> ابو حیان محمد ابن یوسف بن علی بن یوسف بن حیان اثیر الدین الاندلسی وفات ۷۴۵ هـ البحر المحيط - دار الفکر بیروت- طبع ۱۴۲۰ هـ ج ۱۰ ص/۲۸۴

<sup>۴</sup> مترجم گوید: این مثل است برای پند در قلب سلیم و عدم تأثیر آن در غیر سلیم، والله اعلم.

موارد مختلف پیدایش انسان را همراه میکند با پیدایش گیاهان بطور مثال در سوره حج در یک آیه هر دو را گرد می آورد آنجا که در صدد ذکر دلیل وبرهان بر حقیقت رستاخیز مردگان است میفرماید:

يَأَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ  
مِنْ مُضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ آجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ  
طِفْلًا ثُمَّ لِنَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ  
شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَأَنْبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (حج  
۱۵)

ترجمه: ای مردمان! اگر در شکید از رستاخیز، پس هرآینه ما آفریدیم شما را از خاک، باز از نطفه، باز از خون بسته، باز از گوشت پاره صورت داده و غیر صورت داده. می‌گوییم تا واضح سازیم برای شما. و قرار می‌دهیم در رحم‌ها چیزی را که خواهیم تا میعاد معین، باز بیرون می‌آریم شما را کودکی شده، باز تربیت می‌کنیم تا برسید به نهایت جوانی خود. و از شما کسی بود که قبض ارواح او کرده آید و از شما کسی بود که بازگردانیده شود به بدترین عمر، تا نداند چیزی را بعد از آنکه می‌دانست. و می‌بینی زمین را خشک شده، پس وقتی که فروفرستادیم بر آن آب را، جنبش کند و بیفزاید و برویاند از هر قسم رونق‌دار.

امام فخر الدین رازی میفرماید: در این آیت والله انبتکم من الارض نباتاً دو مسله است.

مساله اول: در این آیه دو وجهه است .

اول اینکه انبتکم من الارض بمعنی انبت اباکم من الارض پدران شما را از زمین یعنی خاک آفریدم الله متعال میفرماید:

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُن فَيَكُونُ (آل عمران ۵۹)

ترجمه: هرآینه حال عیسی نزدیک خدا مانند حال آدم است؛ آفرید او را از خاک، باز گفت او را: بشو! پس شد (۲).

وجهه دوم اینست که الله متعال همه مخلوقات را از زمین پیدا کرده است چرا که الله

۱ سید قطب- فی ظلال القرآن ج/۶ ص/۵۴۸-۵۴۹

۲- یعنی انسان شد.

متعال ما را از نطفه پیدا کرده و نطفه از غذاهای تولید میشود که از نباتات روی زمین تولید شده (یعنی از غذاهای که از نباتات تولید شده)

مسئله دوم: در اصل باید انبتکم انباتاً می بود لکن الله متعال اینقسم نگفته بلکه گفته

انبتکم نباتاً که تقدیر ان انبتکم فنبتم نباتا عجيبا ودوم آن اولی است چرا که انبات صفت الله متعال است و صفات الله غیر محسوس است

واین که این انبات عجیب و کامل است ما اینرا نمیدانیم الله ما اخبار کرده است و به واسطه این اخبار ما میدانیم<sup>۱</sup>

والله انبتکم من الارض نباتاً وقتی پدر شما آدم علیه السلام را پیدا کرد و شما در صلب آن بودید<sup>۲</sup>

خلیل هم همین معنی را کرده است که میگوید مجاز آن فنبتم نباتا است<sup>۳</sup>

ثم يعيدکم فیها ويخرجکم اخراجاً :

در این آیه اشاره به همان طریقه معهود و معروف است که الله متعال قادر به ابتدا است قادر به اعاده هم است و قول یخرجکم اخراجا موکد بر مصدر است قسمیکه میگویند یخرجکم حقاً لا محاله خارج شدن شما کار ناممکن نیست ؛

اعاده در اینجا به معنی دفن است همان که عرف عام نزد تمام انسانها است . و اخراج همان بعث روز قیامت است برای حضور در حساب و کتاب

والله جعل لکم الارض بساطاً لتسلکو منها سبلاً فجاءاً:

زمین را که برای شما هموار آفریدیم الله متعال برای زمین لفظ بساط را ذکر کرده است درحالیکه میگویند زمین کروی است که این کروی بودن و بساط هر دو با هم متضاد است باید یکی از این دو امر نفی گردد پس نظر کروی بودن زمین فاسد است و اینکه زمین بسیط

---

<sup>۱</sup> رازی- تفسیر کبیر - ج/۳۰ ص/۶۵۴ تفسیر سمعانی هم دیده شود ج ۶ ص/۵۸

<sup>۲</sup> عبد الرحمن السعدی/ تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان ج/۱ ص/۸۸۹

<sup>۳</sup> محی السنه، ابو محمد الحسین بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوی الشافعی المتوفی/ (۵۱۰هـ) معالم التنزیل، ج ۵ ص/۱۵۷ ناشر: دارالاحیاء التراث العربی بیروت طبع اول / (۱۴۲۰هـ)

<sup>۴</sup> رازی تفسیر کبیر - ج/۳۰ ص/۶۵۵

و هموار است این ظاهر نص کتاب الله است که فساد به آن ملحق نمیشود .

ومجاهد به صحت این قول به آب بحر محیط استدلال کرده است که آن آب مستقر نمی بود اگر زمین کروی میبود<sup>۱</sup>

در تفسیر وسیط چنین ذکر شده است والله جعل لكم الارض بساطا لتسلكوا منها سبلا فجاجا  
زمین را هموار آفرید تا که قابل زراعت باشد و به اسانی در آن کشت و کار صورت  
گیرد و این منافی کروی بودن زمین نیست الله متعال در آیه دیگر می فرماید: زمر ۲۵  
مراد از سبلاً فجاجا طرقا و اسعا راه وسیع مراد است تفاسیر زیادی به همین معنی گرفته  
است<sup>۳</sup>

### د: شیوه های دعوتی نوح علیه السلام

نوح علیه السلام برای دعوت کردن قوم خود از شیوه های مختلف کار گرفت در اوقات  
مختلف به طریقه های متفاوت آنها را دعوت نمود تا مگر اینها راه هدایت را قبول کنند و به  
دعوت نوح علیه السلام لبیک بگویند و این حرص شدید نوح علیه السلام را به هدایت قومش  
نشان میدهد.

که همه انبیا به خاطر داشتن همین حرص هدایت قومش مشکلات و تکالیف بی شماری  
را در راه دعوت الی الله متحمل شده اند نوح علیه السلام هم به همین اساس از طریقه های  
مختلف کار گرفت که هر کدام آن شیوه ها و طریقه ها شماره وار با ذکر فواید و حکمت های  
آن بیان میگردد

### طریقه اول: دعوت مستمر شبانه روزی

این تصویر پا فشاری دعوت کننده به سوی خدا بر دعوت است نوح علیه السلام اولین  
شیوه و طریقه دعوت خود را به درگاه الله پیش میکند می فرماید انی دعوت قومی لایلا و نهارا

---

<sup>۱</sup> أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي المحاربي (المتوفى: ۵۴۲هـ) المحرر الوجيز في تفسير  
الكتاب ج/۵ ص/۳۷۵ ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت چاپ اول - ۱۴۲۲

<sup>۲</sup> التفسير الوسيط للقران الكريم مجموعة من العلماء باشراف مجمع بحوث الاسلاميه الازهر ج/۵ ص/۴۰۵

<sup>۳</sup> تفسير رازی ج/۳۰ ص/۶۵۵ و تفسير ابن عطية ج ۵ ص/۳۷۵ تفسير الوسيط للواحدی ج/۴ ص/۳۵۹ تفسير بغوی ج/۵ ص/۱۵۷  
تفسير بیضاوی ج/۵ ص/۲۴۹

شب و روز آنها را دعوت کردم که مراد از دعوت کردن شب و روز استمرار است یعنی مستمر اینها را دعوت کردم کسی اگر با او در روز میسر میشد روز آنها را دعوت میکردم و اگر کسی در روز کار میداشت و مصروف کسب و کار بود ملاقات با آنها در روز میسر نبود آنها را در شب دعوت کردم.

**حکمت های دعوت مستمر :**

اینست که مدعو شخص میدانند که این شخص با این همه بزرگواری که دارد هیچ سستی از خود نشان نمیدهد و نه هم خسته میشود پس حتما در کار خود صادق است و راهش راه درست است چون با او ملکه قوی وجود دارد که او را وادار به این کار کرده و خسته و سست نمیشود.

### **طریقه دوم: دعوت جهری**

ثم انی دعوتهم چهارا : این یکی از شیوه ها و طریقه های اساسی دعوت الی الله است که داعی مردم را به صورت اشکارا دعوت میکند یعنی همه اینها را یکجا در محافل شان به صورت جمعی دعوت جهری کردم تا حق را قبول کنند .

حکمت آن این است که این یکی از وسایل است که داعی در محافل حاضر میشود و مدعو خود را به سوی الله دعوت میکند و این جرات و حقانیت داعی را ثابت میکنند که از هیچ کس ترس و هراس ندارد به صورت آشکار و علنی به شکل موعظه درس و خطبه در مجالس و محافل مدعو خود را به سوی الله فرا میخواند.

### **طریقه سوم: دعوت علنی**

ثم انی اعلنت لهم

اعلان شیوه دیگر از دعوت الی الله است که نوح علیه السلام از آن کار گرفته میفرماید که من به آنها اعلان کردم (به صورت واضح بیان کردم) که در آن هیچگونه خفا وجود نداشت اعلان طریقه جداگانه غیر از جهر است اعلان وسیع تر از جهر است چونکه جهر یک وسیله از وسایل اعلان است.

فواید و حکمت های دعوت علنی این است که دعوت در اسرع وقت به جاهای بسیار دور

میرسد و در هر کوچه بازار و خانه ها مردم از آن آگاه میشوند.

### طریقه چهارم : دعوت سری

طریقه ای دیگری که نوح علیه السلام از آن کار گرفت طریقه سری است. ملاقات جداگانه فردی و به صورت مخفی یعنی هر یکی را تنها و جداگانه به دعوت فرا خوانده است که این همان دعوت فردی است دعوت بین داعی و مدعو که کلام در آن سری است نه جهری فواید و حکمت های این شیوه این است که داعی با مدعو خود به طریقه آسان و درست ارتباط برقرار میکند و به شیوه درست بین هر دو جانب سخنان تبادل می شود.

### هـ: ترغیب و ترهیب در دعوت نوح علیه السلام

داستان نوح علیه السلام یکی از تصویر های جهد مسلسل صبر و اصرار به هدایت بشریت گمراه و نافرمان است در حالیکه هیچ مصلحت خاص در این قضیه و هیچ معاوضه اجر و پاداشی در مقابل آن نمیخواهند به همین اساس نوح علیه السلام آداب و اسلوب مختلف دعوت را همراه قوم خود به پیش گرفت که یکی از این اسالیب همان ترغیب و ترهیب است.

نوح علیه السلام برای هدایت قوم خود از ترغیب و ترهیب هر دو اسلوب کار گرفت تا که یکی از این سبب هدایت انسان نافرمان شود و در دین الله داخل شود قسمیکه الله متعال از زبان نوح علیه السلام بیان میکند قال یا قوم انی لکم نذیر مبین ان عبدوا الله واتقوه و اطیعون یغفر لکم من ذنوبکم و یوخرکم الی اجل مسمی .

یعنی نوح علیه السلام قوم خود را از عذاب الله متعال خوف داد و فرمود یا قوم انی لکم نذیر مبین من تر ساندند و نذیر هستم شما را از عذاب الله میترسانم و همچنان بعد از این ترغیب به عبادت الله متعال میدهد میفرماید اگر ایمان آوردید از گناهان شما میگذرد و بر شما بخشش میکند و برای تان به تاخیر اجل مهلت میدهد و شما را هلاک نمیکند .

بعد از این دوباره به ترهیب بر میگردد میفرماید اجل و مدت که الله متعال برای بنده ها نوشته کرده تاخیر نمیشود و بعد از آن دوباره همان روش ترغیب در ایمان را بکار میبرد

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا (نوح ۱۰)

ترجمه: پس گفتیم: طلب آموزش کنید از پروردگار خود، هر آینه اوست آمرزنده.

که در این آیت ترغیب به توبه است. وقتی که نوح علیه السلام دید که قومش بعد از قحط سالی زیاد و طولانی محبت زیاد به باران و مال دارند. و به سبب تکذیب نبی خانم های شان عقیم شده بودند و اینها محبت و ضرورت به اولاد داشتند به همین اساس تمام این حالت ها را به آنها بیان میکند میگویند یگانه راه نجات از این مصیبت ها و مشکلات ایمان به الله است اگر ایمان آوردید پس الله متعال به شما باران رزق مال و اولاد میدهد و این ترغیب به ایمان در دعوت نوح علیه السلام بود.

### و: هدایاتی که از این مقطع به دست می آید

این مقطع به یک سلسله هدایات اساسی راهنمایی میکند که قرار ذیل است.

۱: نشان دادن راه و یا ترسیم کردن راه درست دعوت اسلامی که اصل آن صبر و رعایت کردن اسلوب و طریقه های درست دعوت است ۲: بیان نفرت مشرکین به توحید و موحدین که به خاطر بغض شدید به نوح علیه السلام و دعوت توحید آنها گوش های خود را میبندند تا اینکه سخنان نوح علیه السلام را نشنوند و چهره های خود را میپوشانیدند تا اینکه پیغمبر را نبینند و از استکبار و غرور کار گرفتند.

۳: هدایت سوم استعمال حکمت در دعوت است وقتی نوح علیه السلام دید که قومش دنیا را دوست دارد آنها را به استغفار راهنمایی کرد تا که مال و اولاد را حاصل کنید برای حصول مال و اولاد بهترین طریقه استغفار است که برایشاب نمایان کرد.

۴: بعضی از صالحین از این آیت استنباط کرده اند که هر که رغبت دارد که مال و اولاد حاصل کند استغفار شبانه روزی را پیشه خود سازد ۱

---

۱ جابر بن موسی بن عبد القادر بن جابر أبو بکر الجزائري، أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير، ناشر: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية چاپ پنجم، ۱۴۲۴ هـ ج/۵ ص/۴۴۲

## ز: درس های دعوتی از این بخش

۱ : اقتدا به رفتار و روش پیامبران در دعوت به سوی خدا

الله متعال میفرماید :

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدْلِهِمْ آتَدَتْهُ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرًا لِلْعَالَمِينَ (انعام ۹۰)

ترجمه: این جماعتِ انبیاء کسانی‌اند که هدایت کرد ایشان را خدا، پس به روش ایشان اقتدا کن. بگو: سؤال نمی‌کنم از شما هیچ مزد بر تبلیغ قرآن، نیست این مگر پند، عالم‌ها را (۱).

یعنی آنان پیامبرانی از جمله نوح علیه السلام که نامشان در قرآن آمده هدایت یافته و هدایتگر اند پس از روش و شیوه آنان در دعوت به سوی دین و اجرای آن پیروی کن. ۲

خداوند متعال در جایی دیگر میفرماید :

وَكَأَلَّا نَفْصًا عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنبِئُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (هود ۱۲۰)

ترجمه: و هر چیزی را می‌خوانیم بر تو از اخبار پیغامبران آن چیزی را که ثابت می‌گردانیم به آن دل تو را و آمده است به تو در این سوره سخن درست و پندی و یادکردنی برای مسلمانان.

یعنی تمام اخبار که از پیامبران پیش از تو وامت هایشان وچگونگی مجادلات وخصومت های شان وتکذیب واذیت هاییکه پیامبران تحمل کرده اند وچگونگی یا ری کدردن خدا در گروه مومنان وخور کردن دشمنان کافرش را به تو باز گویی میکنیم.

ای محمد تمام این موارد برای انست که دل تو را استوار کنیم.تا پیامبران پیش الگوی تو

باشند ۳

۱- یعنی چنانکه انبیا صبر کردند بر ایذای کفار، تو نیز صبر کن، والله اعلم.

۲رشید رضا / تفسیر المنار ج/۷ ص/۴۹۸

۳ابن کثیر / تفسیر القرآن العظيم ج/۴ ص/۳۶۳

## ۲: نرمخویی با مدعوین

دعوتگر مسلمان در گفتگو با کسانی که آنان را دعوت میدهد باید نرمی به کار ببرد. یعنی الفاظ نرمی که باعث روی آوردن مدعو به سوی دعوت و گوش دادن سخنان دعوتگر میشود بکار ببرد به عنوان نمونه بگوید ای برادرانم یا او را به کنیه اش صدا بزند و مثلاً بگوید ای پدر فلانی یا زمانیکه مخاطبانش گروه از مردم هستند بهتر آنست که بگوید ای قوم من چنانکه نوح علیه السلام این لفظ را در خطاب به قومش بکار گرفت یا بگوید ای فرزندان قبیله من. تا آنان احساس کنند دعوتگر یکی از آنان بوده و بیگانه نیست دعوتگر میتواند آنان را به آنچه یاد آور اصل و نسب خوب، و رفتار نیک پدران و اجدادشان و جهادشان در خدمت اسلام است مورد خطاب قرار دهد. و اینکه آنان یعنی مخاطبان در حال دعوت در جهاد در راه خدا خدمت به دینش مانند پدران و اجدادشان باشد البته این شرط که این مدح و ستایش به آگاهی دعوتگر از آنان محدود بوده و زیاده روی نشود.

## ۳: دلسوزی و خیر خواهی برای مدعو

دعوتگر باید به مدعو خود بفهماند که دلسوز و خیر خواه او است. و از برتری جستن به مدعو و یا حقیر کردنش یا اظهار فضل به او دوری کند و به طور قطع باید با روحیه خیر خواه و دلسوز و مخلص در خیر خواهی و دلسوزی با او سخن بگوید. همانند مبلغ مفاهیم اسلام با او سخن بگوید نه مبلغ که نسبت به او فضل و برتری دارد در حقیقت دعوتگر مانند پزشک است که باید مانند پزشک خیر خواه بیمار را نسبت به آنچه از امور پزشکی برای مشخص شدن بیماری اش میداند آگاه کند تا آنکه با بیمار سخن بگوید تا علوم پزشکی با مهارت پزشکی اش و برتری خویش را در این مهارت را به رخ او بکشد نشانه دلسوزی و خیر خواهی دعوتگر بر مدعو در نگاه کردن گشاده روی و لحن و صدایش و خبر دادن حقایق بر مدعو بدون به وحشت انداختن و با تحذیر او بر مخالفت با شریعت است دعوتگر مسلمان باید به این روش استوار باشد واز آن تجاوز نکند هر چند مدعو بر امور نا شایسته بر او مقابله کند زیرا مدعو بیمار روحی است و موارد از بیمار سر میزند که از انسانهای صحیح و سالم سر نمیزند.

قوم نوح علیه السلام در خطاب به او گفتند :

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (اعراف ۶۰)

ترجمه: گفتند اشراف از قوم او: هر آینه ما می‌بینیم تو را در گمراهی ظاهر.

اما نوح علیه السلام در پاسخ به آنان اینگونه گفت:

قَالَ يَقَوْمَ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ٦١ أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ  
وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ٦٢ (اعراف ٦١- ٦٢)

ترجمه: گفت: ای قوم من! نیست با من هیچ گمراهی و لیکن من پیغامبرم از جانب پروردگار عالم‌ها. (٦١) می‌رسانم به شما پیغام‌های پروردگار خود و نیک‌خواهی می‌کنم برای شما و می‌دانم از حکم خدا آنچه نمی‌دانید. (٦٢)

#### ٤: تبلیغ با کلام اشکار

دعوتگر باید بداند که تبلیغش را به وضوح کامل و بدون ابهام و پوشیدگی به مدعو برساند  
الله متعال میفرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُم فَيُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَهُوَ  
الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (ابراهيم ٤)

ترجمه: و نفرستادیم هیچ پیغامبر را مگر به زبان قوم او تا بیان کند برای ایشان. پس  
گمراه سازد خدا هر که را خواهد و راه نماید هر که را خواهد و اوست غالب با حکمت.

به همین منظور نوح علیه السلام خطاب به قومش گفت: قال يقوم انى لكم نذير مبين

ترجمه: ای قوم من من برای شما هوشدار دهنده آشکارم.

#### ٥: دعوت به سوی خدا در هر زمان مناسب است

دعوتگر باید در هر زمان مناسب از شب و روز و با هر روش مناسب با حال مدعو در  
حال دعوت باشد از این رو دعوتگر باید شرایط و احوال مناسب برای اجرای دعوت را  
رعایت کند تا در زمان غیر مناسب مثل اینکه مدعو مشغول کار یا رنجور و خسته باشد او  
را دعوت ندهد همچنین دعوتگر باید زمان مناسبی را انتخاب کند مثلاً در وقت قیلوله یا در  
ساعات پایانی شب به سراغ مدعو نرود.

#### ٦: سخت نگرفتن دعوت بر مدعو

دعوتگر نباید با تکرار موعظه و اندرز بر مدعو یا مدعوین سخت بگیرد زیرا احتمال می‌رود خسته و ملول شوند این موضوع در رابطه با شخص یا گروه مشخص صادق است اما اصل دعوت به سوی خدا توسط دعوتگر باید با استمرار و بدون فاصله و مکرر انجام پذیرد زیرا رسول خدا صلی الله علیه و سلم برخی از روزها اصحابش را موعظه می‌داد تا مبادا خسته و ملول شوند.

#### **۷: انتخاب روش مناسب برای دعوت**

دعوتگر باید روش مناسب را برای شخص و یا گروه مشخص به صورت مخفیانه یا آشکارا در نظر بگیرد زیرا گاهی صلاح است که شخص مخفیانه دعوت شود نه آشکارا و گاهی به شخص دیگری باید عکس آن انجام شود چنانچه این سخن در دعوت گروهی از مردم نیز صدق میکند ضابطه آنست که شرایط و احوال فرد یا افراد که قرار است مورد دعوت قرار بگیرند و نیز چگونگی دعوت شان که بصورت مخفیانه باشد یا آشکارا در نظر گرفته شود و دعوتگر هر نوع آن را که ترجیح داد بر اساس آن عمل کند .

#### **۸: ترغیب و ترهیب در دعوت**

بیان شد که نوح علیه السلام برای ترغیب قوم خود برای پذیرفتن دعوتش آمرزش گناهانشان و اعطای نعمت های دنیوی از جانب خدا را به آنان وعده داد چنانکه در صورت پذیرفتن دعوت خداوند آنان را از وقوع عذاب در دنیا و آخرت ترساند دعوتگر نیز باید این روش ترغیب و ترهیب را در دعوت پیاده کند تا مدعوین نسبت به خوشنودی و بهشت خدا در آخرت و زندگی خوش در دنیا به شرط اطاعت از خدا و رسولش تشویق شده و در تمام امور شان به احکام شریعت پایبند باشند چنانکه آنان را به خیرات و خوبی های دنیا و آخرت در صورت اطاعت شان از خدا و رسولش تشویق کنند .

## مقطع سوم

### موقف منکرین رسالت الهی در برابر دعوت

این مقطع شامل آیات ۲۱ الی ۲۵ سوره نوح میباشد.

قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا ۲۱ وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَارًا ۲۲ وَقَالُوا لَا تَنْزِرْ آيَاتِنَا وَلَا تَنْزِرْ وَدَا وَلَا سَوَاعَا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ۲۳ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ۲۴ مِمَّا خَطَبْتَهُمْ أُعْرِفُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا ۲۵ (نوح ۲۱-۲۵)

ترجمه: گفت نوح: ای پروردگار من! هر آینه این جماعت نافرمانی من کردند و پیروی نمودند به کسی که زیاده نکرده است در حق وی مال وی و فرزند وی، مگر زیان را (۱). (۲۱) و بدسگالی کردند ریيسان بدسگالی عظیم. (۲۲) و گفتند: هرگز ترك مكنيد معبودان خود را و هرگز ترك مكنيد ودّ و سواع و يعوق و يعوق و نسر را (۲). (۲۳) و هر آینه گمراه کرده اند بسياري را و زیاده مده خدایا ستمکاران را، مگر گمراهی! (۲۴) به سبب گناهان خود غرق کرده شد ایشان را پس در آورده شد ایشان را به آتش، ليک نيافتند برای خویش بجز خدا هیچ نصرت دهنده. (۲۵)

### الف: مناسبت این مقطع با محور اصلی سوره

قال نوح رب إنهم عصوني

چنانچه قبلا ذکر شده است، محور اصلی سوره نوح دعوت نوح عليه السلام بسوی پروردگارش و انذار منکرین دعوت میباشد.

الله متعال نوح - عليه السلام - را فرستاد تا قوم خود را دعوت کند و نوح - عليه السلام - هم از روش های مختلف استفاده کرد چون حریص بود که آنها ایمان بیاورد شب و روز سری و علنی دعوت نمود ولی آنها نیز پرفتند بعد از آنکه نوح - عليه السلام - اسالیب و طریقه های مختلف را کار گرفتند تا اینها دعوت او را قبول کند ولی قبول نکردند پس در این مقطع

۱- یعنی به رؤسای کفار.

۲- و این پنج بت بودند.

نتیجه انرا بیان میکند که نوح -علیه السلام- به پروردگار خود شکوه میکند می فرماید:

رب انهم عصونی و اتبعوا من لم یزده ماله وولده الا خسارا

به این عصیان و نافرمانی خود را اصرار کردند و بسیار مردم را به مکر خود گمراه کردند عاقبت نا فرمانی قوم نوح -علیه السلام- را ذکر میکند که نوح انها را از اول انذار داده بود و اینها قبول نکردند .

نوح-علیه السلام- اینها را از شرک منع کرده بود و لی اینها به همان شرک و عصیان خود مانده بود و می گویند ما آلهه خود را رها نمیکنیم .

یکی از بحث های اصلی سوره انذار و شیوه های دعوت نوح -علیه السلام- و جهد مسلسل او را نشان میدهد و در اینجا نتیجه نا فرمانی هایشانرا که سبب دخول جهنم هست ذکر میکند

### **ب: شرح بعضی کلمات**

عصونی: اطاعت مرا نکردند به آنچه انها را دعوت کردم و به آنچه انها را امر کردم به عبادت تو ای الله واحد و ترک شرک .

واتبعوا : پیروی از انسانهای پست نمودن

خسارا : طغیان و کفر

مکراً کباراً: فریب بسیار بزرگ چون نوح-علیه السلام- را تکذیب هم کردند و اذیت هم کردند

لا تذرن : به هیچ صورت رها نکنید

### **ج: تفسیر اجمالی این مقطع**

بعد ازینکه نوح -علیه السلام- راهها و روش های مختلف دعوت الی الله را برای قومش امتحان کرد تا مبدا اینها ایمان بیاورند

دعوت را قبول کنند پس چون قبول نکردند نوح - علیه السلام - شکایت خود را به الله متعال پیش میکنند می گویند رب انهم عصونی واتبعوا من لم یزده ماله وولده الا خساراً

نافرمانی مرا کردند و اینها پیروی از اشخاص پست فطرت کردند از رؤسای خود که به اینها فقط کفر و طغیان شانرا زیاد میکنند و بس ۱

الاکساراً : خساره در اینجا به معنی بعد و دوری از الله متعال است و دور شدن از راه راست است و این هم نتیجه ای کثرت مال و اولاد است که الله متعال برای اینها نصیب کرده اند که آن دوری از رحمت الله متعال و راه مستقیم است .

قراء در قرائت لفظ وولده اختلاف دارد وَوْلَدُهُ قراء مدینه به این شکل قرائت میکند به فتح واو و لام . در تمام قرآن این لفظ وَلَدٌ را همین قسم میخوانند .

و قراء کوفه به ضم واو و سکون لام قرائت میکند وَوْلَدُهُ اینها هم از سوره مریم تا آخر قرآن همین قسم میخوانند

و ابو عمر در تمام جاهای که در قرآن این لفظ ذکر شده به فتح واو و لام قرائت میکنند ولی فقط در همین یک جای در سوره نوح واو را به ضمه قرائت میکنند و همه این قراءات معروف و با هم دیگر قریب المعنی است پس هر کدام اینها درست است ۲

و مکروا مکراً کباراً

بسیار فریب عظیم و بزرگ را انجام دادند

مکر و فریب که اینها کار گرفتند بسیار بزرگ بود و چون نا فرمانی نوح - علیه السلام - را کردند و او را اذیت هم کردند تا اینکه نوح - علیه السلام - را لت و کوب کردند در حالیکه او به صبر بود و به نیت ثواب همه اذیت هالی آنها را تحمل میکردند و در عین حال که این کار ها را میکردند یکی دیگر را به باطل توصیه میکردند و میگفتند که معبودان خود را رها نکنید ۳.

و هم جزء مکر و فریب شان بود که که اعمال خود شان را که نا درست بود درست

- ابو بکر الجزایری - ایسر التفاسیر ج/ چهارم ص/ ۵۶۰ و ۵۵۹ ۱

- طبری - جامع البیان ج/ ۲۳ ص/ ۶۳۸ ۲

- ابو بکر الجزایری - ایسر التفاسیر ج/ ۴ ص/ ۵۶۰ ۳

جلوه میدادند در حالیکه بزرگان شان میدانستند که این کار هایکه انجام میدهد درست نیست و حتی عقل انرا قبول نمی کند و لی بخاطر کفر و ضلالت شان انرا بالای مردم می قبولاندند و خود شان هم به آن چنگ میزدند که خود یکی از حيله ها و مکر های بزرگ آنها بود .

(مبرد می گویند کباراً به (تشديد) برای مبالغه است. ابن محیص ، مجاهد ، حمید کُباراً به (تخفیف) می خوانند . و علماء در باره مکر اینها اختلاف کرده اند که مکر شان چی بود، تعدادی گفتند که تشویق بی عقلا ن شان بر قتل نوح بود، و گفته شده: کوچک پنداشتن شان مردم را به سبب آنچه از مال و اولاد به ایشان داده شده بود. تا اینکه ضعیفان شان گفتند: اگر آنها بر حق نمیبودند، این نعمت ها به ایشان داده نمی شد. و کلبی گفته است: مکر شان قرار دادن زن و اولاد برای خدا بود. و مقاتل گفته است: مکر شان عبارت از قول شان به اتباع شان بود که گفتند: خدایان خود را ترک نکنید، ود و سواع و یغوث و یعوق را ترک نکنید) ۱

ومکروا: معطوف است به علی من لم یزده (نوح ۲۱) بخاطریکه متبوعین ماکرین بودند همان بزرگان شان که اینها از آن پیروی میکردند ماکر بودند و همین ها به اتباع شان گفتند لاتذرن .

مکر کبار یا مکر بزرگ هدفش همین است که اینها به اتباع خود گفتند لا تذرون وداً : اینها قوم خود را از توحید منع کردند و انها را به شرک امر کردند .

قسمیکه توحید بلندترین مرتبه دین است همین قسم ممانعت از توحید از کبائر است از گناهان بزرگ است الله متعال به همین سبب انرا به لفظ کبار وصف کرده است  
الله متعال این عمل شان را مکر به دوسبب نامید .

اول :- در آیت لاتذرن آلهتکم اضافت آلهه را به اتباع کرده است که آلهه خود را رها نکنید که این خودش یک حيله است به استمرار به عبادت اینها و برای شان گفتند این بت ها معبودان شما و پدران شما است و اگر شما سخن نوح علیه السلام- را قبول کنید به پدران خود و نفس های خود اعتراف جهالت و ضلالت میکند.در اینجا اشاره بر این است که از دین پدران خود بر نگردد که این کلام یک حيله مخفی است که الله متعال انرا مکر نامیده است .

دوم :- الله متعال حال اینها را بیان میکند که بزرگان شان مال و اولاد در اختیار داشتند شاید که آنها به اتباع خود گفته باشند که آله شما بهتر از اله نوح -علیه السلام - است بخاطریکه آله شما بر شما مال و اولاد داده است و اله نوح -علیه السلام- به او هیچ چیزی داده نمیتواند چرا که اله نوح - علیه السلام - فقیر است به این مکر و فریب از اطاعت نوح -علیه السلام- آنها را باز داشتند و این مکر مانند مکر فرعون بود که گفت أليس لي ملك مصر:

وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ (زخرف ۵۱) ۱

ترجمه: و آواز داد فرعون در میان قوم خود گفت: ای قوم من! آیا نیست به دست من پادشاهی مصر و این جویها می رود زیر کوشک من آیا نمی بینید؟.

أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ ۝۲ فَلَوْلَا أَلْقَىٰ عَلَيْهِ آسُورَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَأِكَةُ مُقْتَرِنِينَ ۝۳ زخرف (۵۲-۵۳)

ترجمه: نی! بلکه من بهترم از این شخص که وی خوار است و نزدیک نیست که سخن واضح گوید(۲). (۵۲) پس چرا نفرود آورده شد بر این شخص دستوانها از زر یا چرا نیامد همراه او فرشتگان مجتمع شده؟. (۵۳)

وقالوا تذرنا الهتكم ولانذرون وداً و لاسواعاً و لا يغوث و يعوق و نسرأ

ابن عباس و بعضی از مفسرین گفته است که مراد از اینها بت ها و تصاویر است که اول قوم نوح -علیه السلام - انرا عبادت میکردند و بعد از ان عرب ها انها را عبادت میکرد و این قول جمهور است .

بعضی مفسرین میگویند که این بت ها از عرب بودند که غیر از اینها کسی آنرا عبادت نکرده بودند و اینها از بت های بزرگ و عظیم اینها بودند به همین خاطر آنرا بعد از ذکر این قول الله متعال بیان میکند (لاتذرن الهتكم) و معنی این کلام همان است که قوم نوح -علیه السلام- به اتباع خود گفته بودن که لاتذرن الهتكم

۱- رازی - مفاتیح الغیب ج/۳۰ ص/۶۵۶

۲- یعنی در زبان حضرت موسی (علیه السلام) لکنت بود، والله اعلم.

عرب هم به قوم و اولاد خود میگفتند لاتذرن وداً و لا سواعاً و لا یغوٲ و یعوق و نسرأ

و همین قول را دوباره به قوم نوح تکرار کرد

عروه ابن زبیر میگویند آدم - علیه السلام - پنج پسر داشت که ود ، سواع ، یغوٲ، یعوق و نسر بودند که ود بزرگ ترین و نیکوترین اینها بود .

و محمد ابن کعب فرموده آدم - علیه السلام - دارای پنج پسر بود ود ، سواع، یغوٲ، یعوق، نسر و اینها تمام شان بسیار نیک بودن و قوی بودند یکی از اینها فوت کرد مردم بسیار غمگین شدند شیطان برای اینها گفت من مثل این را که شبیه ابن آدم است جور میکنم که شما هر وقت برای آن ببینید که یادتان بیاید پس برای شیطان گفت درست است برای ما تصویر آنرا بساز پس شیطان تصویر آنرا در مسجد برایشان ساخت بعد از آن یک یک دیگری آن فوت کرد پس شیطان بت ها را به شکل آن دو میساخت بعد از آن همه آنها فوت کردند پس شیطان بت های آنها را به تصویر میکشید و مجسمه های شان را جور میکردند بلاخره نسل به وقت و زمانی رسید که مردم عبادت الله متعال را فراموش کردند شیطان برای شان گفت شما چرا هیچ چیزی را عبادت نمیکنید گفتند چی را عبادت کنیم شیطان برای شان گفت معبودان شما و معبودان آباء شما را عبادت کنید همان مجسمه هایکه در مسجد شما است ایا شما انرا نمی بینید که انرا عبادت کنید و مردم همه همان مجسمه ها را عبادت میکردند تا زمانیکه الله متعال نوح را فرستاد پس گفتند به یک دیگر خود که لاتذرن الهتکم و لا تذرن وداً و لا سواعاً و لا یغوٲ و یعوق و نسرأ<sup>۱</sup>

محمد ابن کعب و محمد ابن قیس گفته اند . اینها یک قوم صالح بین زمان آدم و بین زمان نوح - علیهما السلام - بودند. و اینها پیروان داشتند که تابع اینها بودن و قتی که این ادم های صالح فوت کردند شیطان برای اینها وسوسه کرد که اگر تصاویر اینها را به شکل مجسمه ها درست کنیم پس یاد شان و اعمال شان بین ما زنده می ماند پس به همین شکل مجسمه های اینها را جور کردند وقتی این قوم هم از بین رفت و دیگران آمدند پس میگفتند کالاش پدران ما این تصاویر را نمی ساختند اینها را برای چی ساخته اند شیطان آمد و برای شان گفت پدران شما این بت ها را عبادت میکردند پس بت ها به آنها رحم کردند و باران ها نازل شدند پس به این قول شیطان اینها هم همین بت ها را عبادت میکردند از همین وقت بود که

---

<sup>۱</sup>تفسیر قرطبی ج ۱۸ ص ۳۰۶

حدیثی که در صحیح مسلم آمده قابل ذکر است که از عایشه رضی الله تعالی عنها – روایت شده است:

عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ وَأُمَّ سَلَمَةَ ذَكَرَتَا كَنِيْسَةَ رَأَيْتَهَا بِالْحَبَشَةِ فِيهَا تَصَاوِيرُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ أَوْلَيْكَ إِذَا كَانَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ فَمَاتَ بَنُو عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّوْرَ، أَوْلَيْكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ<sup>۲</sup>.

ترجمه:

از عایشه رضی الله عنها روایت است که ام حبیبه و ام سلمه کلیسایی را که در حبشه دیده بودند یاد آور شدند که ماریه نام داشت و در آن تصاویری از رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیده بودند، رسول الله ص فرمودند: آنها (یعنی نصاری) هر گاهی که در میان آنها مردی صالح و نیکویی بمیرد، بر قبر او مسجدی را بنا نموده و در آن تصویر های مانند آن تصویر ها را میگذارند، یقینا که آن مردم بدترین مخلوقات در نزد الله در روز قیامت میباشند.

و در تفسیر این آیت حدیث امام قرطبی می نویسد:

این بت ها نام های مردان صالح از قوم نوح علیه السلام بودند که قوم نوح بعد از وفات آنها شیطان سبب شد تا تصویر و بت های آنان را برای یاد آوری آنها ساخت، که با گذشت زمان به بت هایی که عبادت آنها صورت می گرفت، تبدیل شد.<sup>۳</sup>

(ما وردی فرموده است و اولین بت است که عبادت شده است و به همین سبب برایش ود گفته میشود که اینها به او زیاد محبت میکردند که بت بعد از قوم نوح – علیه السلام- از قبیله کلب در دومة الجندل بود و این قول ابن عباس و عطاء و مقاتل است. و بت بنام سواع از قبیله هذیل در ساحل بحر بود به قول همان های که ذکر شده است. یغوث از قبیله غطفی در بین منطقه سباء بود و این قول قتاده است. و مهدوی گفته است که از قبیله مراد بود و بعد ازین بت از قبیله غطفان شد. و یغوث بت از قبیله همدان در بلخ بود و این قول عکرمة قتاده و عطاء است. ثعلبی گفته است که یعوق از قبیله کسلان در سباء بود و بعد از آن اولادهایشان یکی پی دیگری این بت را به ارث گرفتند تا اینکه به همدان رسید. و بت بنام نسر از ذی

<sup>۱</sup> همان مرجع

<sup>۲</sup> صحیح مسلم حدیث شماره ۵۲۸ ج ۲ ص ۶۶

<sup>۳</sup> تفسیر قرطبی ج ۱۸ ص ۳۰۷

الكلاع از حمیر بود به قول قتاده . امام واقدی می گویند ود به شکل یک مرد بود وسواع به شکل زن بود و یغوث به شکل شیر بود و یعوق به شکل اسپ بود و نسر به شکل نسر که یک پرنده است بود . نافع لا تذرنا ودا را به ضم واو میخواند وباقی قراء آنرا به فتحه میخوانند. لیث میگویند ودا به فتح واو یک بت قوم نوح -علیه السلام- بود و وُد به ضمه بت قریش بود.)<sup>۱</sup>

### وقد اضلوا كثيراً و لا تزد الظالمين الاضلالاً

رهبران و رؤسای شان بت ها را ساخته بودن بواسطه آن مردم را گمراه میکردند مانند همه رهبرهای گمراه که مردمان را پیرامون بت ها گرد میاورند اعم از بت هاییکه سنگ هستند و بت های که انسان است و یا بت هاییکه فکر و اندیشه اند همه اینها یکسان بت هستند و بت پرستانی دارد ترتیب دادن بتها باری جلوگیری از دعوت خدا و رهنمود و رهنمون کردن دلها به سوی دوری از دعوت کنندگان است که بت ها را با نیرنگ بسیار بزرگ و باحیله گری و پافشاری بر ناحق سرو سامان و نظم و نظام می دهد .<sup>۲</sup>

و قد اضلوا كثيراً کبار و بزرگان شان به دعوت خود بسوی باطل مردمان زیاد را دعوت نمودند

### و قد اضلوا كثيراً - و فيه وجهان

اول- اینکه رؤسای شان مردم را گمراه کردند که تمسک به بت ها کنید و این اول بار نبود که مردم را در گمراهی مصروف کردند بلکه کار و خاصه شان بود .

دوم- ضمیر به سوی اصنام راجع است اینهن اضلن كثيراً من الناس

رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّوا كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (

ابراهیم/ ۳۶) ۳

ترجمه: ای پروردگار من! این بتان گمراه کرده اند بسیاری را از مردمان. پس هر که

۱- تفسیر قرطبی ج/ ۱۸ ص/ ۳۰۷-۳۱۰ ابن کثیر ج/ ۸ ص/ ۲۳۴-۲۳۶ تفسیر کبیر امام الرازی ج/ ۳۰ ص/ ۶۵۷-

۶۵۸

۲- سید قطب فی ظلال القرآن ج/ ۶ ص/ ۵۵۱

۳- رازی - مفاتیح الغیب ج/ ۳۰ ص/ ۶۵۸

پیروی من کرد پس هرآینه از آن من است و هر که نافرمانی کرد مرا، پس هرآینه تو آمرزنده و مهربانی.

و لا تزدد الظالمین الا ضلالاً : نوح - علیه السلام - میگویند اگر گمراهی اینها در مقابل دعوت اینها حق باشد پس باید که این سبب صلاح اینها میشد در حالیکه این دعوت رؤسای اینها فقط و فقط بر گمراهی اینها می افزاید و اینها را بسوی باطل می کشاند . ۱

این قول نوح - علیه السلام - که در این آیت ذکر شده است در وقتی است که نوح - علیه السلام - از ایمان اینها نا امید شد با وجود بود و مکث طولانی نوح - علیه السلام - در بین این قوم اینها هدایت را قبول نکردند و بر عکس روز به روز گمراهی و ضلالت اینها رو به افزایش بود. ابن عباس فرموده است نوح - علیه السلام - پدران را دعوت کرد و بعد از آن امید به اولادهای آنها داشتند به همین شکل هفت قرن گذشت و بعد از نا امیدی طولانی علیه شان دعا نمود و نوح - علیه السلام - بعد از طوفان ۶۰ سال دیگر زندگی کرد . ۲

امام قرطبی در تفسیر خود گفته است: ان الاصلنام اضلوا کثیرا ای ضل بسببها کثیراً

ترجمه: یقیناً بت ها خیلی را گمراه کردند یعنی به سبب آنها بسیاری گمراه شدند.

هدف این قول اینها این است که بت ها مردم زیادی را گمراه کردن یعنی به سبب شان خیلی از مردم گمراه شدن مانند قول ابراهیم - علیه السلام - ( رب انهن اضلن کثیراً من الناس ) ابراهیم ۳۶

پروردگارا این بتها تعدادی زیادی از مردم را گمراه کردن .

و مراد از ولاتجد الظالمین إلا ضلالاً - عذاب است

ابن بحر میگویند که و استشهد بقوله تعالی :

إِنَّ الْمَجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ (قمر ۴۷)

ترجمه: هرآینه گناهکاران در گمراهی و جهالتند.

۱- تفسیر سعدی ج/ ۱ ص/ ۸۸۹

۲- ابو بکر الجزائری - ایسر التفسیر ج/ ۵ ص/ ۴۴۳

مما خطيئتهم اغرقوا فادخلوا ناراً

بخاطر گناهان و تبهکاری ها و اصرار شان بر کفر و طغیان شان بوسیله طوفان غرق شدند و داخل آتش شدند

در التسهیل آمده : این بخشی از سخنان خدا میباشد و از وضع اینها خبر میدهد و ما زائد برای تاکید آمده است و این مجرور نیز برای تاکید مقدم شده است تا روشن شود که غرق کردن و وارد کردن آنها در آتش به سبب خطاهای خود آنها یعنی کفر و دیگر معاصی بود . ۱.

و قراءت مختلف در ین ایت ذکر شده است

قرأ عبدالله من خطيئتهم ما اغرقوا به زیادت ( ما ) در بین خطيئتهم و اغرقوا . و جمهور أغرقوا به همزه تلفظ میکند

و از گناهان شان یکی هم شرک بود و کبائر دیگری با او انجام داده بودن .

فأدخلوا ناراً – یعنی در آتش جهنم داخل شدند و اینجا مستقبل را به ماضی تعبیر کردن و این تعبیر بخاطر تحقق این مطالب است یعنی دخول اینها به آتش جهنم حتمی و لازمی است

فلم تجدوا من دون الله انصاراً – که این نفی قدرت الهه است . ۲

ابن کثیر می فرماید که به جز از الله برای اینها هیچ نوع کمک کننده و فریاد رس و پناه دهنده نمی باشد که اینها را از عذاب الهی نجات دهد مانند قول الله متعال:

قَالَ سَاوِيَ إِلَىٰ جِبَلٍ يَّعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ هود (۴۳) ۳

ترجمه: گفت: پناه خواهم گرفت به سوی کوهی که نگاه دارد مرا از آب. گفت نوح: هیچ نگاهدارنده نیست امروز از عذاب خدا، لیکن معصوم کسی باشد که خدا رحم کرده است بر وی و حائل شد موج میان ایشان، پس شد از غرق کردگان.

۱- ابو القاسم محمد ابن احمد ابن محمد ابن عبدالله ابن جزى الكلبى الغرناطى متوفى ۷۴۱ هـ التسهيل لعلوم التنزيل - الطبعة الاولى

ناشر/ بيروت دار الارقم ج/ ۲ ص/ ۴۱۶

۲- ابو حيان البحر المحيط /ج/ ۱۰ ص/ ۲۸۸

۳- ابن کثیر ج/ ۸ ص/ ۷۷

به سبب خطاهای شان در طوفان غرق شدن و در آتش داخل شدند یعنی در عالم برزخ ۱  
مما خطیئتهم اغرقوا - الله متعال در اینجا از عاقبت قوم نوح - علیه السلام - اخبار  
میکند بعد از اینکه الله متعال به نوح - علیه السلام - وحی کردند که آنها ایمان نمی آوردند.  
مما خطیئتهم به سبب گنهان شان غرق شده اند که گناهان شان عبارت از شرک ، ظلم،  
تکذیب و اذیت پیامبر بود که در نتیجه به وسیله طوفان غرق شده اند همه داخل آتش شدند به  
مجرد خروج روح از بدن شان در آتش جهنم در عالم برزخ داخل می شدند . ۲

### د: عاقبت مجرمین

در هر دور و زمان بر اقوام مختلف انبیاء فرستاده شده است و اقوام طاغی و سرکش از  
پیامبر خود اطاعت نکرده اند بر عکس او را اذیت و آزار داده است و به سبب همین اذیت و  
آزار شان مستحق عذاب دنیوی و اخروی شده اند

عاقبت نافرمانی اقوام مجرم در انبیاء شان قرار ذیل بیان میگردد .

اول:- عاقبت قوم نوح علیه السلام -

الله متعال در قرانکریم بیان میکند بعد از آنکه برای نوح - علیه السلام - وحی شده که  
از قوم تو یک تعداد قلیل ایمان می آورند پس نوح - علیه السلام - در حق شان بد دعا کرد  
الله متعال دعای وی را پذیرفت بالای این قوم نافرمان طوفان آمد و همه غرق شدن بجز از  
نوح - علیه السلام - و کسانی که با او ایمان آورده بودند و اینکه چرا این قوم به وسیله طوفان  
هلاک شدند اسباب و علت های آن در زیر بیان میگردد:

سبب اول :

طبری در تفسیر خود جامع البیان بیان میکند ..سبب غرق شدن اینها فسق و فجور و  
نافرمانی بیش از حد اینها در مقابل الله و رسولش بود . ۳

---

۱- المظهری، محمد ثناء الله التفسیر المظهری محقق: غلام نبی التونسی تفسیر مظهری ج/ ۱۰ ص/ ۷۷ ناشر: مکتبه الرشیدیة -  
الباکستان الطبعة: ۱۴۱۲ هـ

- الجزائری، ایسر التفاسیر ج/ ۵ ص/ ۴۴۴ ۲

۳- ابن جریر طبری، تفسیر طبری ج/ ۱۸ ص/ ۴۷۴

وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ (انبیاء/ ۷۷)

ترجمه: و نصرت دادیم او را بر قومی که دروغ شمردند آیات ما را. هرآینه ایشان بودند گروهی بد، پس غرق کردیم ایشان را همه یکجا.

سبب دوم:

شوکانی در الفتح القدیر بیان میکند .

وصف قوم نوح - علیه السلام- ظلم و تجاوز از حد است الله متعال سبب عاقبت سخت شان را مدت طویل دعوی که نوح - علیه السلام- ۹۰۰ سال را در بین شان گذراندند بیان می کند . و طوفان به اینها محیط شد به هر طرف ولی اینها هنوز هم بر ظلم تداوم داشتند به همین سبب فقط نوح - علیه السلام - و همراهانش نجات پیدا کردند ۱

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِۦ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ (عنکبوت/ ۱۴)

ترجمه: و هرآینه فرستادیم نوح را به سوی قوم او، پس توقف کرد در ایشان هزار سال مگر پنجاه سال. پس درگرفت به ایشان طوفان و ایشان ستمکار بودند.

سبب سوم:

ابی سعود در کتاب خود ارشاد العقل السلیم نوشته است

غرق و طوفان قوم نوح به سبب خطاهای متعدد شان بود جزاهای متعدد برایشان داده شده است یا ذکر شده است خطرناک ترین گناه شان شرک به الله متعال بود که معبودان غیر از الله را گرفته بودن پس ایا آنها را از عذاب نجات دادند ۲

عاقبت قوم هود:

هود- علیه السلام- برای قومی بنام عاد فرستاده شده بود و در زمان خود قوی ترین و

۱- امام شوکانی محمد بن علی بن محمد بن عبدالله الشوکانی الیمنی فتح القدیر / ناشر/ دار ابن کثیر - دمشق-بیروت ج/۴ ص/۲۲۷ طبع اول/۱۴۱۴هـ

۲- ابو سعود العمادی محمد بن محمد بن مصطفی المتوفی/۹۸۰هـ ارشاد العقل السلیم الی مزایا الكتاب الکریم / ناشر/دار الاحیاء التراث العربی - بیروت ج/۹ ص/۴۱

بزرگترین امت ها بودن که در طغیان، جبروت و عبادت بت ها از همه مقدمتر بودند .

الله متعال برای آنها هود را که از قوم خود شان بود فرستاد تا از گمراهی ضلالت و تاریکی های نادانی که اینها را در بر گرفته و اینها در آن قرار دارد نجات یابند الله متعال به این قوم نعمت های زیادی عطاء کرده است مهارت خاصی در عمران و آبادی خانه ها داشتند و خانه های مفشن و زیبا داشتند و خانه زیبا و باغ های بزرگی در اختیار شان بود و بین همدیگر تفاخر میکردند ولی با وجود همه نعمت هاییکه الله متعال برایشان داده بود تکبر کردند و از ظلم و غضب و سرکشی خود دست نکشیدند و هود = علیه السلام - را تمسخر کردند الله متعال باران را بالای شان قطع کرد و همه زمین های زراعتی شان خشک شد و بعد از آن ابر در آسمان ظاهر شد وقتی دیدند خوشحالی کردند ولی الله متعال بالای شان باران نازل نکرد و عذاب بالای شان نازل شد .

فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ٢٤ تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَكِنُهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ٢٥ (احقاف/٢٤-٢٥)

ترجمه: پس چون دیدند آن عقوبت را به صورت ابری روی آورده به میدان های ایشان، گفتند: این ابری است باراننده بر ما بلکه به حقیقت آن چیزی است که شتاب طلبید کردید آن را. بادی است که در وی عقوبت درد دهنده است. (٢٤) برهم زند هر چیزی را به فرمان پروردگار خویش. پس گشتند به این صفت که دیده نمی شد به جز خانه های ایشان همچنین جزا می دهیم گروه گناهکاران را. (٢٥)

عاقبت قوم فرعون:

فرعون سرکش و طاغی که خود را به درجه الولیت رسانیده بود و دعوی خدایی داشت در مقابل هر نوع برهان دلایل و معجزات که موسی - علیه السلام- برایش آورد سرکشی و نافرمانی کرد و انواع و اقسام عذاب ها را بالای قوم بنی اسرائیل امتحان کرد تا مبادا آنها را از دین شان برگرداند ولی کامیاب نشد و خودش در عذاب الهی گرفتار شد و غرق گردید . فرعون به موسی - علیه السلام- و همراهانش اجازه خروج از مصر را دادند وقتی آنها حرکت کردند فرعون به تعقیبش بر آمد و چون موسی از بحر گذشت فرعون وارد بحر شد و غرق شد

این بود عاقبت قوم فرعون که تکذیب رسالت را کردن و به کفر و شرک خود پایدار ماندند .

الله متعال می فرماید:

وَأَسْتَغْبِرُ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُم إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ ۚ ۳۹ فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ ۴۰ (القصص/۳۹-۴۰)

ترجمه: و تکبر کرد فرعون و لشکرهای او در زمین به غیر حق و گمان کردند که ایشان به سوی ما بازگردانیده نشوند. (۳۹) پس گرفتیم او را و لشکرهای او را، پس افکندیم ایشان را در دریا، پس درنگر چگونه بود انجام ستمکاران. (۴۰)

عاقبت قوم ثمود:

به سبب کفر و طغیان این قوم الله متعال عذاب سخت را بالای شان نازل کردند آنها نبی الله صالح - علیه السلام - را تکذیب کردند و به توحید و عبادت الله و آنچه که پیامبر آورده بود کفر ورزیدند و اتباع صالح - علیه السلام - را آزار و اذیت دادند و ناقه و شتر را که الله متعال برای شان معجزه فرستاده بود به قتل رساندند

الله متعال نبی خود صالح - علیه السلام - را وحی کرد که عذاب الله متعال بالای این قوم نازل میشود ولی تکبر کردند و به استهزاء پرداختند و از موعد عذاب سوال میکردند که چی وقت واقع شدنی است پس صالح - علیه السلام - آنها را خبر دادند که بعد از سه روز واقع میشود الله متعال بالای شان زلزله بسیار سخت و صاعقه بسیار شدید را فرستاد پس همه آنها مردند .

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثْمِينَ (اعراف/۹۱)

ترجمه: پس درگرفت ایشان را زلزله، پس صبح کردند در سرای خویش مرده به زانو افتاده

عاقبت قوم لوط:

الله متعال به این قوم پیامبر خود لوط - علیه السلام - را فرستاد تا الله تعالی رابه یگانگی عبادت کنید و از شرک و فحشاء دوری کنید و به راه درست و راست بیاوید ولی بر علاوه

از انکار و کفر و سرکشی و ظلم که درین قوم وجود داشت چیزی دیگری نبود و انواع و اقسام فحاشی درین قوم خیلی زیاد رائج بود از جمله فحشاء بسیار بد اینها بر قراری رابطه با مردان بود و به سبب همین گناهان خود غرق شدند و الله متعال لوط - علیه السلام - و اهل او را از عذاب نجات دادند بجز همسرش که او هم به همین عقیده قوم بود پس در عذاب گرفتار شد.

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَلِيَّهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنصُودٍ ۝ ۸۲ مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ ۝ ۸۳ (هود/۸۲-۸۳)

ترجمه: پس چون آمد فرمان ما ساختیم زبر آن [دیه‌ها] را زیر آن و بارانیدیم بر آنجا سنگ‌ها از قسم سنگ گل ته به ته. (۸۲) نشانمند ساخته شده نزد پروردگار تو و این سنگ‌ها نیستند دور از ستمکاران. (۸۳)

عاقبت قوم شعیب:

قوم شعیب که در مدین زندگی میکردند الله متعال به آنها شعیب - علیه السلام - را فرستاد این قوم عادت داشتند که در ترازو و وزن کمی میکردند و به مردم کم وزن میکرد شعیب - علیه السلام - آنها را ازین بدی شان منع میکردند و فرمود:

فَاَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ... الخ (اعراف/۸۵)

ترجمه: پس تمام کنید پیمانها و ترازو را و ناقص مدهید به مردمان، اشیای ایشان را

ولی اینها تکبر کردند و به شعیب - علیه السلام - اخطار دادند که ما ترا از قوم خود خارج می‌کنیم اگر تو گپی مارا قبول نکنی و یا ترا به دین خود برمیگردانیم.

و بزرگان شان افراد زیر دست و تابع خود را از اطاعت شعیب - علیه السلام - منع کردند و برایشان می‌گفتند

وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذَا لَخُسِرُونَ (اعراف/۹۰)

ترجمه: و گفتند: آن اشراف که کافر بودند از قوم او بیاران خود: اگر متابعت کنید شعیب را، هر آینه شما آن هنگام زیانکار باشید.

الله متعال بالای این قوم هم به اثر نافرمانی و سرکشی شان عذاب را فرستاد

فَأَخَذْنَاهُمْ بَعْتَهُ وَهُمْ لَا يُشْعُرُونَ (اعراف/ ۹۵)

ترجمه: پس گرفتیم ایشان را ناگهان و ایشان خبر نداشتند

### ه: هدایات و رهنمایی های این مقطع

اول: شکایت جز به الله به کسی دیگری جایز نیست به همین سبب نوح-علیه السلام- شکایت قوم خود را به پروردگار خود کرد بخاطریکه آنها در مقابل دعوت طولانی نوح-علیه السلام- که ۹۵۰ سال آنها را دعوت کرد ولی آنها به انکار کفر و عصیان خود ادامه دادند .

دوم: بیان اینکه جهلاء و فقراء از رؤسای خود پیروی میکنند قوم نوح هم از اغنیاء و رؤسای که فقط کفر و ظلم و گمراهی اینها را زیاد میکرد پیروی میکردند .

سوم: بیان اینکه مکر و فریب از عمل کفار و فاسقین است رؤسای قوم نوح-علیه السلام- هم از مکر و فریب بسیار بزرگ کار گرفتند . که اتباع خود را از دین و ایمان برگرداند .

چهارم: بیان اینکه مشرکین در هر زمان و مکان بت های خود را الهه میگفتند و به خدا تشبیه میکنند قوم نوح هم به عبادت بت ها مردم را تشویق میکردند به کفر و سرکشی خود پایدار بودند

پنجم: مشروعیت دعا بر ضد کفار در صورت ناامیدی از هدایت شان .

ششم: گناهان قوم نوح آنها را غرق کردند و موجب قهر الهی شد .

هفتم: در آیت (فلم يجدوا لهم من دون الله انصاراً) حجت است به اینکه هرکس غیر از الله از کسی کمک بخواهد فایده بر او نمی رساند این در بیان مشرکین است که عبادت بتها را میکردند و از آنها مواظبت میکردند وقتی عذاب الله بیاید آنها را نجات داده نمی تواند ۱

### و: درس های دعوتی ازین مقطع

درسهای دعوتی که ازین بخش رهنمایی میشود قرار ذیل است :

۱- د. وهبة الزحیلی - تفسیر منیر ج/۲۹ ص/۱۵۲-۱۵۴ جزایری ایسر التفسیر ج/۵ ص/۴۴۴

اول: تأکید به پرستش خدا به تنهایی

دعوتگر باید به پرستش خدا تأکید کند قسمی که در قصه نوح علیه السلام ذکر شده است نوح - علیه السلام- در دعوت به سوی خدا به تنهایی (وحدانیت) و در خطاب به قوم خود می گفت .

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ قَالًا يَقُولُ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (اعراف/۵۹)

ترجمه: هرآینه فرستادیم نوح را به سوی قوم او، پس گفت: ای قوم من! عبادت کنید خدا را، نیست شما را هیچ معبود جز وی، هرآینه من می ترسم بر شما از عقوبت روز بزرگ (۱).

از این رو دعوتگر نباید از تأکید بر اینکه خداوند همان معبود بر حق است و خدایی جز او نیست دست بردارد قرانکریم مملو است از آیاتی که مردم را به پرستش خدا و وحدانیت الله متعال فرمان داده است .

چون هر قوم بت های داشتند که آنها را عبادت میکردند به همین اساس لازم است هر دعوتگر به قوم خود بگویند که فقط و فقط خدا لایق عبادت و بندگی به یگانگی است نه بت هاییکه شما آنها را به خدا شریک میکنید .

دوم: جدال دعوتگر با مخالفان

هر دعوتگر در راه دعوت خود به جدال با مخالفان ضرورت دارد ولی باید به نیکوترین روش با آنها مجادله کند. چنانچه که نوح - علیه السلام- با قومش جدال کرد الله متعال می فرماید

ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجِدْ لَهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (نحل/۱۲۵)

ترجمه: دعوت کن (یعنی مردمان را) به سوی راه پروردگار خویش به دانش و پند نیک و مناظره کن با ایشان به طریقی که وی نیک است، هرآینه پروردگار تو داناتر است به کسی

۱- یعنی روز قیامت.

که گمراه باشد از راه او و او داناتر است به راهیابان.

الله متعال خطاب به رسول خود می فرماید که مردم را به حکمت به سوی الله متعال دعوت کن

(و جادلهم باللتی هی احسن) یعنی با هر مخالف که جدال لازم شد با نیکوترین روش باید باشد و به نرمی و سخن نیک با آنها مجادله کرد .

قسمی که الله متعال موسی<sup>۱</sup> و هارون را در وقت فرستادن به فرعون هدایت فرمود که نرم و نیکو بگویید (فقولا له قولاً لیناً) طه/۴۴  
ترجمه: پس به او (فرعون) سخن نرم بگویید.

قسمی که الله متعال می فرماید ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبیلہ و هو اعلم بالمهتدین و الله متعال خوشبخت و بدبخت اینها را خوب میداند کار تو فقط دعوت به سوی خدا است . اینکه آنها قبول میکند و یا نمیکند پس تو حسرت مخور چرا که هدایت اینها به ذمه تو نیست تو فقط ترساننده و نذیر استی و تو فقط مأمور به ابلاغ استی و حسابرسی کار ماست  
۱.

سوم: پیروان باطل بر دعوت و دعوتگران افترای دروغ می بندد

از آنجا که هدف پیروان باطل بخاطر نا پسند دانستن دعوت خدا باز داشتن مردم از دعوت و انکار و نپذیرفتن آن است به دروغ افتراء می بندد و شبهاتی در مواجهه با دعوت و دعوتگران به کار می برند .

قوم نوح - علیه السلام- در هر آنچه که در توان شان بود کوشیدند تا مردم را از دعوت نوح- علیه السلام- منصرف سازند میگفتند او انسان مثل ما است پس چگونه خدا از میان ما او را به نبوت و رسالت برگزیده است او را به گمراهی متهم کردند و نسبت جنون به او زدند و گفتند کسی از او پیروی نمیکند مگر از فقراء و ضعفاء و گم نامان و جاهلان که بیدون تدبیر و سنجیدن به موافقت به دعوت او می شتابد ازین رو بزرگان قوم و صاحبان اندیشه هرگز از او پیروی نمیکند و سایر دروغ هاییکه برای منحرف کردن مردم از نوح -

۱- ابن کثیر ج/۴ ص/۳-۶

علیه السلام- و دعوت مردم بکار بردند در مواجهه با دعوت و دعوتگر نیز همین روش ها را بکار بردند پس دعوتگران نباید ازین امر تعجب بکند ۱

چهارم: نمونه مکر مخالفان در جدال

از جمله مکرهای مخالفان در جدال شان با دعوتگر طعنه و اتهام زدن بر پیروان دعوت و تحقیر کردن آنها است و در ادامه از دعوتگر میخواهند که آنان را از خود بدانند چنانچه این موضوع را برای پیروی از دعوتگر شرط قرار میدهند این توطئه کهنه است از پیروان باطل که در مقابله با نوح-علیه السلام- به کار گرفته است که پیروان مؤمنش را کوچک شمرده و خطاب به او گفته:

وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ (هود/۲۷)

ترجمه: و نمی بینیم تو را که پیروی تو کرده باشند [به تأمل سرسری] مگر آنان که ایشان کمینه های مایند

آنان از نوح-علیه السلام- خواستند تا پیروانش را از خود دور کند تا از او پیروی کرده او را تصدیق کنند .

الله متعال سخن آنان را چنین بازگو نموده است:

قَالُوا أَنْتُمْ لَكُمْ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ (شعراء/۱۱۱) ۲

ترجمه: گفتند: آیا ایمان آوریم بر تو حال آنکه پیروی تو کرده اند سفلیگان؟

دعوتگر مسلمان باید ازین مکر پلید پیروان باطل و مخالف با دعوت اسلامی دوری کنند با وجودیکه پیروان مؤمن شان هر چند فقراء، ضعیف و گمنام باشد . فخر بورزند اگر پیروان باطل در جدال با دعوتگر و یا جماعت اسلامی درخواست راندن این مؤمنان را بکنند مثلاً این امر را شرط پیروی آنان قرار دهند دعوتگران و جماعت اسلامی باید فوراً به طور قطعی و صریح این درخواست را رد کنند .

۱- عبدالکریم زیدان المستفاد من قصص القرآن لدعوة و الدعاة/ ترجمه دری -آموزه های از قصص قرآنی /دوکتور جمال الدین

علی خواجه نشر احسان ج/۱ ص/۲۱۷

۲- همان مصدر ج/۱ ص/۲۱۸

موقف نوح در مورد برای همه دعوتگران به حیث الگو و نمونه است و همین قسم  
موقف رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- نیز بود الله متعال به رسول خود می فرماید

وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ۗ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ  
وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ ۝۵۲ (انعام/۵۲)

ترجمه: و دور مکن کسانی را که مناجات می‌کنند به پروردگار خویش بامداد و مساء،  
می‌طلبند روی او را. نیست بر تو از حساب ایشان چیزی و نیست از حساب تو بر ایشان  
چیزی، تا برانی ایشان را که آنگاه باشی از ستمکاران.

پنجم: نابودی امت ها به سبب ظلم

یکی از فوائد دیگری قصه نوح -علیه السلام- برای دعوت و دعوتگر این است که ظلم  
یکی از اسباب نابودی امت ها است خداوند قوم نوح را به سبب ظلم شان از بین برد ازین رو  
پس از نابودی شان فرمود (وقیلُ بعداً للقوم الظالمین ) هود / ۴۴ یعنی به سبب ثبات و  
استمرار شان در ظلم و ستم و نابودی و مرگ و دوری از رحمت الله متعال برآنان باد الله  
متعال برای بیان نابودی قوم نوح -علیه السلام- با غرق ساختن اینکه به سبب ظلم شان بوده  
می فرمایند:

فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ (عنکبوت/۱۱۴)

ترجمه: پس درگرفت به ایشان طوفان و ایشان ستمکار بودند

## مقطع چهارم

### دعای نوح- علیه السلام- و علت نابودی کافران

از آیت ۲۶ الی ۲۸ آخر سوره

إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ۲۷ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ۲۸ (نوح ۲۶-۲۸)

ترجمه: و گفت نوح: ای پروردگار من! مگذار بر زمین از کافران هیچ ساکن شوند. (۲۶) هرآینه تو اگر بگذاری ایشان را، گمراه سازنده بندگان تو را و نزایند مگر بدکار ناسپاسدار را. (۲۷) ای پروردگار من! بیامرز مرا و پدر و مادر مرا و هر که را که درآید به خانه من ایمان آورده و جمیع مؤمنین و مؤمنات را و زیاده مده ستمکاران را، مگر هلاکی! (۲۸).

### الف: مناسبت این مقطع با محور اصلی سوره

محور اصلی یا مسئله مرکزی سوره نوح همان دعوت به سوی حق است در زمانی که قوم نوح - علیه السلام - افکار بت پرستی را در سر داشتند و غیر از بت های باطل خود چیزی دیگری را منحیث معبود نمی شناختند نوح- علیه السلام آمد تا آنها را از تاریکی جهل و شرک به سوی روشنایی توحید دعوت کند اما با وجود طویل ترین مدت دعوت که نوح- علیه السلام- در بین همه انبیاء دارد قومش او را نپذیرفت و دعوت او را قبول نکردند با مبارزه و صبر طولانی که نوح- علیه السلام- در مقابل این قوم فاسق و فاجر کرد و با پیش آمدن هر راه ممکن که باعث هدایت اینها میشد باز هم قومش نافرمانی کرد و به همان بت های آباء و اجداد خود پایدار ماندند اینها نخواستند از ضلالت و گمراهی که سالهای دراز در آن قرار داشتند بیرون شود به همین سبب صبر نوح- علیه السلام- هم لبریز شد . و بلاخره بعد از آنکه الله متعال برایش وحی کرد که قومت هرگز ایمان نمی آورند نوح- علیه السلام- در حق شان بد دعا کرد چون دیگر خسته شد و صبرش تمام شد با دعوت و مبارزه طولانی ۹۵۰ سال درین مقطع همان نتیجه و آخر دعوت وی بیان میکرده که می فرمایند: اینها را از روی زمین بردار و نام و نشان شان را از زمین گم کن و فرمود که اگر اینها را از روی زمین فنا نکنند پس بنده های دیگر را هم گمراه میکنند پس یکی از مضامین اصلی سوره نوح

اثبات توحید و بطلان شرک بود ولی قومش نپذیرفت نوح - علیه السلام- در حق شان بد دعا کرد در حق کسانی که ایمان آوردند دعای ثبات و استقامت و استغفار کردند .

با وجود اخلاص ، صبر ، ایثار و دعوت مستمر هم خوف دارد تا در دعوتش از وی کمی و کاستی وجود نداشته باشد برای خود و اهل بیت خود و مؤمنین دعا مغفرت میکند بخاطریکه همین مردم مستحق مغفرت استند و متکبرین جز خساره نفع دیگری حاصل نمی کند .

### ب: شرح بعضی کلمات

دیاراً: - ای من یدور یذهب ویجی یعنی هیچ کس باقی نماند.

إن تذرهم : اگر زنده باشید و هلاک نشوند .

الاتیاراً: مگر هلاکت و خساره و بربادی .

### ج: تفسیر اجمالی

وقال نوح رب لاتذر علی الارض من الکافرین دیاراً

با استمرار و دوام دعوت طولانی نوح - علیه السلام- بلاخره قومش دعوت او را نپذیرفت پس الله متعال به نوح- علیه السلام- وحی کرد که قومت ایمان نمی آورد پس نوح- علیه السلام- بسیار زیاد نا امید شد و نا فرمانی و سرکشی اینها هم او را بسیار زیاد خسته ساخته بود از غضب و قهر زیاد در حق شان بد دعا کرد ابوبکر الجزائری می نویسند : مراد از این آیت این است که بر روی زمین خشک هیچ کسی از این کافرین را مگذار مراد از دیاراً انسان است که دور می زند میرود و میاید یعنی از کفار هیچ احدی هیچ فردی باقی نماند .

در التسهیل آمده است دیار از اسم هایی که در نفی عام استفاده میشود ماضی الدار دیاراً یعنی هیچ کسی در خانه موجود نیست و وزن ان فیعال است در اصل دیوار بود و او به یا تبدیل شد و ادغمت فی الیاء و وزن ان فعال نیست اگر می بود پس دوار تلفظ می شد چراکه مشتق از دور است یا هم از دار مشتق شده است ۱

---

۱ - أبو القاسم، محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله، ابن جزى الكلبي الغرناطي (المتوفى: ۷۴۱هـ) المحقق: الدكتور عبد الله الخالدي التسهيل لعلوم التنزيل ج/۲ ص/۴۱۶ ناشر: شركة دار الأرقم بن أبي الأرقم - بيروت چاپ اول - ۱۴۱۶ هـ

بعد ازین علت اینکه نوح-علیه السلام- چرا طلب هلاکت بر کافرین کرد بیان میکند می  
فرماید :

(انك إن تذرهم يضلوا عبادك) اگر اینها را هلاک نکنی بنده هایت را گمراه میکند و از  
راه که به رضای تو قریب است و انسانها را به سعادت میرساند که ان راه عبادت و اطاعت  
تو و اطاعت رسول است .

ولایلدوا الا فاجراً کفراً

یعنی کسیکه از دین تو فجور و سرکشی کند و به الله و رسولش کفر کند .

نوح-علیه السلام- این سخنان را به خاطر این گفت که تجارب طولانی از بودن و  
معاشرت با این قوم را داشت میدانست که هیچ یکی از اینها ایمان نمی آورند ده قرن را نوح  
—علیه السلام- با این مردم سپری کرد ۱

و لاتذر علی الارض را ابن عاشور اینگونه تفسیر کرده است می گوید که مراد از ارض  
همه کره زمین است ویا مراد زمین خاص به متکلم و یا مخاطب است قسمیکه الله متعال می  
فرماید (قال اجعلنی علی خزائن الارض) یعنی ارض مصر مراد است (یوسف/۵۵)

و این احتمال دارد که انسانهای امروزی منحصر به قوم نوح-علیه السلام- باشند و یا هم  
نباشد و به ایت احتمالات گفته میشود که طوفان همه زمین را فرا گرفت ویا هم طوفان یک  
قسمت بزرگ زمین را فرا گرفته بود والله اعلم

خبر آنکه شرط است و جواب هر دو را جمع کرده است بعد از آن وقتی که شرط و  
مبتدا یکجا شود شرط بر مبتدا ترجیح دارد پس باید به شرط جواب داده شود و مبتدا به خبر  
ضرورت ندارد بخاطریکه یک جمله شرطیه شد و جواب آن باید ذکر شود ۲

إنك إن تذرهم يضلوا عبادك

واژه عبادك اشاره دارد به اینکه آنان مومن بوده اند در جاهای از قران این واژه ذکر  
گردیده است در روند قرانی در همچو جاها بیدون معنی آمده است ستمگران مؤمنان را از

---

-الجزایری، ایسر التفاسیر ج/۵ ص/۱۴۴۵

- ابن عاشور-التنویر والتحریر ج/۲۹ ص/۲۱۴

عقیده و باور شان با قدرت ظالمانه بر می گرداند یا دل‌های مؤمنان با دیدن شوکت و شکوه ستمگران و سالم ماندن ایشان از دست انتقام یزدان از آئین اسمانی برمی گردد گذشته ازین محیط فضائی را خواهند یافت که در آن محیط و فضا کافران به دنیا آورده میشود و کودکان در محیط کفر رشد و نمو میکنند و ستمگران محیط کفر را پدید می آورند و قالب کفر بدان میدهد این است که فرصت پیدا نمی شود که در آن نوجوانان نور را ببینند و از لابلای چیزهاییکه محیط گمراه آنها را تهیه می بیند و توطئه آنها را می چیند این حقیقتی است که گفتار پیامبر بزرگوار نوح-علیه السلام- بدان اشاره دارد و قرآن آنرا از او حکایت میکند می فرماید

ولایلدوا الا فاجراً کفراً

آنان در فضای حاکم بر مردمان پوچگرایی ها و گمراهیها را پخش می کنند و رواج میدهند و عادات و اوضاع و مقررات و آدابی را بنیاد میدهند و پدید می آورند که در آن فضا کودکان بزهکار و کافر بزرگ میشوند ۱

روح المعانی در تفسیر خود نوشته است:

اول : مراد از (عبادك) بندگان صالح و نیک که به نوح-علیه السلام- ایمان آورده بودند که مبادا به گمراهی و ضلالت خود اینها را هم به انواع و اقسام مکر و فریب خود به سوی کفر برگرداند .

دوم: ویا مراد کسانی است که از همین مردم پیدا میشود ( اولادهای شان ) و هنوز به سن تکلیف نه رسیده است .

سوم : یا مراد اولاد مؤمنین است که آنها را به ضلالت خود از ایمان برنگرداند . ۲

ولا یلدوا الا فاجراً کفراً

نوح-علیه السلام- چگونه می دانست که اینها اولاد فاسق پیدا میکنند شاید از اولاد شان کسی نیک هم پیدا میشد .

۱ - سید قطب-فی ظلال القرآن ج/۶ ص/۵۵۳

۲ شهاب الدین محمود بن عبد الله الحسینی الألوسی (المتوفی: ۱۲۷۰هـ) - روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، محقق: علی عبد الباری عطیة ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ ج/ ۱۵ ص/ ۸۹

ابن عاشور میگویند- نوح -علیه السلام- میدانست که فجور اینها به حدی است که اولادهای شان هم فاجر بیار میاید از تجربه خود میدانست چون در بین شان سالها بود و اولادهای شان وقتی کمی بزرگ میشدند پس این باطل خود را به او تلقین میکردند و نوح - علیه السلام- را ممانعت می کرد از اینکه مبادا اولادهای آنها را دین خود دعوت کنند ۱

در ولا یلدوا الافاجراً دو وجهه است

یا اینکه ای الله این در علم تو است اینگونه

یا اینکه اینها فاسق و فاجر می شود بخاطر بودن شان در محیط فسق و فجور ۲

مظهري در تفسير خود این قول را درین مورد نقل کرده است

قال محمد بن كعب ومقاتل والربيع انما قال نوح هذا الدعاء حين اخرج كل مؤمن من اصلاهم و ارحام نساءهم ويئس اصلاهم رجالهم قبل العذاب باربعين سنة و قيل تسعين سنة فاخبر الله نوحاً انهم لا يؤمنون ولا يلدون مؤمناً ولم يكن فيهم صبي وقت العذاب لان الله تعالى قال وقوم نوح لما كذبوا الرسل اغرقنهم و لايجدوا التکذيب من الاطفال و بهذا يستدل على ان الطوفان لم يستغرق الارض كلها بل قومه فقط كي لا يلزم التعذيب غير تكذيب ۳

رب اغفر لي و لوالدي و من دخل بيتي مؤمناً وللمؤمنين والمؤمنات و لاتزد الظالمين الاتباراً

امام طبری در تفسیر خود میفرماید: رب اغفر لی و لوالدی - ای پروردگار مرا ببخشو گناهان مرا عفو کن و به والدین من هم عفو کن (ولمن دخل بيتي مؤمناً) و معنا و مرادش این است که هر که در مسجد و نمازگان ما داخل شد و نماز خواند و مؤمن بود و تصدیق کننده این بود که فروض از جانب الله متعال بالای نفس او واجب است ۴

امام سمعانی در باره قراءت که درین آیت وجود دارد نوشته است

در این آیت لفظ والدی ذکر شده است که سعید ابن جبیر انرا والدی به کسر دال میخواند

-ابن عاشور / التحرير والتنوير ج/ ۲۹ ص/ ۲۱۴ ۱

-امام رازی، مفاتيح الغيب ج/ ۳۰ ص/ ۶۵۹ ۲

- المظهري محمد ثناء الله تفسير مظهري - ناشر/مكتبة الرشيدية الباكستان سال طبع/(۱۴۱۲هـ) ج/ ۱۰ ص/ ۲۷۸ ۳

-تفسير طبری ج/ ۲۳ ص/ ۶۴۲ ۴

و در بعضی قراءات لوالدی است .

و در جمله (لمن دخل بیته مؤمناً) می نویسند

۱- مراد از بیت کشتی است

۲- مراد از بیت صومعه و عبادتخانه است

۳- مراد از بیت خانه که خودش در آن زندگی میکرد ۱

ویاهم مراد از بیته دار الاسلام باشد چون مسلمانان همه باهم برادر اند و مثال یک خانواده را دارد وقتی که فکر و عقیده یکی باشد همه مثل افراد یک خانه میشوند در اینجا هم مجازاً ذکر شده است .

در اینجا تفسیر بغوی ذکر کرده است که اسما والدین آنها اسم پدر نوح لمک بن متوشلخ و اسم مادر آنها سمحاء بنت انوش و هر دو مؤمن بودند .

ضحاک و کلبی هم بیت را مسجد گفته اند ۲

وقتی نوح-علیه السلام- در حق کفار بد دعا کرد بعد از آن فرمود (رب اغفر لی ولوالدی)

اول طلب مغفرت به خود کرد در آنچه از من غلطی به سبب ترک افضل صادر شده باشد و کفار را به این سبب بد دعا کرد که نوح -علیه السلام- را بسیار آزار داده بودند این دعا به شکل انتقام بود پس برای نفس خود طلب استغفار کرد که مبادا در کار دعوت الی الله حصه نفس خود هم داخل شود باید خالص باشد به او سبب استغفار می طلبد .

در قول ولوادی گفته پدرش لمک بن متوشلخ و مادرش سمحاء بنت انوش هر دو مؤمن بودند

عطاء میگویند بین نوح و آدم -علیهما السلام- از آباء و اجداد شان کافر نبودند همه

---

۱- أبو المظفر، منصور بن محمد بن عبد الجبار ابن أحمد المروزی السمعانی التمیمی الحنفی ثم الشافعی (وفات ۴۸۹هـ) محقق: یاسر بن إبراهيم وغنیم بن عباس بن غنیم / تفسیر القرآن / ج ۶ / ص ۶۱ ناشر: دار الوطن، الرياض / السعودية چاپ اول ، ۱۴۱۸هـ-

۲- محی السنة ابو محمد الحسین بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوی الشافعی المتوفی (۵۱۰هـ) تفسیر بغوی - / ج ۵ / ص ۱۵۸ ناشر/ دارالاحیاء التراث العربی بیروت طبع اول (۱۴۲۰هـ)

مؤمن بودند و بین اینها (۱۰) پدران گذشته بودند .

مراد از ( لمن دخل بیته مؤمناً ) دخول در دین است ولی این موضوع به ( لمن دخل بیته ) حل شده است

مؤمنان را چرا ذکر کرده است به این معنا که فقط دخول در دین مراد نیست بلکه دخول در دین با تصدیق قلب باشد .

و للمؤمنین والمؤمنات : در این آیه نوح - علیه السلام - اول نفس خود را به دعا خاص کرده است و بعد از آن پدر و مادر خود را دعا کرده چون آنها اولی بودند و بیشتر حقدار دعای نوح بودند و بعد از آن مؤمنین و مؤمنات را دعا کرده در آخر کلام را دوباره به دعا در حق کفار ختم کرده است می گوید ولاتزد الظالمین الا تباراً هلاکت و تباهی را برای شان خواست لفظ تباراً بمعنای هلاکت است امام فخر میگویند کل شیء هالک فقد تبر

الله متعال می فرمایند:

إِنَّ هُوَ لَآءٍ مُّتَّبِعٍ مَّا هُمْ فِيهِ وَبُطْلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ( الاعراف/۱۳۹ )

ترجمه: هر آینه این جماعت، باطل کرده شده است مذهبی که ایشان در آنند و باطل است آنچه می کردند.

و می فرماید وَلِيُنَبِّرُوا مَا عَلُوا النَّبِيرًا (الاسراء / ۷)

ترجمه: و تا از پا بیفکنند بر هر چه غالب شوند، افکنند

الله متعال دعای نوح - علیه السلام - را قبول کرد و همه را هلاک کردند

سوال: گناه اطفال که مکلف نبودند چی بود که غرق شد ؟

جواب : در جواب این سوال چندین وجوه ذکر شده است

اول:- الله متعال پدران و مادر همه را بی اولاد ساخته بود مادران هم عقیم بودند و پدران

هم قوت پیدا کردن اولاد را نداشتند و این چهل سال ویا نود سال قبل از طوفان بود ۱

پس در وقت غرق شدن شان هیچ طفل با اینها نبودند

دوم:- حسن میگویند که الله متعال برائت اطفال را میدانیست آنها را بیدون عذاب هلاک کردند.

سوم:- با اینها یکجا غرق شدن ولی نه به شکل عذاب به شکل عادی که اطفال غرق و یا حریق می شوند و این خود در عذاب پدران و مادران شان یک نوع زیادت بود که اولاد خود را در وقت غرق شدن میدیدن پس زیادت عذاب می کشیدند. ۲

شهید سید قطب می نویسد درین آیت دعای نوح - علیه السلام ذکر شده است

نوح دعا میکند در حالیکه رو به خدا می نماید و از او طلب آمرزش خود را می کند این ادب پیغمبرانه بزرگی است و این ادب بنده با خدا را نشان میدهد بنده که فراموش نمیکند که بنده است و او انسان است و به خطا می روند و به اشتباه می افتد و او کوتاهی میکند و قصور می ورزد هر اندازه هم اطاعت بکند و پرستش بنماید و کسی با عمل خود به بهشت در نمی آید مگر به فضل و کرم پروردگار .

در صورت که هر چند نوح- علیه السلام- پیامبر است پس از این همه تلاش و کوشش و همه زحمت ورنج و مشقت از یزدان جهان طلب آمرزش میکند . و برای پدر و مادرش نیز دعا میکند این هم نیکی نبوت است که او را با خوبی و نیکی با پدر و مادر مؤمنش می کشاند این چیزی است که ازین دعا می فهمیم اگر پدر و مادر مؤمن نبودند دعایش به خودش برگشت داده میشد و پذیرفته نمیگردید همانگونه دعاییکه در حق پسر کافرش کرده بود قبول نشد و غرق گردید دعای که درحق کسانی کرده اند که در خانه اش مؤمنان میابند این هم خوبی و نیکی مؤمن با مؤمن است دوست داشتن خیر و صلاح مؤمن برای برادر مؤمن خویش است . و این نشانه نجات مؤمنان است که با او در کشتی همسفر شده بودند است و دعا برای همه مؤمنان کرده است که بیانگر خوبی و نیکی همه مؤمنان باهمدیگر است

### و لاتزد الظالمین الاتباراً

۱- زمخشری در کشاف نوشته که هفتاد سال بود / أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، الزمخشری جار الله (وفات: ۵۳۸هـ) /

الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل / ج/۴ ص/۶۲۲ الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت الطبعة: الثالثة - ۱۴۰۷ هـ

- رازی مفاتیح الغیب / ج/۳۰ ص/ ۶۶۰ ۲

این سوره در اینجا به پایان می رسد تصویر درخشان جهاد پیامبر بزرگوار نوح-علیه السلام- را برای ما نشان داد و این تصویر بد بختی و پافشاری سرکشان و ستمگران را پیش چشم داشته است و این خود زاد و توشه است برای سیر و حرکت در راه که روبه بالا می رود سختی ها و دشواریها و خستگی ها فدا کاری ها و درد ها و رنج ها هرچه بود و هر چه باشد زیرا این یگانه راهی است برای بشریت که به نهایت کمال میرساند کمالی که برای بشریت در این ضمن مقرر گردیده است و در مد نظر بوده است این کمال وقتی حاصل گردیده است که این راه یگانه او را به خدای یگانه، والامقام و بزرگوار میرساند .<sup>۱</sup>

### د: علت نا بودی و هلاکت اقوام سرکش و طاغی

در واقع کفر به خدا و تکذیب فرستاده گانش و گردنکشی در مقابل شریعتش همیشه منجر به ستمگری مردم به یکدیگر میگردند و در نتیجه به سبب کفر شان که ظلم بزرگ است و به سبب ستم بر یکدیگر سزاوار عذاب قرار می گیرند حتی اگر بیدون ستم بر یکدیگر حقوق یکدیگر را رعایت کند هرچند این عمل سبب بقای شان است چنانچه گفته میشود امت ها با کفر باقی می ماند و با ظلم باقی نمی ماند اما علت نزول عذاب را به همراه دارد و این علت کفر است که ظلم بزرگی است پس بقای شان بنای محکم و دوام زیادی ندارد بلکه عذاب گریبان آنان را میگرد هرچند پس از گذشت مدتی باشد .

امام قرطبی در تفسیرش آورده است که کفر به تنهایی منجر به نابودی نمی شود مگر زمانی که ستمگری میان مردم و وقوع فساد در زمین به آن اضافه شود و به دلیل قول الله متعال که می فرماید:

وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهِلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ (هود/۱۱۷)

ترجمه: و هرگز نیست پروردگار تو که هلاک کند دیه را به ستم و اهل آن نیکوکار باشند.

وی در تفسیر این آیت میگویند و ما کان ربك مهلك القرى یعنی اهالی شهرها بظلم یعنی با شرک و کفر و اهله مصلحون یعنی در آنچه از او استغای حقوق میان آنان وجود دارد یعنی بر آن نیت که آنان را فقط به سبب کفر نابود کند مگر اینکه فساد بر آن افزوده شود چنانچه

<sup>۱</sup> -سید قطب فی ظلال القرآن / ج ۶ / ص ۵۵۴

قوم شعیب به سبب کم فروشی خیانت در ترازو و قوم لوط به سبب لواطت هلاک شدند ۱

### ه: هدایات و رهنمایی های مقطع چهارم

این آیت ها به یک سلسله هدایات و رهنمایی ها اشاره میکند

۱- هلاکت قوم نوح-علیه السلام- به سبب گناهان شان که علت هلاکت را واضح می سازد در تمام اقوام سبب هلاکت شان به سبب گناهان خودشان

۲- مشروعیت دعا به کفار و ظالمین و مجرمین چونکه نوح-علیه السلام- آنها را به یک مدت بسیار طولانی دعوت کرد ولی آنها قبول نکردند و در تمرد و سرکشی خود پایبند بودند چون نا امید شد دعا کرد .

۳- مشروعیت دعا به مؤمنین و مؤمنات قسمی که نوح -علیه السلام- بر خود ووالدین خود دعا کرد بعد از آن بر همه مردان مؤمن و زنان مؤمن دعا کرد .

۴- جواز و یا استحباب اینکه داعی اول برای خود دعا کند و بعد از آن به نزدیک ترین ومستحق ترین افراد دعا کنند .

۵- بنده مؤمن وقتیکه در راه الله قدم می نهد و دعوت میکند ترس و هراس از این دارد که میادا تقصیر از من سر زده باشد وبه انجام کار که الله مرا مکلف ساخته به طریقه احسن آنگونه که الله دوست دارد و سبب رضای او تعالی میشود انجام داده نتوانسته باشم استغفار میکند به همین سبب الله متعال بعد از هر عبادت برای ما استغفار را تعلیم داده است ما الله متعال را بعد از هر نماز و بعد از صبح استغفار می گویم قال تعالی

ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ (بقره/۱۹۹)

ترجمه: پس بازگردید از آنجا که باز می گردند عامه مردمان(۲) و آمرزش طلب کنید از خدا، هر آینه خدا آمرزنده مهربان است.

و در سوره نصر الله متعال به پیامبر بزرگوار خود می فرماید

۱- تفسیر قرطبی -الجامع لاحکام القرآن ج/۹ ص/۱۱۴

۲- مترجم گوید: یعنی از عرفات نه از مزدلفه، چنانکه قریش تحریف کرده بودند، والله اعلم.

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا (نصر ۳)

ترجمه: پس به پاکی یاد کن همراه ستایش پروردگار خود و آمرزش طلب کن از وی، هر آینه خدا هست به رحمت رجوع کننده

۶- دعای نوح و لمن دخل بیته مؤمن در این آیه محبت مسلمان با برادر مسلمان نشان میدهد نوح-علیه السلام- آنها را بر دعا خاص کرده درحالیکه اینها هم در مؤمنین و مؤمنان مندرج استند ولی خاص ذکر کردن شان به این سبب است که با اینها ملاقات صورت گرفته و محبت خاص قبلی با آنها دارد

۷- در این آیت ولاء وبراء ذکر شده است ولاء برای مؤمنین وودر این آیت ولاء به شکل دعا تمثیل شده است و براء از کافرین که اینجا در دعا بالای شان تمثیل شده است .

۸- رهنمایی مهم که این آیت بر ما می میدهد اینست که تعامل با دیگران به اساس دین باید باشد نه به اساس قومیت ووطن پرستی مثل که نوح-علیه السلام- به کفار قوم خود دعای بد کرد و به همین قسم رسول الله -صلی الله علیه وسلم- هم بود که با مشرکین قوم خود محاربه کرد ۱

و با مسلمانان محبت و دوستی کرد بدون اینکه جنس و رنگ آنها را در نظر گرفته است

## ز: درس های دعوتی این مقطع

۱- درس اول از این آیت بدست می آید این است که برای دعوتگر جایز است که اول در حق خود دعا کند و بعد از آن به دیگران دعا میکند .

۲- دعوتگر مسلمان ترس و خشیت دارد که مبدا در مسؤلیت بزرگ دعوت الی الله که به من داده شده بود تقصیری از من سر زده باشد و مبدا من مسائل شخصی و منفعت شخصی خود را به مسائل دعوتی مقدم کرد باشیم از این رو باید همیشه استغفار بگویم و از الله متعال عفو تقصیرات خود را بخواهند .

۱- مجموعه ای از علمای تفسیر و علوم قرآن تحت اشراف دکتور مصطفی مسلم / التفسیر الموضوعی لسور القرآن ج/۸ ص/۳۸۸ ناشر : جامعه الشارقة ۲۰۱۰ م

۳- إن المؤمن يالف و يولف- استنباط میشود که دعوتگران نباید دروازه خانه هایشان رابه روی مردم ببندد مگر در اوقات که میدانند که این اوقات برای راحت است ۱

۴- دعوتگر باید بدانند که دعوتگری او برای اولاد و همسر و قوم خویشش کدام فایده در دوری از عذاب دنیوی و اخروی ندارد به همین اساس اول باید برای خانواده خود و قوم خود دعوت کنند و در ایمان آوردن آنها باید حریص باشد. مانند اینکه رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- را الله متعال می فرماید

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (شعراء/۲۱۴)

ترجمه: و بیم کن قبیله نزدیک خود را.

مثل که دعوتگری و پیغمبری نوح-علیه السلام- به پسر و همسرش که که عقیده نا درست داشت فایده نکرد آنها را از غرق شدن نجات ندادن ۲

۵- پروردگار مهلت میدهد اما غافل نمیشود دعوتگر باید ازین قصه دریابند که خداوند متعال مهلت میدهد اما غافل نمیشود یعنی به کفار و دشمنان شریعتش مهلت میدهد تا شاید توبه کند و به سوی پروردگار شان بر گردد.

اما اگر به دشمنی و کفر و نافرمانی شان اصرار ورزیدند مانند زبردستی زورمند گریبانشان را می گیرد این موضوع در نابودی قوم نوح-علیه السلام- انجام شد انجا که الله متعال صدها سال بر آنان مهلت دادن پس آنها را با طوفان نابود کرد و این سنت خداوند متعال در مورد تمام مخلوقاتش عمومیت دارد

وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ ۴۲ وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ ۴۳ وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكُذِّبَ مُوسَىٰ فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْنَاهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ۴۴ (حج/۴۲-۴۴)

ترجمه: و اگر دروغی شمرند تو را، پس هرآینه دروغی شمرده بودند پیش از ایشان قوم نوح و عاد و ثمود. (۴۲) و قوم ابراهیم و قوم لوط. (۴۳) و اهل مدین و دروغی شمرده شد موسی را. پس مهلت دادم این کافران را، باز گرفتار کردم ایشان را، پس چگونه بود عقوبت من. (۴۴)

۱- مصطفی مسلم التفسیر الموضوعی لسور القرآن ج/۸ ص/۳۸۹

۲- رشید رضا تفسیرمنار ج/۱۲ ص/۷۸ - عبدالکریم زیدان / المستفاد من قصص القرآن للدعوة والدعاة ج/۱ ص/۲۲۷

۶- بزرگترین درسها که در این قصه به دعوتگر میدهد صبر است صبر بی پایان که نوح -علیه السلام- داشت که ۹۵۰ سال دعوت کرد ولی کسی نپذیرفت او مستمر صبر می کرد به اذیت و آزار آنها با وجود اینکه حریص بودن که چگونه اینها ایمان بیاورد و هدایت را قبول کند بعد از صبر طولانی وقتی دانست که ایمان نمی آوردند در حق شان دعای بد کرد .

۷- برای دعوتگر جایز است که در حق کفار دعا بکند اما بعد از اینکه کوشش نهایی خود را در هدایت شان کرده باشد و دیگر مأیوس شد که اینها ایمان نمی آورند .

۸- دعوتگر باید بداند که کامیابی از آن او است وقتی دعوت اش از دغدغه ها و مادیات دنیوی پاک باشد و هدفش فقط رضای الله باشد قسمیکه نوح-علیه السلام- در آخرنجات یافت و همچنان کسانیکه با او ایمان آورده بودند همه نجات یافتند.

## خاتمه

این بخش شامل نتیجه گیری، پیشنهادات و فهارس میباشد

### الف: نتیجه گیری

از سوره نوح که شامل چهار مقطع است نتیجه های ذیل به دست میاید

۱- سوره نوح به چهار مقطع تقسیم شده است که موضوع همه اینها روی موضوع محوری میچرخد .

۲- موضوع اصلی سوره نوح اثبات توحید و ابطال شرک و عقیده مشرکین است

۳- نوح-علیه السلام- با مبارزه بسیار طولانی و پر از آزار و اذیت مشرکین به دعوت خود ادامه داد تا که الله متعال برایش وحی کرد که قومت ایمان نمی آورد پس در صورت مایوسی در حق شان دعا کرد .

۴- نوح -علیه السلام- از جمله پیامبران اولوالعزم به حساب میرود چون مشکلات زیادی را در راه دعوت متحمل شده اند .

۵- نوح-علیه السلام- از روش های مختلف در دعوت خود کار گرفت و از هر راه ممکن کوشش کرد که اینها هدایت را قبول کند شب و روز به صورت اعلان و اظهار و به صورت اسراراً و جهاراً دعوت کرد اما آنها نافرمانی کرد که به هیچ صورت و به هیچ طریقه از عملکرد خود باز نیامدند و به همان کفر و عصیان خود ادامه دادند .

۶- از بزرگتری مقاصد این سوره بیا حالت نوح-علیه السلام- وقومش است که الله انرا به پیامبر خود -صلی الله علیه وسلم- بیان می کند که به انبیا قبل از تو هم قومش تکذیب کردند باوجود اینکه مدت زمان دعوت و تبلیغ انها بسیار طولانی از تو بود ولی انها صبر را پیشه کردند و بسیار زیاد مشکلات را دراین راه تحمل کردند پس تو هم به تشویش نباش اخر کار کامیابی از ان مؤمنان و تو است که با تو ایمان آوردند .

۷- موضوع مهم دیگری که درین سوره ذکر شده است استغفار است فوائد استغفار را

ذکر میکند که سبب نزول نعمت های دنیوی و اخروی میشود چون قحطی به سبب گناهان میاید و وقتیکه بالای یک قوم قحطی باشد و استغفار کنندگان شان بخشیده شود این استغفار سبب نزول باران میشود به همین سبب نوح - علیه السلام - هم به آن اشاره کرد .

۸- به پیامبر -صلی الله علیه وسلم- رهنمایی میکند که هر پیامبر با یک قوم سرکش روبه رو میشود که تمرد و سرکشی شان به حد زیاد مییابد که آنها حتی به شنیدن کلام پیامبر آماده نمیشود و حتی دیدن چهره مبارک شان را تحمل کرده نمی توانند مثل قوم نوح که خود را از نوح پنهان کرد و گوش های خود را به با انگشتان خود می پوشیدند .

۹- استکبار سبب هلاکت بسیاری از اقوام است کسانیکه در مقابل پیامبر و کلام الهی از تکبر کار گرفتند انجام شان بسیار بد بود و همین تکبر است که به آنها اجازه نمیدهد که ایمان بیاورد و دعوت حق را قبول کند .

۱۰- برای دعوت گر لازم است که باید با رویارویی با مدعویش کوشش کند به آنها از نعمت های الهی یاد اور شود که الله متعال به آنها داده است چی نعمت زمین و آسمان و یا هم نعمت های دیگر که در بدن آنها است و الله آنرا به این مردم داده است .

۱۱- دعوتگران وارثین پیامبران اند پس باید از شیوه های انذار و تبشیر کار بگیرد زیرا در دعوت پیامبران هم این دو روش اساسی و اصولی بودند .

۱۲- این سوره علت هلاکت اقوام طاعی و سرکش را نشان میدهد که همه به سبب گناهان و خرافات هلاک شدند .

۱۳- و این سوره نشان میدهد که برای داعی جایز است که اول برای خود دعا کند و بعد از ان به مؤمنین .

۱۴- و این که نوح - علیه السلام - برای خود استغفار میخوانند به سبب اینست که هر بنده مؤمن و دعوتگر و یا اینکه پیامبر از این ترس دارد که مبدا از او تقصیری در این کار و این راه سرزده باشد .

۱۵- دعوتگر باید همیشه در حق برادر مسلمان خود دعای خیر کند .

۱۶- آخرین سوره ولا در حق مؤمنین و براء در حق کافرین را نشاندهی می کند .

۱۷- تعامل دعوتگر باید با دیگران با اساس دین باشد نه به اساس قومیت چونکه نوح-  
علیه السلام- به اساس دین تعامل کرد نه به اساس قومیت چونکه و فرمود ولمن دخل بیتی  
مؤمناً .

## ب: پیشنهادات

بعد از بحث و نتیجه که ازین بحث تقدیم گردید، می خواهم پیشنهاد های ذیل را تقدیم نمایم.

اول: از آنجایی که تفسیر موضوعی بهترین شیوه فهم و تفهیم قرآن است، لذا پیشنهاد می کنم که به عوض تفسیر کامل قرآن کریم در ماه های رمضان شیوه تفسیر موضوعی عام گردد.

دوم: بخشی از مضمون ثقافت اسلامی در پوهنتون ها به این مضمون تخصیص داده شود.

سوم: سوره های قرآن کریم باید به شکل منظم و با منهج واحد تفسیر گردد تا استفاده بهتر از آن صورت گیرد.

چهارم: ترجمه و تالیف کتاب هایی در مورد شیوه، منهج و گونه های تفسیر موضوعی باید عام گردد، تا دانشجویان جوان به این شیوه تفسیری جدید آشنایی بهتر پیدا کنند.

پنجم: نیاز های فکری و فرهنگی جامعه باید انعکاس بیشتر در تفسیر موضوعی داشته باشد.

ششم: گرایش و فکر دعوتی باید در تفسیر سوره های قرآن کریم حاکم گردد تا دعوتگران بتوانند درین راه ازین نوشته ها استفاده بهتر نمایند.

## ج: فهارس

### فهرست آیات های قرآنی

شماره	آیت	صفحه
23	أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُجْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ (نحل/25)	127
24	الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ( غافر 7)	89
31	أَقْلًا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (مائده 74)	89
32	أَلَا إِنَّهُمْ يَبْتَلُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ (هود 5)	68
33	أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ بِرَبِّهِمْ فِي رَبِّهِ أَنْ ءَاتَاهُ اللَّهُ الْمَلَكَ (بقره 258)	80
34	أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَوْحِينَ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ (زخرف 52)	82
26	إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا (فاطر 6)	80
25	إِنَّ الْمَجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ (قمر 47)	119
27	إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ (آل عمران 59)	100
28	إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ [نوح: 1-4]	54
30	إِنَّا لَنَاقِدِرُونَ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ [معارج 41]	55
29	إِنَّكَ إِن تَذَرُهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا (نوح 27)	50
5	إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (الصافات: 81)	44
36	أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَىٰ اللَّهُ فَبِهِدْيِهِمُ أُقْتَدِ (انعام 90)	106
37	أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّتْ تَحْرِي (آل عمران 136)	93
35	أَنْتُمْ لَنَاثُونَ الرِّجَالِ وَتَقَطُّعُونَ السَّبِيلَ (عنكبوت 29)	75
38	ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ (بقره/ 199)	140
39	ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (بقره 99)	88

83	ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهَارًا ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ (نوح 8-9)	1
97	ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً (مومنون 14)	40
42	ذُرِّيَّةً مِنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا (الإسراء: 3)	6
43	ذُرِّيَّةً مِنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا (الإسراء: 3)	7
44	رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي (نوح: 28)	8
118	رَبِّ إِنَّهُمْ اصْلَحْنَاهُمْ مِنْ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي (ابراهيم/ 36)	41
124	فَأَخَذْتُهُم الرِّجْفَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جُثَمِينَ (اعراف/ 91)	43
125	فَأَخَذْتُهُم بَعْتَهُ وَهُمْ لَا يُسْعُرُونَ (اعراف/ 95)	42
130	فَأَخَذْتُهُم الطُّوفَانَ وَهُمْ ظَالِمُونَ (عنكبوت/ 14)	44
69	فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ (فصلت/ 15)	45
73	فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ (فصلت 15)	46
44	فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا (يونس: 72)	9
125	فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ (اعراف/ 85)	47
88	فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا (نصر 3)	48
141	فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا (نصر 3)	49
48	فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشْرًا مِثْلَنَا (هود: 27)	10
127	فقولا له قولاً لينا طه/ 44	52
81	فكذب وعصى فَكَذَّبَ وَعَصَى (نازعات 21-24)	53
124	فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَلَيَّهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَابًا (هود/ 82-83)	50
122	فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ (احقاف/ 24-25)	51
25	فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ { آل عمران: 36}	19

83	قَالَ ءَامَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ ءَادَنَّ لَكُمْ (شعرا 49)	54
70	قَالَ ءَأَمَلُ الَّذِينَ ءَسْتَكْبِرُونَ مِنْ قَوْمِهِ (اعراف/ ٧٥)	55
74	قَالَ ءَأَمَلُ الَّذِينَ ءَسْتَكْبِرُونَ مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ (اعراف 75-77)	57
77	قَالَ ءَأَمَلُ الَّذِينَ ءَسْتَكْبِرُونَ مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَشْعِبُ (اعراف 88)	56
107	قَالَ ءَأَمَلُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرُّكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (اعراف 60-62)	58
49	قَالَ ءَأَمَلُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَّاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (الأعراف 60-62)	59
83	قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْنُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي (قصص 78)	60
63	قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا (نوح 5-20)	61
120	قَالَ سَآوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ ءَأَمَاءِ هُودٍ (٤٣)	62
110	قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي (نوح 21-25)	63
73	قَالُوا أَجِئْنَا لِنُعْبُدَ ءَلَّهَ وَحْدَهُ وَنَدَّرَ مَا كَانَ يَعْْبُدُ (الاعراف 70)	65
78	قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسْحَرِينَ (شعرا 185-187)	64
68	قَالُوا أَنْتُمْ لَكُمْ وَاتَّبَعَكَ ءَأَلْرَدَلُونَ (شعراء/ ١١)	66
129	قَالُوا أَنْتُمْ لَكُمْ وَاتَّبَعَكَ ءَأَلْرَدَلُونَ (شعراء/ ١١١)	67
45	قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَه يَأْنُوحَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ (الشعراء: 116-118)	11
48	قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَكُتِرَتْ جِدَالُنَا (هود32-34)	69
78	قَالُوا يَشْعِبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ (هود 91)	68
126	لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يٰقَوْمِ ءَعْبُدُوا ءَلَّهَ (اعراف/ ٥٩)	70
99	لَنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّيَ (نوح 17-19)	71
1	ءَلَّهَ نَزَّلَ أَحْسَنَ ءَأَلْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا [الزمر: 23]	21
60	ءَلَّهَ يَصْطَفِي مِنَ ءَأَلْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ ءَلَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (الحج: 75)	4

25	مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَوَاضِعِهِ { النساء: 46}	72
1	نَحْنُ نُقْصُ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ { يوسف: 3}	20
72	هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ (هود 53)	73
98	هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا (يونس 5)	74
123	وَأَسْتَغْبِِرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ (القصص/39-40)	75
99	وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ (اعراف58)	76
94	وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ دَكَرُوا أَنَّ اللَّهَ (ال عمران 135-136)	77
43	وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ [يونس: 71]	12
45	وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنكَ وَمِنْ نُوحٍ (الأحزاب: 7-8)	14
70	وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى (بقره/34)	2
77	وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ (هود 85-86)	78
50	وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي (هود: 37)	13
25	وَالْأَرْضُ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ { الرحمن: 10}	22
87	وَإِلَىٰ نُمُودٍ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَفُومَ اعْبُدُوا اللَّهَ (هود 61)	79
91	وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا (هود 3)	82
142	وَإِن يَكْفُرُوا بِكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا قَدْ كَذَّبْتَ قَوْلَهُمْ قَوْمَ نُوحٍ وَعَادَ وَنُمُودُ (حج/42-44)	81
142	وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (شعراء/214)	83
87	وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ أُنْتَدِيَ (طه 82)	80
41	وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (الصفافات: 78-80)	15
75	وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِن قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ (هود 78)	84
41	وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ (الصفافات: 77)	16

78	وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ ( اعراف 90)	86
125	وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ ( اعراف/ ٩٠ )	87
82	وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي (قصص 38)	88
49	وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا (نوح26)	89
41	وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ( نوح: 26]	17
83	وَقُرُونٌ وَفِرْعَوْنٌ وَهُمْ وَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ ( عنكبوت 39)	85
51	وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَّمَاءِ أَقْلِعِي (هود44)	90
106	وَكَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ (هود 120)	91
129	وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدْوَةِ وَالْعَنَسِيِّ (انعام/٥٢)	92
69	وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ (بقره/٨٧)	93
38	وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ ... (العنكبوت: 14]	96
121	وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ (عنكبوت/ ١٤)	94
62	وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ ادْعُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ( النحل: 36	3
79	وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ ( اعراف 11-18)	95
74	وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَنَاأْتُونَ الْفَحِشَةَ (عنكبوت 28- 29)	97
137	وَلِيُنَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتَّبِيرًا (الاسراء ٧/ )	98
86	وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبُهُمْ وَهُمْ يَسْتَعْفِرُونَ (انفال 33)	99
139	وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ (هود/١١٧)	100
73	وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا (هود 59)	101
128	وَمَا نُرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا أَنْ يَنْتَحُوا بِرَأْيِ الرَّأْيِ (هود/٢٧)	102
76	وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا (حجر 67-71)	104

90	وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ (نساء 110)	103
114	وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ (زخرف 51-53)	105
121	وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا (انبياء/77)	106
57	وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (الدخان: 56)	107
88	وَيَقَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا (هود 52)	108
1	يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (27) ارْجِعِي ... فجر 27-30	111
47	يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ( [الأعراف: 59]	18
80	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً بقره 208)	109
100	يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ (حج 5)	110

## فهرست احاديث نبوی

شماره	حديث	صفحه
8	الا ادلكم على دواعكم ودواعكم الا ان دا عكم الذنوب ودواو وكم الاستغفار	٩٠
4	أتقوا النار ولو بشق تمره	٥٧
9	ان اولئك اذا كان فيهم الرجل الصالح فمات بنوا على قبره مسجداً	١١٦
1	عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: {الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا...}	٣١
3	كَانَ بَيْنَ نُوحٍ وَأَدَمَ عَشْرَةُ قُرُونٍ كُلُّهُمْ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنَ الْحَقِّ	٣٨
6	كَانَ كَلَامُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَلَامًا فَصَلًا يَفْهَمُهُ كُلُّ مَنْ سَمِعَهُ	٦٢
2	مفاتيح الغيب خمس: (إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ....)	٣٢
5	وَصِلَةَ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمْرِ	٥٩
7	يقول الله عزوجل الكبراء رادئ والعظمة ازارى	٧١

## فهرست اعلام

شماره	اعلام	صفحه
٢٣	ابن تيميه	٨٦
٢٠	ابن عثيمين	٥٢
٨	أبو حيان	٢١
٤	ابوالقاسم الحسين بن محمد بن المفضل راغب اصفهاني	١٨
٥	أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي	١٩
٦	أيوب بن موسى الحسيني القريمي الكفوي، أبو البقاء	١٩
١٥	البقاعي	٣٦
٢	جلال الدين السيوطي	٧
٣	جمال الدين ابن منظور الأنصاري الرويفعي الإفريقي	١٧
٢٢	حسن البصري	٨٥
١٤	الرازي	٣٦
١٣	الزَمَخْشَرِي	٣٦
١٧	سبط ابن الجوزي	٣٩
١٠	شيخ محمد ابو سلامه	٢١
١٦	عبد الرحمن الحنبلي	٣٩
١٩	عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله السعدي	٤٥
٢١	علامه صديق حسن خان	٥٦
١٨	محمد أبو زهره	٤٢
١٢	محمد احمد القاسم	٢٦
٩	محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسي	٢١
٧	محمد بن بهادر بن عبد الله الزركشي	٢٠
١١	محمد عبد العظيم الزرقاني	٢٢
١	مقاتل بن سليمان الازدي	٧

## مصادر ومراجع

١. القرآن الكريم
٢. صحيح البخارى
٣. صحيح المسلم
٤. إبراهيم بن السري بن سهل، أبو إسحاق الزجاج (المتوفى: ٣١١هـ) هـ «معاني القرآن وإعرابه للزجاج» محقق: عبد الجليل عبده شلبي ناشر: عالم الكتب - بيروت چاپ اول
٥. ابن الجوزى، جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي (المتوفى: ٥٩٧هـ) نزهة الأعين النواظر في علم الوجوه والنظائر، محقق: محمد عبد الكريم كاظم الراضي ناشر: مؤسسة الرسالة - لبنان/ بيروت طبع: اول، ١٤٠٤هـ - ١٩٨٤م
٦. ابن تيميه، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تيمية الحراني (وفات: ٧٢٨هـ) مجموع الفتاوى، محقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم ناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية سال نشر: ١٤١٦هـ
٧. ابن حيان، العلامة محمد بن يوسف بن علي بن يوسف بن حيان (٧٤٥-٦٥٤هـ) البحر المحيط، ناشر دار إحياء التراث العربي بيروت
٨. ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسي (المتوفى: ١٣٩٣هـ)-[التحرير والتنوير «تحرير المعنى السديد وتنوير العقل الجديد من تفسير الكتاب المجيد»] ناشر: الدار التونسية للنشر - تونس سال نشر: ١٩٨٤هـ
٩. ابن عثيمين، محمد بن صالح بن محمد عثيمين المقبل الوهبي التميمي (وفات ١٤٢١هـ) تفسير القرآن الكريم، ناشر: دار الثريا للنشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية چاپ اول، ١٤٢٥هـ
١٠. ابن عطية، ابو محمد عبدالحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الاندلسى المهارى المتوفى (٥٤٢هـ) المحرر الوجيز، طبع اول (١٤٢٢هـ) دارالكتب العلمية بيروت
١١. ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (وفات:

٧٧٤هـ) قصص الأنبياء تحقيق: مصطفى عبد الواحد ناشر: مطبعة دار التأليف - القاهرة  
چاپ اول، ١٣٨٨ هـ

١٢. ابن كثير- أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى:  
٧٧٤هـ) تفسير القرآن العظيم، محقق: محمد حسين شمس الدين ناشر: دار الكتب العلمية،  
منشورات محمد علي بيضون - بيروت چاپ اول - ١٤١٩ هـ

١٣. ابن مبارك، أبو عبد الرحمن عبد الله بن المبارك بن واضح الحنظلي، التركي ثم  
المروزي (المتوفى: ١٨١هـ)، كتاب الزهد و الرقائق، المحقق: حبيب الرحمن الأعظمي  
الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت همان مصدر

١٤. ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الأنصاري  
الرويفعي الإفريقي، ( ٧١١ - ٦٣٠هـ ) لسان العرب - ناشر: دار صادر - بيروت طبع  
سوم - ١٤١٤ هـ

١٥. أبو البقاء، أيوب بن موسى الحسيني القريمي الكفوي، (١٠٩٤هـ) الكليات معجم في  
المصطلحات والفروق اللغوية، تحقيق: عدنان درويش - محمد المصري ناشر: مؤسسة  
الرسالة - بيروت

١٦. أبو الطيب، محمد صديق خان بن حسن بن علي ابن لطف الله الحسيني البخاري القنوجي  
(المتوفى: ١٣٠٧هـ) «فتح البيان في مقاصد القرآن» ناشر: المكتبة العصرية للطباعة  
والتنشر، صيدا - بيروت سال نشر: ١٤١٢ هـ

١٧. أبو المظفر، منصور بن محمد بن عبد الجبار ابن أحمد المروزي السمعاني التميمي  
الحنفي ثم الشافعي (وفات ٤٨٩هـ) محقق: ياسر بن إبراهيم وغنيم بن عباس بن غنيم /  
تفسير القرآن/ ناشر: دار الوطن، الرياض / السعودية چاپ اول ، ١٤١٨ هـ

١٨. أبو داود، سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي  
السجستاني (المتوفى: ٢٧٥هـ) سنن أبي داود، محقق: محمد محيي الدين عبد الحميد  
ناشر: المكتبة العصرية، صيدا - بيروت

١٩. أبو داود، سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السُّجِسْتَانِي (المتوفى: ٢٧٥هـ) سنن أبي داود، محقق: محمد محيي الدين عبد الحميد ناشر: المكتبة العصرية، صيدا - بيروت
٢٠. أبو سعود عمادى محمد ابن محمد ابن مصطفى تفسير ابى سعود- ارشاد العقل السليم الى مزايا الكتاب الكريم -ناشر: دار التراث العربى -بيروت
٢١. أبو هلال الحسن بن عبد الله بن سهل بن سعيد بن يحيى بن مهران العسكري (المتوفى: نحو ٣٩٥هـ) «معجم الفروق اللغوية = الفروق اللغوية بترتيب وزيادة» محقق: الشيخ بيت الله بيات، ومؤسسة النشر الإسلامى ناشر: مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين بـ «قم» چاپ اول، ١٤١٢هـ
٢٢. أبي زهرة، محمد بن أحمد بن مصطفى بن أحمد (وفات: ١٣٩٤هـ) زهرة التفاسير ناشر: دار الفكر العربي
٢٣. ابى قاسم محمد بن احمد بن جزى الكلبى الغرناطى متوفى (٧٤١هـ) التسهيل لعلوم التنزيل، ناشر: دار احيا التراث العربى بيروت-لبنان
٢٤. احمد ابن محمد بن ابراهيم الثعلبى ابو اسحاق المتوفى ٤٢٧ هـ الكشف والبيان عن تفسير القرآن -دار احيا تراث العربى - بيروت -لبنان طبع اول -١٤٢٢ هـ
٢٥. أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين (المتوفى: ٣٩٥هـ) معجم مقاييس اللغة ، تحقيق: عبد السلام محمد هارون ناشر: دار الفكر، سال نشر: ١٣٩٩هـ - ١٩٧٩م.
٢٦. أحمد بن مصطفى المراغى (المتوفى: ١٣٧١هـ) «تفسير المراغى» ناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابى الحلبي وأولاده بمصر چاپ اول، ١٣٦٥ هـ
٢٧. الالمعى، زاهر بن عواض- دراسات فى التفسير الموضوعى للقرآن الكريم. طبع چهارم سال ١٤٢٨ هـ مطابق ٢٠٠٧
٢٨. البقاعى، إبراهيم بن عمر بن حسن الرباط بن علي بن أبي بكر البقاعى (وفات: ٨٨٥هـ) نظم الدرر فى تناسب الآيات والسور ناشر: دار الكتاب الإسلامى، القاهرة

٢٩. بيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُوْجْردي الخراساني، أبو بكر البيهقي (وفات: ٤٥٨هـ) شعب الايمان، تحقيق و مراجعه نصوص و تخريج احاديث: الدكتور عبد العلي عبد الحميد حامد اشرف بر تخريج احاديث: مختار أحمد الندوي، صاحب الدار السلفية ببومباي - الهند ناشر: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع بالرياض بالتعاون مع الدار السلفية ببومباي بالهند چاپ اول، ١٤٢٣ هـ
٣٠. بيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُوْجْردي الخراساني، أبو بكر البيهقي (وفات: ٤٥٨هـ) شعب الايمان، تحقيق و مراجعه نصوص و تخريج احاديث: الدكتور عبد العلي عبد الحميد حامد اشرف بر تخريج احاديث: مختار أحمد الندوي، صاحب الدار السلفية ببومباي - الهند ناشر: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع بالرياض بالتعاون مع الدار السلفية ببومباي بالهند چاپ اول، ١٤٢٣ هـ
٣١. التفسير الوسيط للقران الكريم مجموعة من العلماء باشراف مجمع بحوث الاسلاميه الازهر
٣٢. توفيق علوان، فيض الرحمن في التفسير الموضوعي للقرآن، ناشر: مكتبة الرشد، المملكة العربية السعودية رياض طبع سوم: ١٤٢٧هـ - ٢٠٠٦ ميلادي
٣٣. جابر بن موسى بن عبد القادر بن جابر أبو بكر الجزائري، أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير، ناشر: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية چاپ پنجم، ١٤٢٤هـ
٣٤. الحاكم، أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري المعروف بابن البيع (المتوفى: ٤٠٥هـ) تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت چاپ اول، ١٤١١ هـ
٣٥. الدكتور صلاح عبدالفتاح الخالدي ، التفسير الموضوعي بين النظرية و التطبيق - ناشر: دار النفائس للنشر و التوزيع اردن طبع سوم سال ٢٠١٢
٣٦. دكتور عبدالستار سعيد، المدخل الى التفسير الموضوعي، ناشر : دار الطباعة و النشر الاسلاميه
٣٧. الرازي، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي الرازي الملقب بفخر

- الدين الرازي خطيب الري (وفات: ٦٠٦هـ) مفاتيح الغيب، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت چاپ سوم - ١٤٢٠ هـ ،
٣٨. الرازي، أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين (المتوفى: ٣٩٥هـ) مقاييس اللغة، محقق: عبد السلام محمد هارون ناشر: دار الفكر عام النشر: ١٣٩٩هـ
٣٩. راغب اصفهاني، أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهاني (وفات: ٥٠٢هـ) المفردات في غريب القرآن، محقق: صفوان عدنان الداودي ناشر: دار القلم، الدار الشامية - دمشق بيروت چاپ اول - ١٤١٢ هـ
٤٠. الزبيدي، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني، تاج العروس من جواهر القاموس، ناشر: دار الهداية
٤١. الزحيلي، د. وهبة بن مصطفى الزحيلي، التفسير الوسيط، ناشر: دار الفكر - دمشق الطبعة: الأولى - ١٤٢٢ هـ
٤٢. الزرقاني، محمد عبد العظيم مناهل العرفان في علوم القرآن- ناشر: مطبعة عيسى البابي الحلبي وشركاه طبع سوم
٤٣. الزركشي، محمد بن بهادر بن عبد الله الزركشي، أبو عبد الله، بدر الدين (٧٤٥ - ٧٩٤ هـ) البرهان في علوم القرآن تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم طبع اول: سال ١٣٧٦ هـ ناشر: دار إحياء الكتب العربية عيسى البابي الحلبي وشركائه
٤٤. الزركلي، خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الزركلي دمشقي (المتوفى: ١٣٩٦هـ) ناشر: دار العلم للملايين چاپ پانزدهم - أيار / مايو ٢٠٠٢ م
٤٥. الزمخشري، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، الزمخشري جار الله (وفات: ٥٣٨هـ) الكشف عن حقائق غوامض التنزيل/ ناشر: دار الكتاب العربي - بيروت چاپ سوم - ١٤٠٧ هـ
٤٦. سبط ابن الجوزي، شمس الدين أبو المظفر يوسف بن قزأوغلي بن عبد الله (٥٨١ - ٦٥٤ هـ) مرآة الزمان في تواريخ الأعيان، تحقيق وتعليق: محمد بركات، (چاپ اول)، دمشق، دار الرسالة العالمية

٤٧. السعدي، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله السعدي (وفات: ١٣٧٦هـ) تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، محقق: عبد الرحمن بن معلا اللويحق، ناشر: مؤسسة الرسالة چاپ اول ١٤٢٠هـ
٤٨. سعيد حوى (المتوفى ١٤٠٩ هـ) الأساس في التفسير، ناشر: دار السلام - القاهرة طبع ششم، ١٤٢٤ هـ
٤٩. سعيد حوى، العقائد الإسلامية (چاپ دوم)، القاهرة، دار السلام للطباعة والنشر والتوزيع والترجمة
٥٠. سيد قطب، سيد ابراهيم حسين شاذلى قطب (شهادت ١٩٦٦ م) فى ظلال القرآن، ترجمه مصطفى خرم دل نشر احسان چاپ سوم سال ١٣٨٩ هـ شد
٥١. السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر بن محمد ابن سابق الدين الخضيرى السيوطي، جلال الدين الإتيقان في علوم القرآن، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، ناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب سال: ١٣٩٤هـ
٥٢. شاه ولى الله الدهلوى / فتح الرحمن بترجمة القرآن
٥٣. الشنقيطى، محمد الأمين بن محمد المختار بن عبد القادر الجكني الشنقيطي (وفات : ١٣٩٣هـ) اضواء البيان فى ايضاح القرآن بالقرآن - ناشر : دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع بيروت - لبنان سال نشر : ١٤١٥ هـ
٥٤. شهاب الدين محمود بن عبد الله الحسيني الألوسي (المتوفى: ١٢٧٠هـ) - روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، محقق: علي عبد البارى عطية ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت چاپ اول، ١٤١٥
٥٥. الشوكاني محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليمني (وفات: ١٢٥٠هـ) فتح القدير، ناشر: دار ابن كثير، دار الكلم الطيب - دمشق، بيروت چاپ اول - ١٤١٤ هـ
٥٦. الشيخ محمد علي سلامة، منهج الفرقان في علوم القرآن، تحقق : د. محمد سيد احمد المسير، ناشر : دار نهضة مصر طبع اول سال ٢٠٠٢ م

٥٧. الطبرى - محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملى، أبو جعفر الطبرى (وفات: ٣١٠هـ) تفسير جامع البيان- محقق: أحمد محمد شاكر الناشر: مؤسسة الرسالة چاپ اول، سال ١٤٢٠ هـ
٥٨. عبد الرحمن ابن ناصر ابن عبدالله السعدى المتوفى ١٣٧٦هـ تفسير سعدى، ناشر مؤسسة الرساله طبع اول - ١٤٢٠هـ
٥٩. عبد الرحمن الحنبلي، عبد الرحمن بن محمد بن عبد الرحمن العليمي الحنبلي، أبو اليمن، مجير الدين (وفات: ٩٢٨هـ) الأنس الجليل بتاريخ القدس والخليل، محقق: عدنان يونس عبد المجيد نباتة. ناشر: مكتبة دنديس - عمان
٦٠. عبدالكريم زيدان المستفاد من قصص القرآن لدعوة و الدعاة/ ترجمه درى -آموزه هاى از قصص قرانى / دكتور جمال الدين على خواجه نشر احسان
٦١. الغزالي، أبو حامد محمد بن محمد الغزالي الطوسي (المتوفى: ٥٠٥هـ)، معارج القدس في مدارج معرفه النفس، ناشر: دار الآفاق الجديدة - بيروت چاپ دوم
٦٢. الفارابى، ابو نصر اسماعيل ابن حماد الجوهري المتوفى ٣٩٣هـ منتخب من صحاح الجوهري،
٦٣. فخر الدين الرازى، ابو عبدالله محمد ابن عمر ابن الحسن ابن الحسين التيمى الرازى الملقب بفخر الدين الرازى متوفى ٦٠٦ هجرى، مفاتيح الغيب التفسير الكبير - ناشر: دار احيا تراث العربى - بيروت - طبع سوم ١٤٢٠
٦٤. قرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزر جي شمس الدين القرطبي (المتوفى: ٦٧١هـ) تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش ناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة چاپ دوم
٦٥. مجموعه اى از علمای تفسير و علوم قرآن تحت اشراف دكتور مصطفى مسلم / التفسير الموضوعى لسور القرآن ناشر: جامعه الشارقة ٢٠١٠ م
٦٦. محمد احمد القاسم، التفسير الموضوعى للقرآن الكريم ناشر: دار النشر الخاص ١٤٠٢ هـ

٦٧. محمد الغزالي السقا (المتوفى: ١٤١٦ هـ) ، نحو تفسير موضوعي، دار الشروق طبع  
 چهارم
٦٨. محمد بن أحمد بن الأزهري الهروي، أبو منصور (المتوفى: ٣٧٠ هـ) «تهذيب اللغة»  
 المحقق: محمد عوض مرعب الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، چاپ اول  
 ٢٠٠١م
٦٩. محمد بن علي ابن محمد ابن عبدالله الشوكاني اليمني المتوفى ١٢٥٠ هـ فتح القدير، ناشر  
 دار ابن كثير دار الكلم الطيبه - دمشق-بيروت طبع اول: ١٤١٤ هـ
٧٠. محمد رشيد بن علي رضا ابن محمد شمس الدين ابن محمد بهاو الدين بن منلا علي  
 خليفه القلموني الحسيني المتوفى ١٣٥٤ هـ تفسير المنار - ناشر هيئة المصريه العامة  
 للكتاب سال نشر ١٩٩٩
٧١. محمد سيد طنطاوي، التفسير الوسيط للقرآن الكريم، ناشر: دار نهضة مصر للطباعة  
 والنشر والتوزيع، الفجالة - القاهرة چاپ اول
٧٢. محمد متولي الشعراوي (وفات ١٤١٨ هـ) ، تفسير الشعراوي - چاپ مطبعه الخواطر،  
 مصر، مطابع أخبار اليوم
٧٣. محمد ناصر الدين الألباني، صحيح الترغيب والترهيب ناشر: مكتبة المعارف للنشر  
 والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية چاپ اول، ١٤٢١ هـ
٧٤. محيي السنة، أبو محمد الحسين بن مسعود البغوي (وفات: ٥١٠ هـ) معالم التنزيل في  
 تفسير القرآن، محقق محمد عبد الله النمر - عثمان جمعة ضميرية - سليمان مسلم الحرش  
 ناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع چاپ چهارم، ١٤١٧ هـ
٧٥. المستدرک علی الصحیحین للحاکم، أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن  
 محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري المعروف بابن البيع  
 (المتوفى: ٤٠٥ هـ) تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت  
 چاپ اول، ١٤١١ ٤٤٢/٢.
٧٦. مصطفى مسلم، مباحث في التفسير الموضوعي ناشر: دار القلم - طبع: چهارم ١٤٢٦ هـ

٧٧. المظهري، محمد ثناء الله، التفسير المظهري، محقق: غلام نبي التونسي تفسير مظهرى  
ناشر: مكتبة الرشدية - باكستان سال چاپ: ١٤١٢ هـ
٧٨. مناوى، زين الدين محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين  
الحدادي ثم المناوي القاهري (وفات: ١٠٣١هـ) التوقيف على مهمات التعريف، ناشر:  
عالم الكتب - القاهرة چاپ اول، ١٤١٠ هـ
٧٩. مودودي، سيد ابوالاعلى، تفهيم القرآن، ترجمة عبدالغنى قمبر زهى چاپ اول نشر  
احسان سال ١٣٩٨ هـ شد
٨٠. هشام محمد صلاح الدين أبو خضره، هشام محمد نصر مقداد و محمود السيد عثمان،  
«صحيح الكتب التسعة وزوائده» ناشر: مكتبة الإيمان للطباعة والنشر والتوزيع، الجيزة  
- مصر، چاپ دوم ١٤٤٠ هـ
٨١. وهبة بن مصطفى الزحيلي، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، ناشر: دار  
الفكر (دمشق - سورية)، دار الفكر المعاصر (بيروت - لبنان) طبع اول، ١٤١١ هـ

## **Summary of the Research :**

This thesis is written about the thematic interpretation of Surah Noah, which discusses the topics in this Surah in detail. This thesis has an introductory chapter that contains definitions and paves the way for getting into the main topic of the treatise, which is the four sections of Surah Noah.

Surah Nuh is divided into four sections in terms of topic division, each section's topic of which is discussed separately in this thesis. In each section, efforts have been made to pave the way for understanding the topic of the section by explaining the meaning of the words of the verses, briefly interpreting the verses of the section, and presenting the lessons and instructions of the section.

Surah Nuh illustrates the long story full of hardships and patience of Noah, peace be upon him, and shows the obstinacy and stubbornness of Noah's people who stood against the religion of Allah and encouraged their children to oppose the religion of Allah.

This sura has very useful lessons and monitions for the inviters (Daiee) and teaches him how to treat his subject. Like Noah (pbuh) who persevered for 900 years against the persecution of his disobedient people and had great patience and suffering.

Noah - peace be upon him - is the best example of da'wah in patience and in the principles and methods of da'wah for a Daiee

At the end, Almighty Allah mentions the salvation of Noah and the believers who were with him to remind us that the future for the call of Allah, even if it is after a long time, and it is the salvation of Muslims, even if it is after many hardships and problems.



**Salam University**

**Faculty of Sharia and Law**

**Master Program in Tafseer and Hadith**



**Islamic Emirate of Afghanistan**

**Ministry of Higher Education**

**DM of Academic Affairs**

## **Objective interpretation of Surat Al-Noah**

**A Master's thesis**

**Student: Aisha Qanit**

**Supervisor: Mohammad Naeem Jalili**

**Year: 2022**



**Salam University**  
**Faculty of Sharia and Law**  
**Master Program in Tafseer and Hadith**



**Islamic Emirate of Afghanistan**  
**Ministry of Higher Education**  
**DM of Academic Affairs**

**Objective interpretation of Surat Al-Noah**  
**A Master's thesis**

**Student: Aisha Qanit**  
**Supervisor: Mohammad Naeem Jalili**

**Year: 2022**